چاپی دووەم

ژینو ساید ملت کرد

مارف گول

ترجمەی : بهزاد خوشحالی

ژینو ساید ملت کرد

مارف گولّ

ترجمه بهزاد خوشحالی

گوڵ، مارف

ژینو ساید ملت کرد / مارف گوڵ / ترجمه بهزاد خوشحالی

۹٤ ص

ISBN:964-7073-14-3

۱. کردستان- تاریخ ۲. کردان – قتل عام ۳. کردستان – جنبشها و قیامها ٤. کردان – تاریخ الف. خوشحالی، بهزاد ۱۳۵۱ – مترجم ب. عنوان

نام کتاب:	ژینوساید ملت کرد
اثر :	مارف گوڵ
ترجمه:	بهزاد خوشحالی
نوبت چاپ:	دوم
سال انتشار:	۱۳۸۲
حروفچینی:	پەرتووک رایانه سنندج
تیراژ:	۲۰۰۰ جلد
شابک:	۹٦٤-۷۰۷۳-۱٤-۳
قیمت :	۷۵۰ تومان

فهرست

عنوان	صفحه

مقدمه مترجم

نفرت قومی، دینی یا سیاسی بارها موجب قتل عام بیگناهان درخاورمیانه شده است. در تاریخ بشر همواره کسانی را می یابیم که منطق سریع زور را بر «هنر» آرام سیاست ترجیح می دهند. بدین ترتیب «خشنوت» آغاز می شود و شرایط بوجود می آید که در آن «زور» جلودار و «حق» زیر ضربه است. واقعیت آن است که استعمار، شکلی از «تجاوز دائم» از سوی قدرتهای استعماری بر ضد یک ملیت «بیگانه» است. نتیجه ای که از این نظر بدست می آید آن است که چنین ملتی باید به دفاع از خود بپردازد و اگر برخود بپذیریم ملت کرد در ترکیه و سوریه و عراق، گرفتار استعماراست، مسلماً رأی به لزوم دفاع مشروع کردها خواهیم داد.

گروه سلطه در کردستان با بنیان گذاشتن دستگاه فرمانروایی مبتنی بر نژاد پرستی، شوونیسم و فاشیسم، همواره کوشیده است فریاد آزادیخواهی ملت کرد را در گلو خفه و با پشتیبانی امپریالیسم، قیام ملت کرد را زنده بگور نماید.

ترکیه و سوریه و عراق را از آن رو گروه سلطه نامیده ایم که با اعمال «استعمال داخلی»، «همگون سازی»، «کوچ اجباری جمعی»، «جنایت سازمان یافته»، «نفی حقوق ملی»، «انهدام جمعی»، «لشکر کشی نظامی»، «جنایات پزشکی»، «شیوع فساد اخلاقی»، «غارت اقتصادی»، «ممنوعیت زبان»، «جعل تاریخ»، «تحقیر فرهنگ ملی»، «جابجایی قومی» و ... در تدارک نابودی ملت کرد هستند.

ترکها از دوره حاکمیت «عثمانی» تا «ترکیه جوان» و پس از آن دوره زعامت «مصطفی کمال» و «کمالیستها» بر ترکیه تا امروز، با درنده خویی علیه ملت کرد و سایر ملیتهای غیر ترک آن کشور، روی هیلتر نازی، موسولینی فاشیست و فرانکوی اسپانیایی را سفید کرده اند.

رژیم حاکم بر عراق در جنوب کردستان با خونریزی، «کشتار»، «ویرانی»، «تعدی به نوامیس»، «بکار گیری سلاحهای شیمیایی و میکروبی» و «تعریب» از هیچ جنایتی علیه ملت کرد فروگذار نکرده است.

در سوریه، «سیاست ذوب ملیت»، با شدت تمام هدف نابودی ملت کرد را دنبال می کند. رژیم بعث حاکم بر سوریه حتی از اعطای اوراق هویت به کردهایی که می خواهند کرد بمانند خودداری می ورزد کردهای ساکن در جمهوریهای آسیای مرکزی نیز، سهمی جز آزار وشوونیسم حکومت آذربایجان و ارمنستان ندارند.

در ایران، رضا شاه و پسرش محمد رضا دونژاد پرست دلباخته نازیسم، سیاست ذوب ملیت کردها را با شدت تمام دنبال می نمودند. «انقلاب اسلامی ایران» در سال ۱۹۷۹ که در نهایت منجر به سقوط رژیم پهلوی در ایران شد، ملت کرد را در وضعیت جدیدی قرار داد. قانونی اساسی در ایران پس از ۱۹۷۹، با برسمیت شناختن قومیتها، هویت ملی آنها را برسمیت شناخته و حقوق آنها را محترم می شمارد...

«ژینوساید ملت کرد» شرحی کوتاه بر اقدامات گسترده دشمنان ملت کرد جهت نابودی کردهاست. انهدام گستردهٔ زندگی انسانهای بیگناه اگر چه در نگاه «نزدیک بین» گروه سلطه، حذف قدرتمندانه دشمنان است، اما در گزینش بین جهنم و عقل، قطعاً انتخابی غیر عقلایی است. فراموش نباید کرد که هر ملتی شخصیت فرهنگی خود را دارد و هر فرهنگی ارزشهای اخلاقی خود، سنت های سیاسی، شیوه های رفتاری و علائق ملی خود را داراست افراد را – اگر چه شاید – اما ملتها را هرگز نمی توان از ریشه هاشان جدا ساخت چون«ملت همبستگی گسترده‌ای است که با احساس فداکاریهایی که افراد آن کرده‌اند یا آمادگی انجام آن را دارند به وجود می آید». «ژینوساید ملت کرد» تنها یک اثر خواهد داشت و آن اینکه «چون لکه ننگی بر پیشانی دشمنان ملت کرد، جاودانه ثبت خواهد شد»

مقدمه

کشتار جمعی (ژینوساید) به خاطر آنکه یک مسأله‌بین المللی بوده و عواقب وخیمی بدنبال دارد، در قوانین بین الملل بصورتی بسیار جدی مورد بررسی قرار گرفته است. ژینوساید انواع گوناگون دارد. ساده ترین نوع کشتار جمعی، همان قلع و قمع فیزیکی است که با هدفی خاص انجام می گیرد. انواع دیگر کشتار جمعی به طرق فرهنگی، ملی، بیولوژیک و اقتصادی است.

اهمیت موضوع بدانجا باز می گردد که این کتاب، نخستین نوشته‌ای است که با استناد به مدارک و شواهد واقعی به بررسی ژینوساید ملت کرد می پردازد

واقعیت آن است که به دنبال تجزیه کردستان در جنگ جهانی اول، رژیمهای گروه سلطه، تلاش همه جانبه خود را برای محو کردها بکار بستند و با طراحی و اجرای برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت فعالانه وارد عرصه نابودی نام کردستان و ملت کرد در زبان و تاریخ شدند از این نظر که ژینوساید (کشتار جمعی) یک مسأله‌بین المللی بوده و در چارچوب حقوق بین الملل بررسی می شود. اهمیت جهانی پیدا می کند. مسأله‌دیگری که باید توضیح داده شود و شاید اهمیتی مضاعف در بررسی های ما داشته باشد، آن است که کشتار جمعی فقط ویژهٔ دوران جنگ نیست، بلکه در دوران صلح نیز با روشهای گوناگون و گاه با آرامش کامل عملی می شود. در برابر مسأله کشتار جمعی، نه تنها ملت کرد، بلکه هر ملت دیگری که قربانی این جنایت باشد، حق دفاع از خود داشته و مقاومت در برابر نابودی برای آن ملت ، امری مشروع است.

هر ملتی در جهان این حق را دارد که در عین دفاع از سرزمین و خاک خود، از هویت ملی خویش پاسداری کرده و در شرایط صلح به توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود بیندیشد برنامه ریزی کرده و عمل نماید.

امروز تمام ملل جهان در برابر کشتار ملت کرد سکوت کرده‌اند. سکوتی که حیات و هویت کردها را تهدید می کند. حقوق بین الملل، قانون، حقوق بشر و ... همه و همه در برخورد مسأله‌ی کرد، آگاهانه به بیراهه می روند.

نابودی جمعی، گروههای ملی، جوامع دینی و جوامع نژادی، نابودی بخشی از انسانیت است. کشتار جمعی ضد بشری ترین و وحشیانه ترین اقدامی است که از سوی دشمنان انسانیت و بشریت اجرا می شود و بدتر از آن سکوتی است که مدافعان حقوق بشر با قربان کردن حقیقت در مسلخ مصلحت. به تجدید و تشدید آن دامن می زنند.

حامیان حقوق بشر، امروز برای دفاع از بوسنی، کوزوو، چچن و ... گوش جهانیان را کر کرده‌اند. امّا ناجونمردانه در برابر کشتار ملت کرد سکوت اختیار کرده‌اند، مبادا متحدان آنها در خاورمیانه رنجیده خاطر شوند، آنها ملت کرد را یکصد سال فدای دلارهای نفتی و ... کردند و بذر دشمنی کاشتند تا مرگ درو کنند ...

این کتاب مشتمل بر سه بخش است:

بخش نخست: بررسی واژه ژینوساید، ابعاد و تبعات آن

بخش دوم: ژینوساید در کردستان

بخش سوم: توجیه مشروعیت دفاع ملت کرد در برابر عاملان کشتار جمعی

امید آن است که خواننده گرامی با مطالعه دقیق این کتاب، به درکی واقعی از مقاومت ملی کردها در برابر گروه سلطه دست پیدا کند.

بخش نخست

کشتار جمعی ، جنایتی علیه بشریت

واژه ژینوساید (Genocide) از دو کلمه تشکیل شده است:

۱- کلمه یونانی Genos به معنای نژاد

۲- کلمه لاتین caeders به معنی کشتن و از میان بردن

از ترکیب این دو کلمه Genocide خلق می شود که به معنی کشتار جمعی است

کشتار جمعی، در واقع زیر پا نهادن تمام حقوق انسانی است. از این نظر، می تواند بصورت جدی بر هم زنندهٔ صلح و امنیت بین المللی باشد.

سازمان ملل متحد با تکیه بر بند ششم قانون دادگاه نورنبرگ می گوید: «ژینوساید، در واقع زیر پا نهادن حقوق جمعی انسانهاست. همچنانکه کشتن انسانها، مبین انکار حق حیات است. ژینوساید نیز به معنای تحقیر تمام انسانیت است. این اقدام فرهنگ و تمدن جامعه بشری را زیر پا گذاشته و عاملان آن را در برابر نوع انسان قرار می دهد» بعداً پیمان نامه منع کشتار جمعی و همچنین مسئولیت عاملان این اقدام در برابر دادگاه بین المللی بتاریخ ۱۹۴۸/۱۲/۹ از سوی سازمان ملل متحد به تصویب رسید.

بنیانهای اصلی محکومیت ژینوساید بعنوان یک اقدام ضد انسانی به سال ۱۹۴۸ یعنی سال ممنوعیت آن از سوی سازمان ملل متحد باز می گردد. دربارهٔ همین موضوع دادگاه بین الملل به تاریخ ۱۹۵۱/۵/۲۸ در بیانیهٔ ای اعلام کرد: هدف از تصویب این قطعنامه محکومیت ژینوساید، محاکمه مسئولان و مجازات آنها در چهار چوب قوانین بین الملل است. بر این نکته پافشاری می کند که هر رفتاری که سبب زیر پا نهادن تعهد بین المللی دولتها شود، بمثابه یک عمل ضد بشری بوده و دولت مزبور در برابر تمام جهانیان مسئول است.

ژینوساید تنها نابودی فیزیکی یک جمعیت ملی، نژادی یا مذهبی نیست. بلکه شامل مجموعه اقدامات دیگری نیز هست که به شرح آن می پردازیم:

۱- ژینوساید فیزیکی: قتل عام به هر نوع و شکل اعم از اعدام، گلوله باران، هجوم نظامی و کشتار جمعی با استفاده از سلاحهای کشتار جمعی چون سلاحهای اتمی، شیمیایی، فسفری، میکروبی و ...

۲- ژینوساید بیولوژیک: ممانعت از رشد جمعیت گروههایی خاص از اجتماع با استفاده از عقیم کردن مردان و زنان، جدایی فیزیکی مردان و زنان از یکدیگر و از هم پاشیدن نظام خانواده. این نوع ژینوساید در سال ۱۹۸۸ و توسط رژیم حاکم بر عراق با جدا کردن مردان و زنان ، دختران بالغ از مادران و پدران و بعدها کودکان از والدین انجام شد.

۳- ژینوساید فرهنگی – ملی: مانند ممنوعیت صحبت کردن به زبان مادری، جعل تاریخ یک ملت، از هم پاشیدن یکپارچگی قومی، تخریب اماکن باستانی مانند آثار کهن تاریخی، موزه ها، مساجد، کلیساها و ... بطور کلی هر مکانی که به نوعی معرف میراث کهن ملت تحت سلطه باشد.

۴- ژینوساید اقتصادی: ویران کردن شهرها، شهرکها، آبادیها، غارت اموال مردم، محاصرهٔ اقتصادی و تحریم بمنظور گرسنه نگهداشتن یک جمعیت خاص

کمبود غذا، دارو، شیوع امراض گوناگون، بالا رفتن آمار مرگ و میر کودکان، در نهایت منجر به کوچ مردم، دگرگونی بافت جمعیتی و یا تخلیه کامل منطقه تحت فشار می شود. اتخاذ سیاست ژینوساید اقتصادی منجر به فروپاشی انسجام قومی و نابودی فرهنگ ملی می شود.

بکارگیری سلاحهای شیمایی و میکروبی، علاوه بر آنکه سبب نابودی انسانها و جانوران می شود، منجر به نابودی اقتصادی نیز خواهد شد.

نابودی مناطق و ویرانی اقتصادی، توأمان منجر به ژینوساید دیگری می شود که اکوساید(Ecocide)نامیده می شود و به معنی نابودی اکوسیستم است.

پیمان نامه سال ۱۹۷۷ به محکومیت نابودی مکانهای آباد اختصاص یافته است چون نابودی این مکانها منجر به نوع دیگری از ژینوساید می شود که بیوساید(biocide)نام دارد این کلمه به معنای «نابودی حیات» است.

دو مسأله‌اصلی، اهمیت ژینوساید را از دیدگاه بین المللی بیشتر می کند: ۱- هدف ژینوساید: از آنجا که هدف ژینوساید نابودی بخشی یا تمام یک جمعیت است از سایر جنایات متمایز می شود

۲- شماره قربانیان: به خاطر آنکه هدف نهایی ژینوساید نابودی جمعی است. به شمار قربانیان اهمیت داده نمی شود. نا گفته پیداست که در ژینوساید همواره شمار قربانیان از حد معمول جنگهای متعارف بسیار بالاتر است.

در بند نخست از پیمان نامه ۱۹۴۸ آمده است که کشورهای امضاء کننده پیمان موظفند خود، در عین پرهیز از چنین اقدامی، در برابر هر گونه طراحی یا اجرای کشتار جمعی از سوی کشورهای دیگر، یک موضع مشترک اتخاذ کرده و مسؤولان آن را به دادگاه بین المللی بکشانند. در همین بند از پیمان نامه اشاره شده است که شرایط فوق، صرفاً مربوط به زمان جنگ نیست و در زمان صلح نیز قابل اجرا است چون ژینوساید در نفس خود، قوانین بین الملل را زیر پا می گذارد.

در بند دوم پیمان نامه سال ۱۹۴۸ با اشاره به مقاصد ژینوساید آمده است: «ژینوساید اقدام برای نابودی بخشی یا تمام یک جمعیت ملی، قومی نژادی و یا مذهبی است». در این ماده همچنین اشاره شده است که هر گاه چنین هدفی در میان نباشد، حتی در صورت افزایش شمار قربانیان شامل مسألهٔ ژینوساید نخواهد بود. «ژینوساید بخاطر هدفی که دنبال می کند، از سایر جنایات جنگی متمایز می شود».

در بند دوم از پیمان نامه ۱۹۴۸ مواردی که به عنوان ژینوساید شناخته شده‌اند شامل:

۱- کشتار جمعی افراد یک جمعیت بخصوص (نژادی، قومی، ملی یا مذهبی)

۲- تلاش برای محو زبان و نابودی فرهنگ ملی یک جمعیت

۳- تحت فشار قرار دادن یک جمعیت بخصوص با هدف نابودی آن

۴- ممانعت از زاد و ولد یک جمعیت بخصوص با استفاده از وسایل غیر متعارف

۵- «کوچ اجباری جمعی» بخشی یا تمام یک جمعیت از سرزمین مادری خود

کشورهای امضاء کننده پیمان نامه ۱۹۴۸ نه تنها به تعریف دقیق ژینوساید و محکومیت آن پرداختند بلکه موجب ماده‌ی سوم، به تعریف مراتب ارتکابی آن نیز پرداختند.

۱- عاملیت ژینوساید

۲- طراحی ژینوساید

۳- تحریک آشکار و پنهان ژینوساید

۴- تلاش برای ارتکاب ژینوساید (حتی در صورت عملی نشدن)

۵- مشارکت آشکار و پنهان در ژینوساید

از نظر معاهدهٔ ۱۹۴۸ و بر اساس مادهٔ سوم، تمامی موارد فوق، در زمرهٔ اتهامات ژینوساید بوده و در دادگاه بین المللی قابل پیگیری و محاکمه است.

در بند چهارم پیمان نامه، با بررسی درجهٔ اتهامی مشارکت کنندگان در ژینوساید، به تفکیک نوع مجازات عاملان آن پرداخته شده است. در همین بند از پیمان نامه به این نکته اشاره شده است که عدم عضویت یک کشور در پیمان نامهٔ مزبور، دلیلی بر سلب مسؤولیت از آن کشور نیست، چون ژینوساید بدلیل ماهیت بین المللی و عمق فاجعه، عملی است که برای نابودی انسان تهدیدی آشکار

محسوب می شود. در بند ششم پیمان نامه سال ۱۹۴۸ آمده است «عاملان ژینوساید باید در یک دادگاه داخلی محاکمه شوند».

علیرغم احترامی که برای این پیمان نامه قائلیم باید سؤال را مطرح کنیم که: اگر عامل اصلی ژینوساید خود حکومت باشد چاره چیست؟ آیا یک دادگاه داخلی در کشوری با ماهیت حکومتی دیکتاتوری ، تک حزبی، تک پیشوایی و .. می تواند به محاکمه عاملان ژینوساید، آنهم به صورت عادلانه بپردازد؟ مسلماً خیر بنابراین وجود یک دادگاه بین المللی را برای محاکمۀ عاملان ژینوساید ضروری می دانیم چرا که بارها شاهد بوده‌ایم بخاطر همین مشکل، بسیاری از عاملان ژینوساید و کشتار جمعی به سزای جنایات خود نرسیده‌اند.

اگر چه در سال ۱۹۴۸ راجع به بند ششم انتقادات فراوانی طرح شد، اما نتیجه نهایی به تصویب بند فعلی (بند ششم) انجامید (در بند اصلاحیه اشاره شده است که متهمان را می توان در دادگاه جنایتکاران جنگی و با مشارکت بین المللی محاکمه کرد)

با وجود آنکه پیمان نامه سال ۱۹۴۸ در سال ۱۹۵۱ فعال شد، اما متاسفانه تا کنون هیچ جنایتکار جنگی در دادگاه کشور متبوع خود محاکمه یا مجازات نشده است.

همچنانکه پیش از این گفتیم، ژینوساید یک عمل وحشیانه ضد بشری است که حقوق بین المللی را زیر پا گذارده و صلح جهانی را به خاطر می اندازد . پیمان نامه سال ۱۹۴۸ نیز با وجود دقت لازم در توضیح و تبیین نسبتاً جامع ژینوساید، تنها بر روی کاغذ سندیت داشته و فاقد هر گونه ضمانت اجرایی است. از این رو تدوین یک برنامه جدید بین المللی با کارایی قانونی و توانایی عملی لازم می نماید.

بخش دوم

سیاست ژینوساید در سراسر کردستان

اگر کشورهای گروه سلطه را بمثابه یک مجموعه جغرافیایی واحد در نظر بگیریم، سرزمین کردستان در میان این کشورها محصور شده است (مراد از گروه سلطه، عراق، ترکیه و سوریه است).

مسأله کردها تا به امروز لاینحل مانده و تجزیه کردستان در خاورمیانه به یک معضل بزرگ منطقه‌ای تبدیل شده است. هویت کردها، تاریخ، فرهنگ و اقتصاد آنها در یکصدسال اخیر آماج بزرگترین هجومهای گروه سلطه بوده است. هویت کردها، تاریخ، فرهنگ و اقتصاد آنها در یکصد سال اخیر اماج بزرگترین هجوم های گروه سلطه بوده است. روابط کردها و سلطه روز بروز وخیم تر شده و به مرحله‌ای رسیده است که دشمنان ملت کرد، همه گونه سیاستهای امحای جمعی را برای نابودی این ملت در بند بکار بسته‌اند. بنابراین می توان گفت جوهرهٔ نهضت رهایی ملی خلق، کرد. بدلیل ماهیت ناسیونالیسم دفاعی، مشروع است و ملت کرد را از مبارزه گریزی نیست.

ملت کرد، امروز به صورت یک مستعمره بین دولتی اداره می شود. استعماری که دستمایه های آن، نه بهره کشی کلاسیک که نسل کشی شوونیک است و از این نظر، تئوریسینهای سیاسی، روابط گروه سلطه و کردها را در کردستان، مادون استعمار کلاسیک می دانند. گروه سلطه در کردستان با طراحی و اجرای سیاستهای همه جانبه در تدارک نابودی ملت کرد و مشروعیت بخشیدن به سلطه خود است. بنابراین کردها در خاورمیانه با تهدید واقعی نابودی و انهدام قومی – نژادی روبرو هستند اسماعیل بیشکچی متفکر و جامعه شناس بزرگ ترک در کتاب «کردستان، کولونی بین دولتی» می گوید: روابط حاکم بر نظام سیاسی کردستان ، حتی از کولونیالیزم پایین تر است «سیاست کشورهای گروه سلطه، شامل ویرانی تمدن و فرهنگ کردهاست. سیاستگزاران سلطه در کرستان همواره تلاش کرده‌اند با انکار قدمت تاریخی ملت کرد و حتی هویت او، با جعل تاریخ، انتساب قومی- نژادی کردها را به خود ثابت کنند. گروه سلطه نه تنها اجازه نمی

دهد فرهنگ کرد بسط و گسترش پیدا کند. بلکه همچنانکه «جلیل جلیل» می گوید: ملت ما صدها سال از حقوق خود بی نصیب مانده است. کشورهایی که ما را به زیر سلطه برده‌اند نه تنها فرهنگ ما را نشانه رفته‌اند، بلکه تاریخ و فولکورما ما را هم بنام خود بدنیا قالب می کنند».

تهاجم فرهنگی، مستقیماً سبب نابودی اتحاد و هویت ملی جوامع و ملتها می شود. «وجود فرهنگ، جامعهٔ بشری را از انسانی متمایز می کند» در این بخش به بررسی ژینوساید در کردستان و جنبه های علمی و ابزارهای اجرایی گوناگون آن می پردازیم تا با واقعیت ماهوی سیاستهای گروه سلطه در کردستان، بیشتر آشنا شویم.

ژینوساید در جنوب کردستان

از زمان تأسیس کشور عراق در سال ۱۹۱۲ و الحاق اجباری کردستان به شمال آن کشور، مسألهٔ کردها ریشه دارترین موضوع آن کشور بوده است.

حکام عراق در دوره های مختلف تاریخ آن کشور، با وجود شیوه های متمایز حاکمیت، هیچگاه از سیاست نابودی تدریجی و سرکوب کردها غافل نمانده و بانحاء مختلف تلاش کرده‌اند کردها را به پذیرش حاکمیت عراق وادارند. در این بخش به برخی اقدامات حکام سلطه در عراق که از سالهای اولیه تاسیس عراق تا همین اواخر صورت گرفته است می پردازیم. در سال ۳۴-۱۹۳۳ سپاه مشترک عراق – بریتانیا بدنبال قیام منطقه بارزان، تهاجم وسیعی علیه کردها تدارک دیدند. تنها در مناطق «به روژ»، «مزوی» و «شیروان» ۷۹ روستا ویران و از مجموع ۲۳۸۲ واحد مسکونی ۱۳۶۵ خانه تخریب و سوزانده شد (۶۰٪)

در تابستان ۱۹۶۱ رژیم عبدالکریم قاسم با بسیج ارتش آن کشور و تهاجم به مناطق کردنشین، در مدت یکسال و نیم ۳۰۰۰ نفر را قتل عام کرد که بیشتر آنها

را اهالی شهرها و زنان و کودکان تشکیل می دادند حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر آواره و ۱۵۰ روستا و شهرک با خاک یکسان شدند

در تاریخ ۱۹۶۳/۶/۱۱ بار دیگر درگیریها آغاز شد و در اولین ماه یورش نیروهای عراق به کردستان، ۲۰۰ روستا ویران و بیش از ۲۰۰۰ انسان بیگناه گشته شدند.

در ماه جولای ۱۹۶۳ هیأت روسی وابسته به سازمان ملل متحد، اعلام کرد که عملیات نظامی ارتش عراق علیه کردها، ژینوساید است. از هجده عضو هیأت اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد، تنها «چکسلواکی» از محکومیت رژیم عراق حمایت کرد. اتحاد جماهیر شوروی و «مغولستان» نیز در ماه جولای ۱۹۶۳ از سازمان ملل متحد خواستند که مسألهارتکاب ژینوساید عراق علیه کردها در این سازمان طرح شود، اما بعداً اتحاد جماهیر شوروی تقاضای خود را پس گرفت.

در تاریخ ۱۹۶۳/۷/۹ رژیم عراق با اعلام حالت فوق العاده در مناطق کردنشین و منع عبور و مرور ، اقدام گستردهای برای دستگیری و بازداشت کردها آغاز نمود. ۸۳ نفر در سلیمانیه گلوله باران شدند ۵۰۰۰ نفر بازداشت، ۲۷۶ نفر اعدام و اجساد آنها در گورهای دستجمعی دفن شد. همزمان در شهر «کویه» رژیم عراق با حمله به زنان و کودکان و پیرمردان و پیرزنان بی گناه، ۲۰ نفر را به تیرهای برق بسته و در برابر چشمان بهت زده مردم گلوله باران کرد. در تاریخ ۱۹۶۳/۶/۱۳ رژیم بعث، بجان ساکنان روستاهای منطقه «کندیناو» اربیل افتاد و با قتل عام اهالی، حتی مدارس و مساجد را نیز به آتش کشید. همزمان رژیم عراق ، سیاست تعریب (عرب کردن کردها) را با شدت تمام دنبال می کرد. مرحله نخست این سیاست در ژوئن ۱۹۶۳ و مرحله دوم آن در سال۱۹۷۵ بانجام رسید. مرحله سوم این اقدام نیز در ۱۹۸۷ انجام شد که مجموعاً ۱۵۳ روستای منطقه تعریب و حتی نام روستاها نیز به عربی تغییر یافت. در تاریخ ۱۹۶۳/۷/۱۰ حدود ۴۰۰۰۰ تن از کردهای ساکن در حومه کرکوک آواره شدند، بجای این جمعیت

عربها را در منطقه سکنی داده و منازل کردها را با بولدوزر تخریب کردند، خواندن و نوشتن به زبان کردی ممنوع و سیاست «تعریب» نامهای کردی، غارت اموال مردم و سوزاندن باغها و مزارع با استفاده از پروژهٔ زمین سوخته انجام شد. از تاریخ ۱۹۶۳/۶/۱۱ لغایت ۱۹۶۳/۷/۲۳ مجموعاً ۸۷۵ روستا ویران شد.

«رنه موریس» روزنامه نگار فرانسوی با ارائه مدارکی مستند نشان داد که رژیم عراق در فاصله سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ در کردستان، از گازهای سمی استفاده کرده است. جامعه بین الملل در لندن که وظیفهٔ آن، دفاع از اقلیتهای ملی و حقوق آنها در جهان است، در گزارش ویژهٔ شمارهٔ ۲۳ سال ۱۹۸۹ که به کردستان اختصاص دارد، به افشای جنایات می پرداخته که در فاصله ۱۹۷۰ تا ۱۹۶۰ در کردستان بوقوع پیوسته است. بر اساس این گزارش ۴۰۰۰۰ خانه در ۷۰۰ روستا ویران ، ۳۰۰۰۰۰ نفر آواره و قریب ۶۰۰۰۰ نفر کشته و مجروح شدند. همین گزارش می افزاید در سال ۱۹۸۸ بدنبال بکارگیری سلاح شیمیایی، هزاران نفر کشته و صدها هزار تن به ترکیه و ایران پناه بردند.

در ۵۰ سال گذشته کشورهای گروه سلطه در کردستان، جهت سرکوب نهضت رهایی ملی کردها پیمان نامه های مشترکی امضاء کرده‌اند که علاوه بر هماهنگی در اقدام نظامی مشترك علیه شورشیان کرد، شامل قراردادهایی برای نابودی کردها نیز است.

در تاریخ ۱۹۶۳/۹/۹ سپاهی متشکل از نظامیان عراق و سوریه با هدف سرکب نهضت کردها در جنوب کردستان به فرماندهی وزیر دفاع عراق تشکیل شد. سپاه سوریه با پشتیبانی جنگنده های نیروی هوایی، قوای زرهی و سربازان تا بن دندان مسلح، در کنار نیروهای عراق به نیروهای کرد در مناطق «زاخو» و «دهوك» حمله کردند. حکومت عراق مشارکت نیروهای سوری را رسماً اعلام کرد و رهبر عراق «عبدالاسلام عارف» در بازدید از نظامیان سوری مستقر در کردستان گفت: «سربازان سوریه جز پیروزی وظیفه دیگری ندارند» سال ۱۹۶۸ با

روی کار آمدن حکومت بعث در عراق، ژینوساید خلق کرد اشکال تازه تری بخود گرفت حزب بعث عربی تهاجم همه جانبه خود را با بهره گیری از ابزارهای سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و بیولوژیک علیه کردها آغاز کرد. «میشل عفلق» بنیانگذار حزب بعث می گفت: «صدها سال است که کردها هم میهنان اعراب مسلمان بوده‌اند و هیچ تمایزی میان کردها و اعراب مسلمان وجود ندارد» از آنجا که بر اساس برخی از اظهار نظرها «میشل عفلق» یک کرد عرب بوده است. در یکی از سخنان خود می گوید: «قوم کرد بخشی از ملت عرب است» با نگرشی کوتاه در اندیشه های «میشل عفلق» در می یابیم که ایدهٔ بنیانگذار حزب بعث از همان آغاز بر طرح نابودی ملت کرد، استوار بوده است و این حزب تلاش نموده با نفی ماهیت ملی کردها و اثبات وابستگی قومی آنها به اعراب ، سیاست همگون سازی خود را در عالی ترین سطح ممکن طراحی و اجرا کند.

در ماه آگوست ۱۹۶۹ ارتش عراق به «آکری» حمله کرد. در این عملیات دو روستای «دکا» و «خورت» به آتش کشیده شدند و ساکنان این دو روستا که حدود ۶۷ نفر بوده و خود را در غاری پنهان کرده بودند همگی در آتش سوختند.

در تاریخ ۱۹۶۹/۹/۱۶ سپاه عراق به روستای «صوریا» واقع در مرز ترکیه — عراق — سوریه حمله برد و ۶۰ نفر از اهالی را گلوله باران کرد.

در آغاز دهه هفتاد رژیم عراق با طراحی برنامه های جدید، سیاست آواره کردن کردها را دنبال نمود:

۱- بیرون راندن «فیلی ها» در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ حدود ۴۰۰۰۰ کرد فیلی پس از ابطال شناسنامه های عراقی توسط رژیم آن کشور به ایران رانده شدند. شمار بیرون رانده شدگان تا پایان سال ۱۹۸۰ به ۲۱۵۰۰۰ نفر رسید. رژیم عراق تمام اموال «فیلی ها» را مصادره کرد.

۲- رژیم عراق فرمان کوچ اجباری ۳۰۰۰۰ کرد «گویان» و «اومریان» را که در منطقه موصل زندگی می کردند به طرف مرزهای ترکیه صادر کرد. اگر چه این اقدام عملی نشد اما در فهرست ژینوساید ملت قرار گرفت.

۳- هزاران کارگر و کارمند به همراه خانواده هایشان از کرکوک و خانقین بیرون رانده شدند اگر چه در تاریخ عراق، آن سالها را سالهای صلح دانسته و از صدور بیانیه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ به نیکی یاد می کنند. اما سیاست «تعریب»، «کوچ اجباری» و «کشتار جمعی» همچنان ادامه داشت

در سال ۱۹۷۴ دور جدید تهاجم نیروهای عراق به کردستان آغاز و هزاران نفر از اهالی شهرها و روستاهای کردستان قربانی جنایات رژیم عراق شدند. در سال ۱۹۷۵ با اوج گیری نهضت کردها، سیاست کوچ اجباری کردها به جنوب عراق نیز تشدید شد. در سال ۱۹۷۵ با اوج گیری نهضت کردها، سیاست کوچ اجباری کردها به جنوب عراق نیز تشدید شد، حدود ۲۰۰۰۰۰ کرد به جنوب عراق تبعید شدند (مناطق زیل و لوری) در نوامبر ۱۹۷۵ انجمن حمایت از ملل تحت سلطه در آلمان گویتینگن و جمعیت حقوق بشر هلند اعلام کردند که شمار جابجاشدگان کرد ۲۰۰۰۰۰ تن، تعداد روستاهای ویران شده ۱۱۶ و شمار کردهای «یزیدی» تبعید شده از «سنجار» ۲۵۰۰۰ نفر هستند.

در سال ۱۹۷۶ دستگاههای فرهنگی عراق، سوزاندن ونابودی کتابهایی را که به معرفی تاریخ کرد اختصاص داشتند، آغاز کردند همزمان سیاست کوچ اجباری و تعریب با قاطعیت تمام، دنبال می شد. در پایان سال ۱۹۷۶ مجموعاً ۳۰۰۰۰۰ نفر به طرف جنوب عراق رانده شدند و در آغاز سال ۱۹۷۹ شمار رانده شدگان از سرزمین مادری به ۷۰۰۰۰۰ تن رسید در این مدت ۱۲۲۲ روستا در نواحی «دیاله» «سلیمانیه»، «اربیل»، «کرکوک»، «دهوک» و موصل تخلیه و ویران شدند. رژیم عراق، روستاهای واقع در مرزهای عراق و ایران را نیز ویران کرد.

سرشماری عمومی در عراق، هر ده سال یکبار انجام می شود. در سرشماری سال ۱۹۷۶ کردهای ساکن کرکوک را عرب معرفی کردند بکارگیری سلاحهای غیر متعارف، استفاده از بمبهای ناپالم، فسفری و خوشه‌ای علیه روستانشینان بیگناه کرد، مسموم نمودن آب مشروب و آزمایش سلاحهای مدرن بر روی مناطق کردنشین از دیگر برنامه های رژیم عراق برای نابودی کردها بود. در سال ۱۹۸۳ دستگاههای اطلاعاتی — امنیتی رژیم عراق ، ۸۰۰۰ نفر از مردان عشیرت بارزانی را از خانواده هایشان جدا و بعداً قتل عام کردند. سند این فاجعه از سوی سازمانهای جهانی حقوق بشر منتشر شده است.

در سال ۱۹۸۳ رژیم عراق در سلیمانیه اسناد مربوط به دوره عثمانی و انگلیس و مدارک دوران حکومت شیخ محمود را جمع آوری کرد و سوزاند.

«کاخ نقیب» در سلیمانیه که توسط «استاد حسن فاطمه غزایی» برای «شیخ مصطفی نقیب» عموی شیخ محمود بنا شده بود، در ماه اکتبر سال ۱۹۸۸ توسط نیروهای بعثی به آتش کشیده شد و مغازه های اطراف آن نیز با خاک یکسان گشت.

واضح است که آثار تاریخی در فرهنگ ملی هر ملتی، درجه مدنیت آن ملت را در اعصار مختلف نشان می دهند و همین مسأله‌سبب می شود مراقبتهای ویژه‌ای برای جلوگیری از نابودی آنها انجام شود. یکی دیگر از اقدامات رژیم عراق در ژینوساید فرهنگی، تخریب مجسمه کاوه آهنگر در سال ۱۹۸۵ در سلیمانیه است. رژیم عراق با ممانعت از نصب پیکره شیخ محمود حفید نابودی آثار باستانی مناطق کرنشین ، تخلیه این آثار و حتی جابجایی اشیاء کهن و در زیر خاک قرار دادن این آثار در خاک مناطق عرب نشین جنوب، تلاش می کند تاریخ کرد را بی اعتبار ساخته و میراث کهن کردها را به اعراب منتسب نماید. متاسفانه واکنش ما کردها در برابر ژینوساید فرهنگی بسیار ضعیف بوده و ملت ما هنوز بدرستی اهمیت مواریث کهن را در شناسنامه ملی نشناخته است در تاریخ

۱۹۶۶/۸/۳۱ رژیم عراق تمام کامپیوترهای اربیل را جمع آوری و فرهنگسرای شهر را غارت کرد.

در کنفرانس جهانی «جمعیت بین المللی دفاع از زبان و فرهنگ ملتهایی که در خطر نابودی هستند» که در ۲۹-۲۷ جولای ۱۹۸۴ در ایتالیا برگزار شد، قطعنامه‌ای در دفاع از ملت کرد که آماج بزرگترین ژینوسایدهای فرهنگی، اقتصادی، بیولوژیك و فیزیکی است صادر شد این قطعنامه با استناد به قطعنامه مورخ ۱۹۷۸/۱۱/۲۲ یونسکو در محکومیت چند باره نژادپرستی، از مجامع جهانی می خواهد به وضعیت کردهای پناهنده در اروپا و سایر کشورها که بزرگترین قربانیان نژادپرستی و ژینوساید هستند، رسیدگی شود.

ژینوساید ملت کرد در جنوب کردستان، روز بروز وخیم تر می شود کشتار جمعی، دستگیری و بازداشت جمعی بویژه بازداشت زنان و کودکان ، اعلام حالت فوق العاده (حالة الطواری)، و اعدام و گلوله باران ساکنان شهرها در میدانهای عمومی و خیابانهای اصلی شهر ، ویرانی خانه ها و مغازه ها عادات روزانه رژیم عراق در نابودی مردم کردستان است. بر اساس گزارش یکی از افسران عراقی که در زندان «ابوغریب» انجام وظیفه می کند، در اواسط سپتامبر ۱۹۸۵، ۵۰۰۰ نفر از زندانیان گلوله باران شده‌اند. در این گزارش آمده است: «در ساعت ۸/۳۰ شب ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۴ صدام حسین،

تلفنی با مسئوول زندان «الاحکام الخاصه»تماس گرفته وفرمان گلوله باران ۵۰۰۰ نفر اززندانیان رابا دوبار تکرار جمله «شروع کن ،شروع کن»صادرنمود. ازبامداد روز۱۳سپتامبر۱۹۸۵ هرروز ۵۰۰ نفر از زندانیان با خودروهای نظامی روانه پادگان «بسمایا »شده واز مقابل سربازان نظامی مستقر در جادهٔ «سلمان پاك»عبور داده می شدند .این عملیات ،۱۰ روز تمام بطول انجامید .پس ازتیر باران این ۵۰۰۰ زندانی ،هر خانواده موظف شد ۵۰ دینار عراقی بابت هزینه گلوله پرداخت کند .فرمان ممنوعیت مجالس عزاوماتم نیز بلافاصله صادر شد. این ۵۰۰۰ نفر شامل

فراریان جنگ ایران وعراق ،مخالفان رژیم ودانشجویان دانشگاه صلاح الدین «اربیل»بودند.(این گزارش به کمیتهٔ«کاردری»درلندن ارسال شده است)رژیم عراق نه تنها در داخل خاک عراق ،بلکه خارج ازمرزهای آن کشور نیز کردها را هدف قرار می دهد.درتاریخ ۱۹۸۴/۶/۹ و ۱۹۸۴/۷/۱ هواپیماهای رژیم عراق ،اردوگاه «زیویه»در شرق کردستان را با بمبهای ناپالم درهم کوبیده وزنان وپیر مردان وکودکان ساکن در اردوگاه را بخاک وخون کشیدند. در بمباران ۶/۹ ،۴۲نفر کشته و۲۳۰ تن مجروح شدند ودر بمباران دوم نیز ،۲نفر کشته و۱۴ تن زخمی شدند

در تاریخ ۱۹۸۵/۱۱/۱۰ در منطقه آمدی ،هواپیماهای ارتش عراق با پرتاب عروسکهای حاوی مواد منفجره (بمبهای عروسکی)،دوکودک رابه شهادت رساندند .

در سالهای ۸۵-۱۹۸۴ رژیم عراق ۷۷۶ مدرسه را در مناطق کردنشین تعطیل کرد.این اقدام با فرمان محرمانه سر فرماندهی کل عراق وتوسط ادارهٔ اطلاعات وامنیت منطقه دهوک به شمارهٔ (۵۷۷مورخ۱۹۸۵/۱۰/۲)صورت گرفت. ادارهٔ اطلاعات وامنیت دهوک نیز در بازگشت به نامهٔ اخیر ،نامهٔ شمارهٔ ۲۳۶مورخ ۱۹۸۵/۹/۲۲ راصادر واز تعطیلی ۲۰۸ مدرسه خبر داد.فرمانداری منطقه اربیل نیز در نامهٔ شماره ۲۲۹۷مورخ ۱۹۸۵/۹/۱ ،تعطیلی ۲۰۰ مدرسه رادر روستاهای منطقه اربیل گزارش نمود .درهمین مدت ۳۴۰ مدرسهٔ دیگر در مناطق سلیمانیه و کرکوک نیز بسته شد. دهها مدرسهٔ دیگر نیز در مناطق موصل ،اکری وشیخان تعطیل شدند. در ابلاغیه آموزش وپرورش عراق آمده است که معلمان مدارس مذکور حق ندارند در آن سال ،به کلاسهای درس بازگرند.

سازمان Amnesty international درلندن بتاریخ ۱۹۸۹/۳/۱۴ اعلام کرد که در فاصلهٔ ماههای سپتامبر واکتبر ۱۹۸۵،رژیم عراق ۳۰۰ نوجوان کرد را که بین ۲۳-۱۷ سال سن داشتند،اعدام کرده است . در همان گزارش به

بمباران شیمیایی حلبچه نیز اشاره شده است که در آن ۵۰۰۰ نفر از ساکنان شهر در اثر استنشاق گازهای سمی جان باختند.

پارلمان اروپا در بیانیه مورخ ۱۹۸۷/۴/۹ نارضایتی خود را از شکنجه و آزار و اعدام ۳۰۰ نوجوان شهر سلیمانیه اعلام کرد . در همان قطعنامه ، اعضای پارلمان اروپا ، عراق را تهدید کردند، در صورت تکرار چنین جنایاتی ،در روابط خود با حکومت عراق تجدید نظر خواهند کرد.

از آغاز فاشیسم بعث درعراق تا سال ۱۹۸۶ اهالی بیش از ۱۹۸۵ روستا و شهر در مناطق کرد نشین جابجا شدند.شمار خانواده های جابجات شده در۱۴۷۶ روستا به ۸۴۸۷۷ نفر می رسید . سیاست رژیم عراق در ویرانی مناطق کرد نشین وسیاست تعریب،کوچهای اجباری جمعی و... بخشی از یک برنامهٔ کاملا گسترده برای در هم ریختن سیمای ملی کردستان است. بعنوان مثال در شهر کرکوک ،علاوه بر تخریب هزاران خانه وآوارگی کردها ،۲۰۰۰۰ خانوار از اعراب بدوی سکنی گزیده‌اند وشهر بعلت حضور وسیع نظامیان ،چهرهٔ یک پادگان نظامی بخود گرفته است .اگر تعداد اعضای هر خانواده را بین ۴تا۵ نفر در نظر بگیریم ،شمار اعرابی که در کرکوک سکنی گزیده‌اند ،به ۱۰۰-۸۰ هزار نفر می رسد که اکثریت آنها افسران پلیس ،نیروهای امنیتی وکارمندان ادارهٔ اطلاعات ومخابرات واعراب متعصبی هستند که کردها وترکمنها را دشمنان خونی خود می پندارند.

سیاست ویرانی کردستان ،کوچهای اجباری ،جابجاییهای قومی و....سبب شده است تا پایان سال ۱۹۸۶ ،بیش از ۴۲۴۸۸ کیلو متر مربع از مناطق کردنشین تحت سلطه عراق،یعنی ۴۹/۴۱٪نواحی کردنشین تعریب شوند .ژینوساید ملت کرد در سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۷ به اوج خود رسید .استفاده از سلاحهای شیمیایی ونابودی شهرها وروستاها ریشهٔ حیات را در بسیاری مناطق کردستان بر کند .

در تاریخ ۱۹۸۷/۶/۲۸ رژیم عراق شهرستان «سردشت »در ایران را با بمبهای شیمیایی بمباران کرد.در این رویداد ۱۳۲ نفر جان باختند وبیش از ۵۰۰۰تن مجروح شدند.

بکار گیری سلاحهای شمیایی بر خلاف پروتکل سال ۱۹۲۵ ژنو است. در این پروتکل آمده است:«بکار بردن سلاحهای شیمیایی وخفه کننده بطور کلی ممنوع است» «صدام حسین» رهبر عراق در یکی از سخنرانی های خود گفت:«عراق، سلاحهای شیمیایی مؤثری دراختیار دارد واز نظر حجم ذخایر شیمیایی ،فقط از آمریکا وشوروی کمتر است.» تاکنون هیچ مقام رسمی در تاریخ نوین ،چنین آشکارا،از توانائی شمیایی خود در نابودی جمعی وتهدید انسانها سخن نگفته است .

رژیم عراق نه تنها سلاح شیمیایی، بلکه سلاحهای بیولوژیک نیز برای جنگ کردستان آماده کرده بود .نامه رسمی وفوق سرّی، «مقر امریه قاطع اربیل -الحرکات » به شمارهٔج ۲۷۷/۱ بتاریخ ۱۹۸۶/۸/۳ خطاب به نیروهای مستقردر اربیل،ضمن اشاره به چند نامه محرمانه دیگر که یکی از آنها کاملا محرمانه بوده وشمارهٔ آن ۱۰۱۳۵ مورخ ۱۹۸۶/۵/۲۵ است ،از مسئولین پایگاه مزبور در خواست می کند آمار نیمسالانه- جرد نصف سنوی -سلاحهای شیمیایی وبیولوژیک را به سر فرماندهی کل گزارش نمایند .این آمار در تاریخ ۱۹۸۶/۸/۶ به سر فرماندهی کل ارتش عراق گزارش شد .

استقرارسلاح های شیمیای وبیولوژیک در پادگان های کردستان مبین این واقعیت است که رژیم عراق از قبل خودرا برای بکار گیری این سلاح در کردستان آماده کرده بود.

حلبجه یک شهر تاریخی ومهم در حیات فرهنگی ،سیاسی واقتصادی کردستان است. این شهر در سال ۱۹۸۸حدود ۷۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت .روزهای ۱۶و۱۷ مارس ۱۹۸۸ رژیم عراق سرانجام کردستان را آماج هجوم شیمیایی خود

قرار داد .هواپیماهای رژیم،حلبجه رابمباران شیمیایی کردند ،۵۰۰۰نفر شهید وحدود ۱۰۰۰۰ نفر دیگر مجروح وآلوده شدند .شمار بسیاری از ساکنان شهر که به شهرهای اطراف گریختند ،توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شدند وبخش دیگری از آوارگان ،با حرکت به سوی مرزها ی ایران ،وارد این کشور شدند پس از آن رسانه های جمعی جهان با تهیهٔ گزارشهای تصویری وپوشش خبری گسترده ،عمق فاجعهٔ حلبجه رابه جهانیان نشان دادند .نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد پس از بازدید از بیمارستان های ایران وعراق ،بکارگیری سلاحهای شیمیایی علیه مردم کردستان را تأیید کرد .تاجایی که ما می دانیم فقط نام ومشخصات کامل ۲۱۹۸ شهید حلبجه درسال ۱۹۸۹ انتشار یافت.

سفیر استرالیا در سازمان ملل متحد با تسلیم نامهٔ وزیر خارجهٔ آن کشور به کنفرانس خلع سلاح در تاریخ ۱۹۸۸/۹/۹ نارضایی شدید استرالیا رااز بکار گیری سلاح شیمیایی علیه ملّت کرد اعلام نمود .یک هیأت ویژه از متخصصین تاکسیکولوژی (سم شناسی) دانشگاه«جنت بلژیک»به سرپرستی «پروفسور هندریکس»پس ازبازدید از حلبجه ونمونه برداری وملاقات مجروحین این فاجعه در ایران وعراق که در تاریخ ۱۰ تا۱۴ آوریل۱۹۸۸ صورت گرفت درگزارش شمارهٔ Report No . 88 / ku 2 /pj 881 اعلام کرد: شبح مرگ ،سایه خودرا برحلبجه گسترده است. هیچ موجود زندهای دیده نمی شود.بوی تعفن در شهر پیچیده است.»

اعضای این کمیته لاشهٔ دامها ،جسد انسان ،نمونهٔ ترکش بمب،پیراهن ولباس مردم شهروچند قطعه سنگ را جهت آزمایش ،باخود به دانشگاه «جنیت»بردند پس از تحقیقات مفصل روشن شد که سه نوع گاز سمی در بمباران حلبجه بکار رفته است .درتحقیق کمیتهٔ مزبور خصوصیات ویژه وتأثیر این گازها بر اکوسیستم موردبررسی قرار گرفته است.

جمعیت اقتصادی واجتماعی –کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد بتاریخ ۱۹۸۸/۹/۱۶ درگزارش خودبه زیر پا گذاشتن حقوق کردها در مادۀ۱۲اشاره می کند.در این گزارش آمده است که اقدامات عراق درزیرپاگذاشتن حقوق کردها یک اقدام برنامه ریزی شده است:(قتل عام جمعی ،بازداشت،کوچ اجباری ،تعریب ،تبعید ودار زدن زنان وکودکان بیگناه.)در همان گزارش اشاره شده است که در مارس ۱۹۸۸ بیش از ۴۰۰نفر از اهالی «قره داغ» سلیمانیه هدف سلاحهای شیمیایی قرار گرفته‌اند.همچنین به شیمیایی باران «شیخ وه سان» در درۀ «بالیسان»از منطقه «اربیل»درسال ۱۹۸۷اشاره شده است که در آن رویداد ۳۶۰نفر کشته شدند.دراین گزارش همچنین به مرگ ۳۰۰نفر از اهالی سلیمانیه وبازداشت ومفقودالاثرشدن شمار قابل توجهی از ساکنان شهر اشاره گشته است .

در ماده سی ام گزارش حقوق بشر به ویرانی روستای «چیمن »در حومۀ کرکوک،در ماه نوامبر ۱۹۸۶ اشاره شده است که ۱۵۰ نفر از اهالی روستا اعم از زن ومرد وپیر وجوان جان باختند.مادۀ۳۳گزارش مزبوردر ادامه بااشاره به جنایات دیگررژیم عراق علیه کردها از ۴۶نفر ازبازداشت شدگان کرد که ۸کودک نیز در میان آنها دیده می شودیاد کرده واعلام می کند از هویت ومکان بازداشت ۱۰۴تن دیگربی اطلاع است.

درمارس۱۹۸۸ رژیم عراق در سراسر مناطق کرد نشین،زنجیره عملیات زمینی وهوایی به نام« انفال» آغاز کرد.براساس ادعای وزیر دفاع عراق این عملیات تاتاریخ۱۹۸۷/۹/۵ به طول انجامید.در عملیات «انفال» سپاه عراق برای ویرانی ،به آتش کشیدن ،بازداشت وقتل وغارت مناطق کردنشین وکردها اختیارات ویژه داشت .هدف اصلی این تهاجم نیز مردم بی گناه روستاهای کردنشین بودند ونظامیان عراق در نابودی کردستان ،مسلح وغیر مسلح رابه یک چشم می نگریستند. «عدنان خیرالله» وزیردفاع عراق کشتار مردم بی گناه شهرها وروستاها را

با این بهانه توجیه می کرد:«لایمکننا تمیزالمتمرد منهم عن غیره لانهم یلبسون الزی الکردی جمیع الااذا کان هناک من یحمل بیده سلاحاً»یعنی :ما نمی توانیم یاغی وغیر یاغی را از هم تشخیص دهیم ،چون همه لباس کردی می پوشند،باستثنای کسانی که مسلحند...»

بموجب بندچهارم ازبیانیه ژنودرسال ۱۹۲۵ ،تمام دولتهای مشارکت کننده درپیمان ،چه اعضای رسمی وچه غیررسمی ،موظف به رعایت اصول مندرج دربیانیه هستند

براساس قانون مصوب دادگاه نورنبرگ وتوکیو،جنایتکاران جنگی بایددریک دادگاه بین المللی محاکمه وبه رأی آن احترام بگذارند:

۱-بیانیه مجازات جنایتکاران جنگی درتاریخ ۱۹۴۲/۱/۱۳

۲-بیانیهٔ محکومیت سران حکومت نازی بدلیل ارتکاب جنایات جنگی ۱۹۴۳/۱۰/۳۰،

۳-قانون دادگاه جنگ (بین المللی)درتاریخ ۱۹۴۵/۸/۸

۴-قطعنامهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ،۱۹۴۶/۱/۱۳و۱۹۴۷ دربارهٔتسلیم ومجازات جنایتکاران جنگی

۵-پیمان نامهٔ ژنودرمورددفاع ازقربانیان جنگ ،۱۹۴۹/۸/۱۲

۶-پیمان نامهٔ ۱۹۴۸ درمورد منع ژینوساید ومجازات جنایتکاران

جمعیت اقتصادی واجتماعی -کمیسیون حقوق بشر-سازمان ملل متحد درگزارش مورخ ۱۹۹۲/۲/۱۸ که مشتمل بر۹۶صفحه گزارش نمایندهٔ ویژه کمیسیون «وان دیرستویل »است،به تفصیل ازجنایات رژیم عراق درکردستان سخن گفته وبادلایل کافی ثابت میکند

که رژیم عراق مرتکب ژینوساید شده است نماینده ویژه در گزارش خود اشاره می کند که رژیم عراق در کردستان، مرتکب اعمالی چون کشتار جمعی ،کوچ اجباری جمعی،سیاست همگون سازی ،بازداشت جمعی،نابودی مواریث

باستانی کردستان،عقب نگهداشتن اقتصادی، اجتماعی فرهنگی کردها ودرنهایت استفاده ازسلاحهای غیر متعارف برای محو کردها شده است.

براساس گزارش نماینده ویژه حقوق بشر،تمام اقدامات رژیم عراق به شیوه ای منظم وسیستماتیک انجام شده است .بنابر این بررسی آنها در چهار چوب بند دوم پیمان نامه ۱۹۴۸(ممنوعیت ژینوساید ومجازات جنایتکاران) گنجانده می شود.

درگزارش کمیسون حقوق بشر ،علاوه برتوضیح بسیاری از جنایات رژیم عراق ،به برخی اسناد محرمانه وفوق سری رژیم عراق که شامل تخلیه کردستان ،ویران کردن مناطق مسکونی ،اعدام جمعی کردها اعم از زنان ومردان وکودکان وپیر مردان وپیر زنان،مسموم کردن چاههای آب وقناتها ،نابودی احشام با استفاده از سموم وجنایات پزشکی علیه ملت کرد است اشاره می شود.در این گزارش باتأکید بر ویرانی ۴۰۰۰ روستا در کردستان ،به آوارگی بیش از یک میلیون نفر از کردها اشاره شده است .

در مادهٔ ۹۸ از گزارش کمیسیون مزبور ،به گلوله باران جمعی اهالی روستاها در عملیات «الانفال» اشاره شده است.

در یکی از اسناد کمیسیون،بااشاره به ویرانی روستاها،به آمار تکان دهنده ای برمی خوریم :

۱-ویران کردن ۳۸۳۹ روستاوشهرک

۲-تخریب ۱۷۵۷ مدرسه

۳- ویران کردن ۲۴۵۷مسجد ومکان مذهبی

۴-تخریب ۲۷۱ بیمارستان ودرمانگاه

۵- کوچ اجباری ۲۱۹۸۲۸ خانوار ... /ماده ۱۰۰ سند سازمان ملل، گزارش کمیسون حقوق بشر در ماده ۱۰۳ ادامه می دهد:

هولناکترین بدرفتاری علیه ملت کرد، اعدام خانواده های کرد بر اساس برنامه های از پیش تعیین شده و به بهانه سرکوب «عوامل اغتشاش» است اسنادی که از دوایر امنیتی واطلاعاتی مناطق کردنشین بدست آمده نشان می دهند که دایره امور شمال – مکتب شوون الشمال – در فاصله پاییز ۱۹۸۷ تا زمستان ۱۹۸۹ فرماندهی هجوم به شمال و عملیات «انفال» را بر عهده داشته است. اسناد مزبور، بیشتر شامل غارت، نابودی احشام، تعطیلی مرغداریها و اسکان اجباری کردها در اردوگاههای نظامی بوده است در معدودی از اسناد به اعدام جمعی گروهی از کردها که نام «عوامل اغتشاش» به آنها داده شده اشاره گشته است.

در همان ماده ۱۰۳ آمده است که نماینده سازمان ملل متحد، فهرست ۱۵۰۰۰ خانوار کرد را که مجموعاً ۱۸۲۰۰۰ نفر بوده و به مقصد نامعلومی برده شده اند به کمیسیون حقوق بشر ارسال کرده است. در ادامه گزارش به اسامی ۲۳۹ نفر از کردهایی که در یورش انفال جان خود را از دست داده اند اشاره شده است.

ذکر این نکته را نیز لازم می دانیم که در گزارش کمیسیون حقوق بشر، علاوه بر ژینوساید ملت کرد به سیاستهای رژیم عراق در مورد نابودی ترکمنها، آسوریها و اعراب مخالف حکومت بعث نیز اشاراتی شده است

«جامعه همکاری ملتهای دربند» در آلمان، در سند شماره ۴ ماه فوریه ۱۹۹۱ با استناد به مدارک و شواهد متقن، نشان می دهد که گروه سلطه در کردستان، مرتکب ژینوساید شده است. در این گزارش از جابجایی ۷۰۰۰۰ نفر کرد در سال ۱۹۸۸ از مناطق کرکوک در سلیمانیه و اربیل سخن بمیان آمده است.

«ادوارد مورتیمر» شرق شناس بریتانیایی، در شماره مورخ ۱۹۸۹/۶/۳ روزنامه «فاینشنال تایمز» از جابجایی و کوچ اجباری ۳۰۰۰۰۰ کرد به تفصیل یاد می کند در این گزارش آمده است در اواسط سپتامبر ۱۹۸۸، صدام حسین به ۲۰۰ روزنامه نگار خارجی اجازه داد از مناطق کرد نشین عراق دیدن کنند. این زمان دقیقاً مصادف با فرار ۲۰۰۰۰۰ – ۱۵۰۰۰۰ کرد به طرف مرزهای ترکیه و ایران بود»

«یو گین گاتشیلیخ» خبرنگار روزنامه آلمان «تاگیس تسیتونگ» که در برلین چاپ می شود در تاریخ ۱۹۸۸/۹/۲۱ نوشت: «هنگامی که سوار بر هلی کوپتر عراقی بر روی مناطق کردنشین درحال پرواز بودیم، روستاهای کردنشین را می دیدم که خاک آنها سیاه شده است و در آتش سوخته اند. از مناطق کردنشین واقع در امتداد مرزهای ایران و ترکیه جز روستاهای ویران، زمینهای سوخته و مزارع خشک چیزی باقی نمانده بود. حکومت عراق بالاخره پس از ۳۰ سال، کردستان را تحت کنترل خود درآورده بود. بیش از ۴۰۰۰ روستا ویران و ساکنان آن آواره شده بودند».

در ادامه این گزارش آمده است: « بر اساس گزارشهای فدراسیون جهانی حقوق بشر در پاریس حکومت عراق سیاست جابجایی قومی و کوچ اجباری کردها را در دسامبر ۱۹۹۰ و ژانویه ۱۹۹۱ در چهار شهر بزرگ عراق آغاز کرده است. شمار بیکاران کرد به بالاترین حد ممکن رسیده است. بر اساس برآوردهای اولیه تعداد جابجاشدگان سر به دو میلیون نفر می زند «هیلگا گراهام» خبرنگار بریتانیایی در گزارش مورخ ۱۹۸۹/۷/۲ می نویسد: «صد هزار نفر در «قلعه دیزه» از خانه های خود رانده شدند حکومت عراقی حتی درختان را نیز از ریشه برکنده است.»

سیاست رژیم عراق در یورش «انفال» یک مهندسی کشتار جزء به جزء بوده است. حکومت بعث با طراحی برنامه های مدون، جامع و دقیق سیاستهای امحاء ملت کرد را بتدریج اجرا کرده است. وان دیرستول» نماینده ویژه سازمان ملل متحد در گزارشهای خود با اشاره به ۳۳ تلگراف فوق سری رژیم عراق در آوریل ۱۹۸۸ مسألهٔ ژینوساید در یک منطقه از کردستان را بتفصیل شرح می دهد.

فجایع ناشی از «انفال» بقدری وحشیانه بود که در تاریخ معاصر نظیری برای آن نمی توان یافت. بعنوان مثال اکثریت اهالی «گرمیان» با استفاده از خودروهای نظامی به زندانهای «نوگره سلمان» منتقل شدند. یکی از زندانیان، وضعیت آن

روزها را چنین تعریف می کند در چهار زندان «نوگره سلمان» ۵۰۰۰ تن از اهالی گرمیان بازداشت بودند. در مدت شش ماه و ده روز ۱۸۷۵ نفر از زنان و کودکان و پیرمردان و پیرزنان بر اثر گرسنگی، بیماری و شکنجه جان باختند. پس از مرگ هر زندانی، چهار نفر از زندانیان مامور حفر گودال و دفن جسد بدون کفن می شدند. عمق گودالها بسیار کم بود و سگهای اطراف زندان در مدت کوتاهی اجساد را تکه پاره می کردند. سند محرمانه ستاد امنیت سلیمانیه به شماره ۲۵۱۶۳ مورخ ۱۹۸۸/۱۰/۲۹ با اشاره به مکالمه تلفنی آن ستاد با اداره مافوق، اقدامات انجام شده را گزارش می کند:

۱- ۹ نفر با استناد به بیانیه «مکتب تنظیم الشمال» اعدام شدند.

۲- ۱۹ گناهکار بخاطر آنکه در روستاهای ممنوعه آمد و رفت می کردند، بموجب تلگراف «امن تنظیم الشمال» شماره ۴۰۰۸ مورخ ۱۹۸۷/۶/۲۰ ماده ۱۵ اعدام شدند.

۳- ۶ خانوار از بستگان گناهکاران که تعداد آنها ۱۸ نفر بود بموجب فرمان «مکتب تنظیم الشمال» اعدام شدند.

۴- فرمان اعدام ۴۷ مجرم در «رئاسه محکمه الثوره» صادر شد

۵- ۲۵۳۲ نفر و ۱۸۶۹ خانوار که شمار آنها به ۹۰۳۰ نفر می رسید، در عملیات انفال بازداشت و روانه اردوگاه نظامی استان «تمیم» شدند.

در تاریخ ۲۵ تا ۲۹ آگوست ۱۹۸۸ بمب افکنهای رژیم عراق، منطقه «دهوک» را شیمیایی باران کردند به هنگام هجوم رژیم عراق به منطقه «بادینان» ۴۳۰ خانوار بسوی کوهپایه ها گریختند و در «گه لی بازی» مخفی شدند که ۲۴۷۰ نفر از آنها زنان و کودکان بودند. در بامداد روز ۲۹ آگوست ۱۹۸۸، شش فروند هواپیمای رژیم عراق با استفاده از سلاح شیمیایی «گه لی بازی» را بمباران کردند. چند دقیقه بعد مجدداً ۶ هواپیمای دیگر منطقه را شیمیایی باران کردند در نهایت ۲۹۸۰ نفر به شهادت رسیدند. هجوم های رژیم عراق تنها با هدف سرکوب نهضت

ملی کردها صورت نمی گرفت بلکه نیت اصلی آن ویرانی کردستان و تخلیه آن از کردها بود. بنابراین رژیم عراق با اتخاذ وحشیانه ترین شیوه های ممکن، اقدام به کشتار جمعی ملت کرد می کرد . اسناد محرمانه رژیم عراق، نیات واقعی حکام بعث را تا حدودی نشان می دهند.

(۱) فرمان سری حزب بعث – شاخه زاخو – شماره س/ش ۶۶۴ به تاریخ ۱۹۸۷/۶/۱۴ به تمام تشکیلات وابسته به حزب که با استناد به فرمان «مکتب التنظیم الشمال» ۲۶۵۰/۲۸ در تاریخ ۱۹۸۷/۶/۳ صادر شده است.

(۲) نامه سپاه یکم/ س ف / ۱۷۲۵ مورخ ۱۹۸۷/۶/۲۱ با استناد به نامه‌ی «قیاده مکتب التنظیم الشمال» س ف / ۴۰۰۸ به تاریخ ۱۹۸۷/۶/۲۰».

(۳) نامه «قیاده مکتب التنظیم الشمال» ۴۰۰۸/۲۸ مورخ ۱۹۸۷/۶/۲۰ به فرماندهی سپاه یکم، دوم و پنجم» با امضای «علی حسن المجید» مسوول سرفرماندهی منطقه شمال و با مهر مجلس قیاده الثوره – کمیته امور شمال – که تصویر نامه به تمام استانهای کردنشین فرستاده شده است. در این نامه فرمان داده شده است ساکنان مناطق کردنشینی که فرمان ممنوعیت زندگی در آن مناطق صادر شده است، تا ۱۹۸۷/۶/۲۱ جمع آوری و و از تاریخ ۲۲ ژوئن:

۱- هر گونه آمد و رفت در روستاهای ممنوعه قدغن شود

۲- احشام در آن مناطق به چرا مشغول نشوند

۳- سربازان فرمان تیر دارند و ارتش جهت سرکوب یاغیان می تواند از هر سلاحی استفاده کند.

۴- آمد و رفت در آن مناطق ممنوع است

۵- کشاورزی و دامداری در مناطق ممنوعه مجاز نیست

۶- ارتش در طول شبانه روز در کشتن و شکار هر جانداری (در مناطق ممنوعه) اعم از انسان و دام آزاد است

۷- کسانی که در مناطق ممنوعه آمد و رفت می کنند، بازداشت و افراد ۱۵ تا ۷۰ ساله بدون محاکمه تیرباران شوند

۸- جاشها در غارت و چپاول مال و ناموس مردم ، آزاد هستند

بی گمان هر نوع فرمان سرفرماندهی ارتش عراق در حکم قانون بوده و باید موبه مو اجرا شود.

در تاریخ ۱۹۸۷/۶/۳۰ سرفرماندهی ارتش عراق به رهبری «صدام حسین» با صدور فرمان شماره ۴۵۷ کلیه برنامه ها کلان کشاورزی را در استانهای کردنشین لغو کرد. در فرمان شماره ۱۱۸۲ مورخ ۱۹۸۸/۸/۲۸ نیز، وزیر دفاع عراق، فرمان نابودی روستاهای کردنشین را صادر کرد با صدور این فرمان، کلیه مناطق کرد نشین عراق در استانهای اربیل، کرکوک و سلیمانیه هدف نظامیان عراق قرار گرفت و مدارس مزارع، بیمارستان ها، درمانگاهها، مساجد و کلیساها، مرقد مشایخ و مکانهای تاریخی و حتی گورستانهای شهرها را تخریب و یا به آتش کشیدند. پارلمان اروپا در تاریخ ۱۹۸۸/۹/۴ ضمن اعتراض شدید به عراق، اقدامات وحشیانه این کشور را در شیمیایی باران ویران نمودن کردستان تحت سلطه عراق، محکوم کرد.

به هنگام شیمیایی باران کردستان، هیاتی از شیمی دانان برجسته وارد مناطق کردنشین شده و از روستاهای مرزی عراق و ترکیه نمونه برداری کردند. «پیتر و گالبرایت و کریستوفر وان هولین» در گزارش مورخ ۱۹۸۸/۹/۱۲ چنین گفتند:

قربانیان سلاح شیمیایی صدها هزار نفرند حکومت عراق با اتخاذ یک سیاست میلیتاریستی، درصدد تخلیه کردستان است. «ابزارهای اجرایی» این سیاست عبارتند از:

۱- تخریب شهرها و روستاهای کردستان

۲- جابجایی اجباری کردها، تبعید و اسکان آنها در اردوگاههای نظامی

۳- سیاست تعریب کردها

۴- بکارگیری سلاح شیمیایی جهت فراری دادن ساکنان روستاهای کردنشین، و تخلیه آنها نتیجه اجرای چنین برنامه هایی، دگرگونی ویژگیهای ملی و فرهنگی ملت کرد، نابودی هویت ملی کردها و در نهایت از میان رفتن این ملت کهنسال است.

مجلس نمایندگان آمریکا در قطعنامه شماره «۲۷۳۶-۵» سال ۱۹۸۸ ضمن تاکید مجدد بر ممنوعیت ژینوساید، رفتار عراق را در کردستان نکوهش و آن را ژینوساید ملت کرد می داند. کردستان تحت سلطه عراق ۸۶۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. رژیم عراق در سال ۱۹۸۸ با اختصاص فقط ۷۷۲۹ کیلومتر مربع به کردها، ۷۸۲۷۱ کیلومتر مربع از مناطق کردنشین را از کردستان جدا کرده بود. رژیم عراق با اجرای ژینوساید فیزیکی، فرهنگی، اقتصادی و بیولوژیک، سیمای بسیاری از مناطق کردنشین را بطور کلی دگرگون کرد. از یکپارچگی کردستان، جز یکپارچه ویرانه چیز دیگری باقی نماند و تابلوی هولناک کردستان با رنگ سیاه بر دیوار تاریخ نوشته شد:

۱- ۷۸۱ روستا در منطقه کرکوک ویران شد

۲- نواحی «قادر کرم»، «نوجول»، «سنگاو»، «ریدار» ، «تیلکو» و «آغجلر» به آتش کشیده شدند.

۳- ۳۹۱۷۸ خانه در منطقه کرکوک بر سر ساکنان آن خراب شد.

۴- ۴۵۷۷۷ خانوار نیز آواره و مفقود الاثر شدند.

۵- ۲۲۸۸۸۵ نفر توسط حکام سلطه به مکانهای نامعلوم برده شدند

۶- ۳۸۱ مدرسه، ۶۵۷ مسجد و ۶۹ بیمارستان ویران شد

۷- ۵۲ آب انبار و موتور آب، ۴۲ مرغداری ، ۷۵ آسیاب و ۱۳۵ چشمه آب نابود شدند.

۸- ۱۵۷ تکیه، خانقاه و مکان مذهبی ویران شد.

۹- ۱۴۳۵ زمین زراعی و باغ سوزانده شد.

۱۰-۱۷۲۰۰ دستگاه تراکتور و ماشین آلات کشاورزی به آتش کشیده شد

۱۱-۴۷۲۷۷۰ راس دام توسط نظامیان عراق غارت و چپاول شد.

۱۲-۱۵۰۰۰ راس الاغ توسط نظامیان دزدیده شد.

۱۳-۵۷۰۰۰۰ تن گندم و جو و حبوبات به آتش کشیده شد (این آمار تنها مربوط به منطه کرکوک است)

در استان دهوک نیز در فاصله سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷، ۱۵۰ روستا ویران شد. به هنگام عملیات انفال نیز که از ۱۹۸۸/۸/۲۵ الی ۱۹۸۸/۹/۱۵ بطول انجامید، آمار ویرانی ها به شرح زیر رقم خورد:

۱- ۲۳۳ روستا در آمیدی

۲- ۳۵ روستا در آکری

۳- ۱۹ روستا در شیخان

۴- ۱۰۰ روستا در زاخو

۵- ۶۳ روستا در دهوک

سیاست ژینوساید ملت کرد تنها در چهار چوب مرزهای عراق نبود، بلکه رژیم عراق حتی کردهایی را که از ترس بمباران شیمایی و شکنجه و آزار و مرگ به ترکیه پناهنده شده بودند راحت نگذاشت. رژیم عراق در آنجا نیز تلاش می کرد کردها را نابود کند. روز ۱۹۸۹/۶/۸ مزدوران عراقی در «اردوگاه ماردین» نان مسموم میان پناهندگان تقسیم کردند. عصر روز بعد اثرات سمی نان بتدریج آشکار شد، پناهندگان بشدت بیمار شدند و شمار آنها تا عصر روز ۱۹۸۹/۶/۱۱ به ۳۰۰۰ تن رسید. علائم مسمویت شامل: تنگی نفس، خارش شدید بدن، آبریزش چشم، سرگیجه، تب و لرز و فلج عضوی بود.

جمعیت (Helsinki watch) در ماه ژوئن ۱۹۶۰در گزارشی راجع به کردهای تحت سلطه ترکیه از بدبختی کردها مطالبی می نویسد. در همان نوشته اشاره شده است که در اردوگاه «قزل ته‌په» و «ماردین» ۲۰۰۰ نفر در اثر استفاده از

نانهای مسموم، بیمار شده اند و همچنین در اردوگاه دیاربکر نیز در تاریخ ارار ۱۹۹۰، ۱۷۰۰ نفر مسموم شدند. جمعیت Amnesty international در لندن در گزارش مورخ ۱۹۸۸/۱/۱۴ خود رژیم عراق را به کاربرد سم «سالیوم» علیه نیروهای اپوزیسیون متهم کرد.

همچنان که در بخش یکم راجع به بند دوم پیمان نامه ۱۹۴۸ ممنوعیت ژینوساید صحبت کردیم بموجب ماده دوم این پیمان نامه ، ژینوساید تنها شامل کشتار فیزیکی نیست، بلکه شامل تهاجم فکری، جعل تاریخ و شیوع فساد، اعتیاد و ... در یک جامعه بخصوص نیز هست علاوه بر اینها سموم شیمیایی بعلت آنکه سبب ناتوانی جسمی ، فلج عضوی و اختلال فکری می شوند نیز در چهار چوب ژینوساید بیولوژیک بررسی می شوند.

کمیته امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۹۸۸/۵/۹ با صدور قطعنامه شماره ۶۱۲ بکارگیری هر گونه سلاح شیمیایی را محکوم کرد. این قطعنامه اگر چه مستقیماً بنام عراق اشاره نکرده است اما بواسطه آنکه بهنگان صدور قطعنامه رژیم عراق مناطق کردنشین را شیمیایی باران می کرد. این قطعنامه اشاره غیر مستقیمی به محکومیت عراق است.

۲۸ نماینده کنگره آمریکا در دسامبر ۱۹۸۸ با تسلیم نامه ای اعتراض آمیز به سفارت عراق در واشینگتون، از «صدام حسین» خواستند به سیاست جابجایی کردها پایان دهد. در این نامه آمده است: «صدها هزار نفر از کردها در شمال عراق با سیاستهای شما جابجا شده اند. منابع اطلاعاتی ما نشان می دهند که مناطق هدف، همان مناطقی هستند که سال پیش توسط نیروی هوایی عراق شیمیایی باران شدند. اقدامات شما در کردستان نقص آشکار حقوق بشر است». در پایان این نامه آمده است: «هر چه سریعتر اجرای این سیاستها را متوقف کنید. رژیم عراق باید متعهد شود که حقوق کردها را در عراق به رسمیت بشناسد»

درست چند روز پس از بمباران شیمیایی حلبچه، نمایندگان پارلمان بریتانیا نیز در نامه ای برای «خاویر پرز دکوئیار» از دبیر کل سازمان متحد خواستند هر چه سریعتر مانع تکرار چنین اقداماتی شود.

مخالفان کرد در تاریخ ۱۹۸۹/۲/۲۴ طی یادداشتی خطاب به کمیسیون حقوق بشر، پرده از بسیاری از جنایات پنهان رژیم عراق برداشتند این یادداشتها شامل فهرست اسامی اعدام شدگان سال ۱۹۸۸، ۱۴۶ قربانی سلاح شیمیایی، فهرست قربانیان انفال در ۱۹۸۸/۸/۲۵ ، فهرست اسامی ۷۲۴ روستا و شهرک ویران شده در مناطق سلیمانیه و کرکوک و درماههای مارس و آوریل ۱۹۸۸، اسامی ۴۴۸ روستای ویران شده‌ی منطقه‌ی دهوک و موصل در ماههای آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ اوضاع وخیم آوارگان جنگ، تصاویر روستاهای ویران شده و فیلمبرداری از فاجعه حلبچه در مارس ۱۹۸۸ بود.

در ادامه یادداشت مزبور دیگر جنایات رژیم در سال ۱۹۸۸ به شرح زیر آمده است:

۱- بازداشت ۷۴۰۷ زن کرد در منطقه «زنگنه»، «جباری» و «سنگاو» و انتقال آنها به زندان «دوبز» کرکوک

۲- بازداشت ۵۶۰۰ زن و دیگر زندانی نمودن آنها در منطقه «یایچی» کرکوک

۳- بازداشت ۴۵۶۰ زن و کودک دیگر

۴- بازداشت ۷۶۴۰ نفر و بردن آنها به مکانهای نامعلوم

۵- آزار زنان و تجاوز جنسی به آنها

در ادامه یادداشت مزبور آمده است «رژیم عراق، اطفال ۶ ماهه تا ۱ ساله را به بهای ۵۰ دینار به خانواده های عرب فروخته است» در یادداشت مزبور آمده است: «در مناطق کرکوک و سلیمانیه ۴۰۰۰ خانوار در ماههای مارس و آوریل

۱۹۸۸ بازداشت شده اند که ۱۶۰۰۰ خانوار هنوز هم در زندانهای رژیم عراق به سر می برند».

بموجب یکی از اسناد نظامی عراق، نیروهای امنیتی هیچ تفاوتی میان ساکنان شهرها و پیشمرگان کرد قائل نیستند. بر اساس این سند، ساکنان شهرها نیز در صورت لزوم اعدام می شوند و حتی مجروحان بی گناه نی از تاوان مرگ مصون نمی مانند.

در نامه شماره / ۳۳۲۴ مورخ ۱۹۸۷/۵/۱۴ اداره کل اطلاعات و امنیت حلبچه به اداره اطلاعات و امنیت سلیمانیه آمده است: «اعلمنا معاونیه امن حلبچه بیرقیتها: ۲۸۵۸ فی ۱۹۸۷/۵/۱۴ بانه اعلمتهم امریه الجحفل الوطنی الخامس بیرقیتها ۶۴۵ فی ۱۹۸۷/۵/۱۳ مایلی: بانه امر السید قائد الفیلق الاول بایعاز من الرفیق علی حسن المجید اعدام الجرحی المدنین بعد التاکد من المنظه الحزبیه و دائره الامن و الشرطه و مرکز الاستخبارات متاونتهم السلطه» ....

بموجب این یادداشت، مجروحان غیز نظامی پس از تایید دشمنی آنها با رژیم توسط نیروهای امنیتی، پلیس و اداره اطلاعات، بموجب فرمان «علی حسن المجید» اعدام می شوند این حکم در مورد بازداشت شدگانی که یکی از بستگان نزدیک آنها از مخالفان مسلح رژیم عراق باشند نیز اجرا خواهد شد و جنس و سن و متهمین تاثیری در موقعیت آنها نخواهد داشت.

«علی حسن المجید» در فرمان دیگری به شماره / ۵۵۸۵ مورخ ۱۹۸۸/۴/۱۶ خطاب به اداره امنیت اربیل می گوید: « مخالفانی که خود را تسلیم کنند، مشمول دریافت حقوق ماهیانه خواهند بود. در غیر اینصورت کلیه اعضای خانواده متهم را از دم تیغ بگذرانید» در اینجا مراد از خانواده فقط همسر نیست، بلکه کلیه اعضای خانواده را شامل می شود چنانکه در اصل سند این گونه آمده است « ... من الضروری متابعتهم لقطع نسل هذا القذر»

در نامه محرمانه دیگری که توسط اداره امنیت سلیمانیه به شماره / ۱۷۹۸۰ مورخ ۱۹۸۷/۵/۲۵ به اداره امنیت منطقه خود مختار ارسال گشته به روشنی فرمان داده شده است نه تنها مخالفان رژیم عراق، بلکه پدر و مادر و کلیه اعضای خانواده آنها را نیز تیر باران کنند.

در نامه محرمانه «مکتب تنظیم الشمال» شماره/ ۴۳۵۰ مورخ ۱۹۸۷/۹/۷ با اشاره به جلسه ۹/۶ به سرپرستی علی حسن المجید از تبعید اعضای خانواده «عوامل اغتشاش !!!» و بازداشت مردان ۱۲ تا ۵۰ ساله سخن به میان آمده است. در همان نامه آمده است که اگر یکی از اعضای خانواده کردها در جنگ ایران و عراق جان باخته باشد از آن خانواده تنها مادر و پسران تبعید شوند. (رژیم عراق با این اقدام خود گویا خانواده هایی را که فرزندانشان قربانی توسعه طلبی رژیم بعث شده اند مورد مرحمت قرار می دهد.)

«علی حسن المجید» حاکم بلامنازع کردستان از هر فرمان خود، قانونی محتوم برای قلع و قمع ملت کرد می سازد. نامبرده در جلسه مورخ ۱۹۸۹/۴/۱۵ می گوید: «نحن احراز فی ان نحرم المواطین من دخول مکان (س) و نعلته مکانا محظورا او لا نحرم المدن» یعنی « ما در ممانعت از آمد و رفت مردم به منطقه «س» مختاریم همچنین می توانیم مناطق مورد نظر خود را نیز منطقه ممنوعه اعلام کنیم».

ژینوساید موجب آوارگی هزاران نفر شد، بطوریکه بر اساس آمارهای کمیساری عالی پناهندگان، شمار آوارگان کرد ساکن اردوگاههای ایران در سال ۱۹۸۹ به ۳۸۲۳۹۸ نفر می رسید. این آمار صرفاً مربوط به اردوگاههای ایران بوده و شامل پناهجویان به ترکیه و پاکستان و کشورهای اروپایی و آمریکایی نیست.

منابع اروپایی در سال ۱۹۸۸ شمار قربانیان کرد در کردستان تحت سلطه عراق را بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ نفر گزارش کردند.

کمیته دفاع از اقلیتهای ملی سازمان ملل متحد در کنگره ماههای آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ ژنو با استناد به گزارش «تئودور بوون» نماینده هلند، ضمن تاکید بر زیر پاگذاشتن حقوق بشر در کردستان و استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی، از جامعه جهانی درخواست کرد از طریق سازمان ملل متحد، ضمانت اجرایی برای کنترل رفتارهای غیر انسانی رژیم عراق فراهم نماید. نمایندگان چند کشور دیگر نیز با ارائه مدارکی که مبین اعدام جمعی، کوچ اجباری ، جابجایی قومی و .... کردها بود، اعتراض شدید دول متبوع خود را نسبت به این رفتار وحشیانه رژیم عراق، اعلام کردند در پایان جلسات، نام کشورعراق در فهرست ممالکی که حقوق بشر را نادیده می گیرند، گنجانده شد.

قرار بود در تاریخ ۱۹۸۸/۹/۱ بیانیه ای علیه رژیم عراق صادر شود، اما نماینده مغرب به بهانه آنکه صدور این بیانیه خطری برای توقف گفتگوهای ایران و عراق است، از تصویب آن سرباز زد. علاوه بر کشور مغرب ۱۱ کشور دیگر نیز علیرغم آگاهی از کشتار کردها و ویرانی کردستان توسط رژیم عراق از این کشور حمایت کردند. (اردن، الجزایر، چین، اتحاد جماهیر شوروی سابق، سومالی، یوگسلاوی، رومانی، کوبا، ژاپن و ...) از آنجا که اعلامیه های سالانه حقوق بشر تحت تاثیر مناسبات سیاسی کشورهاست، ایالات متحده آمریکا بدلیل روابط حسنه دیپلماتیک با عراق، در سال ۱۹۸۲ نام عراق را از فهرست کشورهای ناقض حقوق بشر حذف کرد. در اینجا به یک نکته بسیار مهم برمی خوریم و آن دستاویز قرار دادن حقوق بشر توسط قدرتهای بزرگ، له و علیه کشورهای دوست و دشمن علیرغم ماهیت واقعی آنهاست. سازمان حقوق بشر، در چهل و پنجمین دوره نشست کشورهای عضو با ستناد به درخواست چندین جمعیت دفاع از حقوق بشر از جمله Amnesty International، از عراق خواست که به سیاست خود در نابودی کردها پایان دهد این اجلاس از ۱۹۸۹/۱/۳۰ تا ۱۹۸۹/۳/۱۰ ادامه داشت

در تاریخ ۱۹۹۰/۵/۱۴ جنازه ۱۵۰ نفر از اعدام شدگان کرد در سلیمانیه با تعهد عدم برگزاری مجالس عزا و ماتم تحویل خانواده هایشان شد. جمعیت حقوق بشر کردستان در تاریخ ۱۹۹۱/۱۲/۷ با ارسال تلگرامی به جمعیت صلح سازمان اعلام کرده در پایان از مجامع جهانی درخواست کرد مسئله آزادی کردستان را با جدیت بیشتری دنبال کنند.

در گزارش مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۹۹۰/۹/۵ ضمن اشاره به جابجایی بیش از ۵۰۰۰۰۰ نفر از کردهای ساکن روستاها در سال ۱۹۸۷ آمده است.

«حکومت عراق در ماه ژوئن ۱۹۸۹ اعلام کرده است که کردستان را به سرزمین اشباح تبدیل خواهد کرد» و این ادعاها خلاف تمام اصول انسانی است.

به دنبال قیام ملت کرد (۱۹۹۱) و شکست نظامیان عراق در جنگ خلیج فارس، مردم کردستان با هجوم به مراکز اطلاعاتی - امنیتی ، مخابرات و بایگانی استخبارات رژیم عراق در مناطق کردنشین به اسناد با ارزشی دست یافتند.

متجاوز از ۳۰ تن سند نوار ویدیو و نامه های فوق سری دوران سلطه عراق با کردستان توسط نهضت رهایی بخش ملی کردها روانه آمریکا شد.

بموجب گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (E/CN>4/1993/31.UN ماده ۱۰۳-۹۷) عمل ژینوساید، علیه ملت کرد انجام شده است.

در گزارش دیگری از کمیسیون حقوق بشر E/CN4/1993/45 بر این نکته تاکید شده است که ۱۴ تن از اسناد بررسی شده مربوط به سیاست کشتار جمعی کردها در سالهای ۱۹۸۸- ۱۹۸۷ است.

پس از قیام عمومی سال ۱۹۹۱ مکانهایی که از سوی رژیم عراق بعنوان مناطق ممنوعه شناخته شده بود، توسط مردم بازگشایی شد. در سپتامبر ۱۹۹۱ در

کنار جاده اربیل – مخموریک گور دستجمعی کشف شد که بر اساس برآوردهای کارشناسان ۱۵۰۰ جسد در آن دفن شده بود.

روز ۱۹۹۱/۱۰/۲۷ نیز در کنار جاده موصل – دهوک، یک گورمتعلق به ۷۰ جنازه کشف شد که تعدادی از آنها زنان و کودکان بودند. این گور، یک گودال به طول سه متر و ارتفاع ۶ متر بود که با بولدوز بر سر آن ریخته شده بود در اکتبر ۱۹۹۱ و در اطراف پادگان نظامی «ساردوا» در حومه سلیمانیه یک گور دستجمعی کشف شد. این گور متعلق به محکومینی بود که در تاریخ ۱۹۸۵/۱۰/۱۷ باز داشت و در ۱۹۸۵/۱۰/۱۸ اعدام شده بودند. در اوخر تابستان ۱۹۹۱ باز هم یک گور دستجمعی دیگر در اطراف سلیمانیه پیدا شد که مربوط به جنازه ۴۰ نفر از شهیدان قیام سال ۱۹۹۱ بود. از دیگر سیاستهای ژینو ساید علیه ملت کرد، مین گذاری بخشهای وسیعی از کردستان است. مین ها علاوه بر کشتن انسانها ودامها چنان اثر تخریبی روانی برانساها می گذراند که در بلند مدت آنها را تبدیل به موجوداتی ترسو می کنند تداوم ترس ساکنان مناطق مین گذاری شده منجر به کوچ آنها از این نواحی و تخلیه آن می گردد. اینها جدای از خسارات جانی و مالی است که به مردم وارد می شود. شاید هولناکترین هدیه مینها، دست و پاهای قطع شده کودکان بیگناه باشد. بموجب گزارش جمعیت اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، میلیونها مین در کردستان کار گذاشته شده است. تنها در شهر سلیمانیه و در فاصله ماههای اگوست تا سپتامبر ۱۹۹۱، ۱۶۵۲ نفر بر اثر برخورد با مین بستری و قطع عضو شده اند این مینها بدون هیچگونه نقشه نظامی و یا طراحی میدان مین، فقط برای نابودی کردها چیده شده اند و حتی نظامیان عراقی نیز خود قادر به بازشناسی این مناطق نیستند. ژینو ساید همچنان که پیشتر گفتیم در بسیاری اسناد افشا شده رژیم فاشیست عراق بعنوان بخشی از سیاستهای نابودی ملت کرد ثبت شده است «علی حسن المجید» فرمانده تهاجم نظامی رژیم عراق به کردستان در یکی از کاستهای ویدیویی فوق سری رژیم عراق، در جمع افسران

می گوید : تنها راه برای آزاد کردن خانواده های زندانیان ، زنده بگور کردن آنهاست .» در یادداشت محرمانه ستاد امنیتی « هوک» به شماره ۴۸/ مورخ ۱۹۹۱/۳/۶ ، ماده سوم و چهارم ، از نظامیان خواسته می شود به هنگام قیام عمومی مردم از هیچ جنایتی برای سرکوب کردن آنها فرو گذار نکنند . در همان یادداشت فرمان داده شده است که ۹۵٪ اغتشاش کنندگان اعدام و ۵٪ آنها جهت کسب اطلاعات بازداشت شوند . کمیسیون مبارزه با تبعیض نژادی سازمان ملل متحد در جلسه چهاردهم خود از تاریخ ۵ تا ۲۳ آگوست ۱۹۹۱ از نماینده عراق می خواهد که وضعیت کردهای عراق و تعدادکسانی را که در جنگ ایران و عراق از جبهه ها گریختند به این کمیسیون گزارش نماید . این کمیسیون همچنین از کشور عراق می خواهد به سرکوب کردهای تحت سلطه وشیعیان جنوب عراق پایان دهد . نماینده عراق در پایان اجلاس مذکور اعلام کرد : هیئت عراقی نمی تواند به سؤلات سیاسی پاسخ دهد .» !!! پس از قیام ۱۹۹۱ که رژیم عراق کنترل خود را بر کردستان از دست داد، سیاست محاصره اقتصادی آغاز شد . رژیم عراقی حتی به قوت روزانه کردها نیز رحم نکرد. روز ۱۹۹۴/۴/۱۵ رژیم عراق تعدادی کودک خرد سال را که چند کیسه خوراکی همراه داشتند بازداشت و در یک گودال مملو از بنزین خفه کرد پارلمان اروپا در قطعنامه مورخ ۱۲/ ۶/ ۱۹۹۲ که در مورد کردها صادر شده است به موارد زیر اشاره می کند : ۱- با استناد به اسناد پیشین پارلمان اروپا و قطعنامه های مجامع بین المللی ، محاصره اقتصادی علیه ملت کرد را محکوم می کنیم ۲- از ۱۲ کشور عضو پارلمان اروپا خواسته شده است از هر گونه تلاش برای اجرای قطعنامه های جمعیت صلح سازمان الملل در عراق پشتیبانی کنند . ۳- از جامعه اروپا و سازمان الملل متحد در خواست می کنیم حقوق ملی کرد ها را در چارچوب نظام بین المللی برسمیت بشناسند. ۴- از سازمان ملل متحد می خواهیم مدت ماموریت حافظان صلح این سازمان را در شمال آن کشور تمدید نماید (بموجب قطعنامه شماره ۶۸۸) ۵- کردهای شمال

عراق و شیعیان جنوب مورد حمایت مجامع جهانی قرار گیرند . ۶- مسئله مین گذاری های رژیم عراق در مناطق غیر نظامی کردنشین جهت بررسی به مجامع ذیصلاح واگذار شود . از مجموع سیاستهای رژیم عراق در کردستان می توان بصورت خلاصه به این موارد اشاره کرد : ۱- کشتار فیزیکی مردم کردستان به صورت جمعی شامل اعدام ، گلوله باران و استفاده از بمب های ناپالم ، شیمیایی ، فسفری و بیولوژیک ۲- ویرانی کردستان و جابجایی قومی با هدف نابودی ساختارهای قومی -ملی ۳- طراحی و اجرای سیاست تعریب ۴- تخریب روستاها ، مکان های تاریخی و آثار باستانی با هدف نابودی فرهنگ ملی ۵- نابودی اقتصاد کردستان و تداوم سیاست محاصره اقتصادی ۶- بازداشت جمعی کردها و انتقال آنها به اردوگاههای کار اجباری ۷- بر هم زدن سیمای ملی کردستان و تلاش برای نابودی مدنیت کرد ۸- جدا کردن زنان کرد از مردانشان، فرزندان از مادران و تعدی به نوامیس ملت کرد بویژه در عملیات « انفال» از آنجا که هدف نهایی سیاستهای رژیم عراق در کردستان نابودی ملت کرد است ، تمایزی میان زن و مرد کودک و بزرگ مسلح و غیر مسلح و .... قائل نیست . به همین خاطر سیاستهای کوچ اجباری ، تخریب روستا ها ، انتقال ساکنان شهر ها و روستا ها به مکانهای نامعلوم ،بستن چشمه های آب سوزاندن مزارع ، کشتزارها و جنگلها ایجاد اردو گاهای کار اجباری و... منجر به ناهمگونی بافت جمعیتی روابط اجتماعی و سرانجام از هم پاشیدگی ملی می شود .

ژینو ساید در شمال کردستان

بر اساس تحقیقا ت مستشرق روسی « م. س لازاریف» در میان ملتهایی که در جنوب غربی آسیا ساکنند کردها کهن ترین ملت شناخته شده هستند . آنها پیش از ترکها و عربها در جنوب غربی آسیا ساکن شدند و به هیمن خاطر است که منازعات کردها ، عربها و ترکها ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد . میجر نویل در

سال ۱۹۱۹ ضمن بازدید از شمال کردستان ، در خاطرات خود می نویسد «کردها دارا ی یک میراث غنی باستانی و تمدن بزرگ هستند .» جامعه شناس بزرگ ودلسوز ملت کرد « اسماعیل بیشکچی» که زندگی خود را به دفاع از ملت کرد گذرانده است می گوید : «دشمنان کرد کمر به نابودی شناسنامه تاریخی ملت کرد بسته اند آنها مجدانه تلاش می کنند زبان و تمدن و فرهنگ کردها را محو نمایند .»بیشکچی درباره نابودی ملت کرد می گوید: « کرد تحت سلطه ترکیه فقط کافی است هویت ملی خود را انکار کند، آنگاه عزیز حکام ترکیه شده و از حقوق برابر با ترکها برخوردار خواهد بود . » مسئله اساسی کردها و گروه سلطه ، هویت ملی کرد ها و انکار این هویت از سوی گروه سلطه است از این رو مادامی که حکام سلطه بر ماهیت ملی کردها صحه نگذارند ، تقابل ملت کرد و گروه سلطه تداوم خواهد یافت . تئوری « ما و آنها» از همین نقطه آغاز و در نهایت به ژینو ساید می انجامد . از آنجا که نفی هویت کردها به معنای انکار واقعیت وجودی آنهاست ، طبیعتاً هدف نهایی نیز اثبات این ادعا ست که کردها بعنوان یک ملت وجود دارند و فاقد تاریخ ،فرهنگ، سیاست، اقتصاد، جامعه و اساساً هر نوع سیمای ملی هستند بنابراین ژینو ساید ملت کرد نه فقط فیزیکی بلکه بیولوژیک ، فرهنگی- ملی ، اقتصادی و اکولوژیک است . در بند ۶۹ قانون اساسی ترکیه مصوب سال ۱۹۲۴ اندیشه انکار هویت ملی کرد وارد قانون اساسی آن کشور شد ه و جنبه قانونی به خود می گیرد . « تمام ترکها در برابر قانون یکسانند » از این جمله دومعنا استنباط می شود ۱- تنها ترکها در برابر قانون یکسانند ۲- به استثنای ترکها که در چار چوب مرزهای سیاسی ترکیه زندگی می کنند هیچ ملیت دیگری وجود ندارد نتیجه نهایی آن است که در قانون اساسی ترکیه تنها ترکها حق حیات دارند و این بدان معنا است که نه ملت کرد و نه کردستان در ترکیه متضمن تعریف هیچ معنایی نخواهد بود این قانون درعمل ،راه را برای هر جنایتی علیه غیر ترک – آنهم با استناد به قانون اساسی ترکیه – هموار

می کند . زبان، یک عنصر اساسی در تعریف ملت و اجتماع است . وجود زبان به معنای وجود ملت است . از زمان به قدرت رسیدن کمالیست ها در ترکیه سخن گفتن به زبان کردی در آن کشور ممنوع شده است . در اوایل دهه سی میلادی ،دایره ویژه ای در مرکز پلیس ترکیه تاسیس شده بود که میتوان آنرا « دایره تفتیش زبان » نامید کارمندان این مراکز ،هر کردی را که به زبان کردی سخن می گفت بازای هر کلمه پنج قروش جرریمه می کردند گاهی کارگران و کشاورزان کرد به علت عدم استطاعت مالی در پرداخت جریمه ، زندانی می شدند. سند مهمی که نامه های « عابدین عثمان » را در مورد استراتژی ذوب کردها و محو ویژگیهای ملی کرد افشا می کند . در آرشیو وزارت خارجه بریتانیا موجود است در یکی از این نامه ها که به وزارت کشور ترکیه ارسال شده است با اشاره به ایالاتهای « بتلیس»، « دیار بکر»، « وان »، « حکاری»، « موش »، «ماردین»، « اورفا» و « سیرت» پروژه‌های نابودی جمعی کردها و محو ملیت آنها بشرح زیرآمده است: ۱- اسکان دائمی مهاجران ترک در مناطق کردنشین با این شرط که هر سال ۵-۳ روستای ترک نشین مشتمل بر صد خانه ساخته شود ۲- جدا کردن اطفال کم سن و سال کرد از مادر و پدر و اعزام آنها به مدارس شبانه روزی ویژه جهت آموزش زبان ترکی ۳- پروسه ذوب ملیت : شامل اختصاص امتیازات اقتصادی فراوان به کرد هایی که ماهیت کردی خود را انکار می کنند ،تشویق نظامیان و سربازان ترک به ازدواج با دختران کرد ، واگذاری زمین به مردان ترک زبانی که دختران کرد را به همسری بر می گزینند . ۴- زبان کردی ممنوع شده و کرد زبانان جهت امور ادرای خود از مترجم استفاده کنند ژینو ساید در شمال کردستان ، تمام شؤون زندگی ملت کرد را شامل می شود . کردها از نظر قوانین داخلی ترکیه معنی ندارند و دستگاههای امنیتی نیز با اسارت ، تهدید ، اعدام، کوچ اجباری، نابودی فرهنگ و..... کمر به نابودی کامل ملت کرد بسته اند . اسماعیل بیشکچی می گوید : قطعنامه ها و احکام قانونی که در مورد مسئله کرد، در

دادگاههای عالی ترکیه ، هیأت دولت و دادگاهای تجدید نظر،بنام قانون تصویب می شوند نه قطعنامه قانونی که «قطعنامه اساسی هستند» مطابق قانون اساسی ترکیه ، جمهوری ترکیه تنها متعلق به ترکیه بوده و قابل تقسیم نیست .» در بند ۸۸ قانون اساسی ترکیه آمده است : « تمام ساکنان ترکیه ،صرفنظر از نژاد و مذهب ترک هستند .» این بند از قانون ،بدین معنی است که تمام ساکنان ترکیه ترک هستند و اقلیتهای ملی آن کشور نادیده گرفته می شوند کردها بعنوان بزرگترین اقلیت ملی ترکیه ،اجباراًدر چارچوب مرزهای سیاسی این کشور مصنوعی قرار گرفته اند . قانون اساسی ترکیه در واقع ، بیانیه « قانونی کردن سیاست استعماری » رژیم ترکیه در کردستان برای بلعیدن ملت کرد و تاریخ آن است. به همین خاطر نیروهای نظامی مستقر در کردستان، فرماندهان نظامی و وابستگان دولتی ترکیه در مناطق کردنشین بگونه ای انتخاب می شوند که صف «درنده خویی» خصوصیت ویژه آنها باشد. «دکترمجید جعفر»می گوید «کولو نیالیسم و روابط استعماری حاکم بر بخشهای مختلف کردستان ، تمام شئون سیاسی ،اقتصادی ، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و روانی مناطق کرد نشین را در برگرفته است.» دکتر جعفر در ادامه نوشته های خود به گفته های وزیر دادگستری ترکیه در سال ۱۹۳۰ اشاره می کند .« کرد ها تنها یک حق دارند و آنهم حق خدمتگزاری ترکهاست .» سیاست امروز رژیم ترکیه در کردستان ، تداوم سیاستهای کمالیستها در دهه بیست است .« گسرتیان » شرق شناس مشهور می گوید : متعاقب سرکوب قیام کرد ها در سالهای۲۶-۱۹۲۵ صدها روستاویران ، هزاران خانه نابود و صد ها هزار انسان بیگناه کشته و آواره شدند » از نظر حکام سلطه در کردستان ، رهبران و هواداران نهضت کردها خائن هستند و باید اعدام شوند رژیم ترکیه در ۲۹ آوریل ۱۹۲۵ شیخ سعید و چهل تن از یارانش را در دیار بکر اعدام کرد در تاریخ ۱۹۲۵/۶/۲۵ چند تن از نام آوران کرد ، در نامه ای به جامعه ملل ،با افشاری ژینوساید ملت کرد توسط حکومت آنکارا ، از مجامع جهانی برای پایان دادن به جنایات حکومت ترکیه در خواست کمک

کردند . سیاست ژینو ساید در قوانین رژیم ترکیه یک اصل غیر قابل انکار است در تاریخ ۱۹۲۶/۵/۳۱ مجلس میهنی ترکیه با تصویب قانون شماره ۸۸۵ ، هجوم به مناطق کرد نشین را مشروعیت بخشید . در سالهای ۱۹۲۶- ۱۹۲۵ رژیم ترکیه موج عظیم کوچ اجباری جمعی کردها را آغاز کرد. همزمانی این اقدام با فصل زمستان منجر به مرگ شمار فراوانی از کردها شد . از سوی دیگر در همان اوقات رژیم آنکارا سیاست « ترک کردن» مناطق کرد نشین را با سرعت تمام دنبال می نمود . قیام « اگری داغ » در سالهای ۱۹۳۱-۱۹۲۷ پس از مقاومت طولانی کرد ها بشدت سرکوب شد :

۱- ۱۰۰۰۰ نفر از ساکنان ۲۲۰ روستا گلوله باران و اعدام شدند ۲- حدود صد نفر از روشنفکران کرد، دست و پا بسته ، به دریاچه وان انداخته شدند ۳- ۴۰۰ روستا در منطقه « تاندریک » ویران شد.۴- ۸۲ روستا در استان « وان » تخریب و ۵۹۰ نفر نیز کشته شدند.« ژنرال احسان نوری پاشا» در خاطرات خود ازهجومهای ترکیه اینگونه یاد می کند « بیشتر خانواده های پیشمرگان از اقوام « زیلان » هستند که بصورت نامنظم حمله می کنند هنگامی که قوای نظامی ما از مقابله با آنها عاجز می ماندند ،زنان و کودکان آنها را قلع و قمع می کردند . ساکنان روستاها نیز پس از بمباران روستای محل اقامتشان بصورت جمعی به مناطق ترک نشین برده شده و در آنجا زنان و دختران و کودکان کرد به بهای ناچیز به مالکان ترک فروخته می شدند . در همان مناطق ، حدود ۲۰۰۰ تن از بازداشت شدگان را در گودالهای بزرگ و عمیق ،زنده بگور کردند .» روز ۱۹۲۷/۶/۱۵ پارلمان ملی ترکیه قانون شماره ۱۰۹۷ کوچ اجباری کردها را از شرق به غرب آناتولی تصویب کرد . در بند نخست این قانون ،به حکومت اجازه داده شده است ۱۴۰۰ خانوار از مناطق کرد نشین به غرب آناتولی کوچانده شوند . همچنین مجوز تبعید ۸۰ خانواده از بستگان پیشمرگان به غرب ترکیه صادر شد . در بند دوم این قانون از مقامات مجری این عملیات خواسته شده است تا پایان ماه

آگوست ۱۹۲۷ اقدامات خود را تکمیل کنند . بموجب قانون شماره ۱۰۹۷ ، هزاران خانواده به مناطق شرقی کوچ داده شدند و تمام ثروت و دارایی انها مصادره شد . « وایسلی نیکیتین» کرد شناس مشهور روسی بر این نکته تأکید می کند که در سالهای ۲۷- ۱۹۲۶ قریب ۱۰۰۰۰۰۰ نفر از کردهای ساکن در شرق به غرب ترکیه تبعید شده اند . کیفیت تبعید نیز توام با خشونت و مشابه رفتاری بوده که در جنگ اول جهانی با ارمنیها شده است . در تاریخ ۱۹۲۷/۶/۲۵ ملی ترکیه ، قانون شماره ۱۱۶۴ را تصویب کرد . این قانون با شفافیت تمام ،تمام کردها را دشمن خوانده و به هیئت وزیران اختیار می دهد که یک منطقه ویژه امنیتی در مناطق کرد نشین ایجاد کنند .« ایلیازیر ، اورفا ، بتلیس ، حکاری، دیاربکر، سیرت، وان «ماردین»این منطقه ویژه (منطقه آرم) نیز باید تحت کنترل یک اداره ویژه بوده و سیاس ویژه ای علیه کرد ها اتخاذ نماید »

« سیاست ویژه » رژیم ترکیه نیز شامل تلاش برای نابودی ملت کرد با تمامی ابزارهای ممکن است « دکتر بلج شیرکو » آمار جنایات رژیم را در فاصله سالهای ۲۸- ۱۹۲۵ در ۲۱۲ روستای کرد نشین چنین می آورد.

نام منطقه	خانه های سوخته	تعداد کشته شدگان
لیچه	۱۱۶۴	۶۴۱۳
دارهینی	۲۱۱۰	۹۱۴
اردوشین	۱۴۵	۲۹۵
جباقجور	۵۷۱	۲۶۰
نصیبین	۲۳۵۰	۵۴
جباب	۷۳۵	۹۰۲
الیان	۷۹۰	۱۳۷۱
مدیان	۴۵۰	۶۱۳
باجرین	۵۶۳	۱۰۱۵

کربوران	۱۰۹	۲۴۳
دیار بکر	۱۳۸	۱۷۶
کنج	۱۲۳۳	۱۵۲۹

در تاریخ ۱۹۳۰/۱/۱ رژیم ترکیه قطعنامه کوچ اجباری ساکنان مناطق در سیم را صادر کرد . بموجب همان قطعنامه ، کلیه اموال کرد ها غیر قابل انتقال بوده و بنفع دولت مصادره خواهد شد . درماه می ۱۹۳۰ رژیم ایران به ارتش ترکیه اجازه داد از مرزهای ایران گذشته و شورشیان کرد را سرکوب کند رژیم ترکیه در سال ۱۹۳۰ تنها نام کرد را نشانه رفته بود ومسلح و غیر مسلح ، شهری وروستایی و زن و مرد برای دولت آن کشور یکسان بود . براساس گزارش رژیم ترکیه بیش از ۳۰۰۰ تن از کردها شهید شدند تنها در دره« زیلان» ۱۵۵۰ نفر بصورت دستجمعی گلوله باران شدند در منطقه « ارجیش » ۲۰۰ روستا باآتش کشیده شده و اموال مردم به تاراج رفت . در این سرکوب وحشیانه ارتش ترکیه با توافق قبلی ، از مرزهای ایران ، عراق و سوریه نیز گذشت سفیر بریتانیا در استامبول در ماه آگوست ۱۹۳۰ با تأکید مجدد برهمکاری میان حکومتهای عراق و بریتانیا ، از حمایتهای ترکیه در سرکوب نهضت رهایی بخش ملت کرد قدر دانی کرد . بموجب گزارش مجله « زاریا و ستوکا» بتاریخ ۱۹۳۱/۳/۲۰ تهاجم نظامی ترکیه به کردستان (۱۵۰۰۰– ۱۰۰۰۰) قربانی گرفت . کومله خویبون « جمعیت خود بودن » در گزارش خود به ویرانی ۶۶۰روستا و سوزاندن ۱۵۲۰۶ خانه اشاره کرده است . در تاریخ ۱۹۳۲/۵/۵ حکومت ترکیه رسماً اعلام کرد قانونی به تصویب رساند که بموجب آن ممنوعیت صحبت کردن به زبان کردی ، نابودی ویژگی های ملی کرد و کوچ اجباری جمعی کردها از شرق به غرب آناتولی از تاریخ صدور این قانون، با قاطعیت تمام دنبال می شود اگر چه پیش از تصویب این قانون ،در سپتامبر ۱۹۳۱ ، ۲۰۰۰ خانوار در یک وضعیت نامناسب جابجا شده و در مناطق ترک نشین اسکان داده شدند . با تصویب قانون ۱۹۳۲ موج عظیم جابجایی قومی

کرد ها آغاز شد بموجب مواداجرایی این قانون ، اسکان کرد ها و روستا ها و شهر ها بگونه ای بود که جمعیت کردهای هر منطقه فقط ۵٪ کل جمعیت آن مناطق باشد. بازگشت این افراد به محلهای سکونت خود ممنوع و اجتماع بیش از سه نفر کرد در مجالس نهی شد . مجریان این سیاست نیز ۲۵۰۰۰ سرباز مجهز به پیشرفه ترین سلاحهای روز بودند در پایان این عملیات، ۴۰۰ روستا در کردستان ویران شد . در ماده ۹ قانون مصوبه ۱۹۳۲/۵/۵ آمده است « بموجب بیانیه هیئت وزیرکشور موظف است سیاست اسکان اجباری کردهایی را که هنوز با زبان و فرهنگ کردی زندگی می کنند جهت ذوب ملیت آنها با قاطعیت دنبال کنند » رژیم ترکیه در دسامبر ۱۹۳۵ قطعنامه شماره ۲۸۴۸ را بتصویب رساند . در این قطعنامه بر خلاف عرف موجود به والی منطقه درسیم ، اختیارات عالی داده شده بود بصورتیکه والی می توانست در صورت لزوم حکم اعدام متهمین را صادر نماید .(درترکیه تنها پارلمان می تواند اجرای حکم اعدام را تأیید نماید) بر اساس این بیانیه کردها حق ندارند در ارتش و ادارات حساس دولتی مشغول بکار شوند. رژیم ترکیه در سال ۱۹۳۷ برای نخستین بار از سلاح سمی علیه ملت کرد استفاده کرد و ۵۰۰۰۰ کرد را از میان برد متعاقب سرکوب قیام در سیم در سال ۱۹۳۷ کمالیستها با آتش و آهن به جان ملت کرد افتادند ،در یک اقدام، ۱۵۰۰ زن و کودک را در گودالی انداخته ، بر سر آنها نفت ریختند و همه را در آتش وحشیگری خود ، خاکستر کردند . نهضت میهنی به خاک و خون کشیده شد، دهانه غارهایی را که کر دها در آن پنهان شده بودند، گل گرفتندو در نهایت ۴۰۰۰۰ انسان بی گناه را فقط به اتهام کرد بودن به شهادت رساندند کشور های گروه سلطه در کردستان ، علیرغم تمامی اختلافات ،یک وجه مشترک دارند و آن، توافق کامل بر سر نابودی کردها و ویرانی کردستان است . قطعنامه ها و بیانیه های فراوانی میان کشور های گروه سلطه جهت اتخاذ یک سیاست مشترک علیه کرد ها امضاء شده و محور اصلی تمام این بیانیه ها نیز سرکوبی قیام ملی کرد ها به

هر شیوه ممکن است . درتاریخ ۱۹۲۷/۶/۵ بریتانیا ، عراق و ترکیه بیانیه ای امضاء کردند که بند ۱۲ آن ترکیه و عراق را مؤظف به اتخاذ تدابیر مشترک جهت سرکوب قیام ملی کرد ها می نمایند . در آوریل ۱۹۲۶ در تهران ، معاهده ای میان ترکیه و ایران بامضا رسید . در چند بند از این معاهده ،بر همکاری ایران و ترکیه برای سرکوب قیام کرد ها تأکید شده است در بند پنجم این پیمان نامه آمده است که ترکیه و ایران متعهد می شوند مانع هر گونه اقدام سیاسی یا نظامی از سوی گروههای مخالف یکدیگر در داخل مرزهای خود شوند .

در تاریخ ۱۹۲۶/۵/۳۰ پیمان نامه همکاری میان ترکیه و فرانسه منعقد شد . در آن هنگام ، سوریه تحت کنترل فرانسه بود ، بهمین خاطر مواد این پیمان نامه ترکیه و سوریه را در برمی گرفت . پروتکل شماره ۸ ضمیمه این بیانیه در باره کنترل مرزهای ترکیه و سوریه بود بند نخست این پروتکل مبتنی بر همکاری مشترک دو طرف علیه نهضت ملی کرد ها در مناطق مرزی بود بند سوم به دستگیری و بازداشت «مجرمان » اختصاص داشت . مراد از مجرمان نیز مبارزان کرد بودند .بند چهارم این پروتکل به تسلیم متقابل مجرمان سیاسی (مبارزان کرد) اختصاص داشت بموجب قطعنامه مورخ ۱۹۲۶/۵/ ۳۰ در تاریخ ۱۹۲۹/ ۶/ ۲۹ پروتکل کنترل و نظارت بر مرزهای دو کشور میان ترکیه و سوریه در آنکارا امضاء شد بموجب بند د وم این پیمان نامه ، دو طرف متعهد می شوند مانع اقدام مخالفان در داخل مرزهای یکدیگر شوند بموجب بند سوم نیز دو طرف ملزم شدند هر چه سریعتر اقدامات سیاسی – نظامی خود برای سرکوب نهضت ملی کردها بصورت مشترک را آغاز نمایند . در ۱۹۳۲/۱/۲۳ حکومتهای ترکیه و ایران در تهران ، پروتکل مناطق مرزی را امضاء کردند بعداً در تاریخ ۱۹۳۲/۱۱/۵ دو طرف بیانیه دوستی امضاء نموده و در ۱۹۳۳/ ۱۲/۲۸ بر آن تأکید مجدد نمود (تصدیق – Ratifica tion) همزمان در تاریخ ۱۹۳۲/۱/۹ پیمان نامه همکاری دیگری میان ترکیه و عراق به امضاء رسید. نیت اصلی انعقاد این معاهده ها

سرکوب نهضت ملی کردها بستن نیروهای هوایی و زمینی کشورهای گروه سلطه جهت هدف قرار دادن کلیه شهر ها و روستاها ی کرد نشین است . سیاست « ترک کردن ملت کرد » و کوچ اجباری کردها بخشی از ایدئولوژی رسمی حکومت ترکیه علیه ملت کرد است . در فاصله سالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۵ ، رژیم ترکیه ۴۰۰۰۰۰ کرد را تبعید کرده است . همزمان با نفوذ سیاسی در لایه های فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی ملت کرد بزرگترین سیاستهای ذوب ملیت را در کردستان اجرا کرده است . بعنوان مثال در تاریخ ۱۹۶۷/۱/۲۵ حکومت « جودت سونای» قانونی تصویب کرد که بموجب آن زبان کردی رسماً ممنوع شد و از آن هنگام کتاب ،روزنامه ، شعر و موسیقی کردی ممنوع گشت « دکتر مجید جعفر» با تکیه بر اسناد محرمانه ترکیه نشان میدهد که در فاصله های سالهای ۱۹۷۰- ۱۹۶۵ روند کوچ اجباری کردها منجر به کاهش رشد جمعیت مناطق کردنشین به میزان قابل توجهی شده است . در فاصله دو دهه پیش از ۱۹۷۰-۱۹۶۵ ، رشد سالیانه جمعیت بالغ بر ۳٪ بوده است ، اما در سالهای اولیه دهه ۷۰ این میزان به ۱/۵ ٪ کاهش یافته و علت اصلی آن تبعید اجباری کردها از مناطق شرقی به غرب آناتولی بوده است . سیاستهای ذوب ملیت در مناطق کرد نشین ، آینده ملت کرد را در ابهام فرو برده است . دشمنان ملت کرد با اتخاذ راهکارهای فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی، نظامی،بیولوژیک و... در تدارک نابودی این ملت هستند . « دکتر مجید جعفر » در این باره به مطالب ذیل اشاره می کند. ۱- کوچ اجباری جمعی و تخلیه مناطق کردنشین رابطه مستقیمی با عقب ماندگی کردستان دارد . ۲- تبعید های اجباری ، ساختار قومی ملت کرد را از هم می پاشد که نتیجه نهایی آن ، فروپاشی اجتماعی کردستان است . ۳- جابجایی قومی منجر به ذوب ملیت کرد ها می شود ، چون کردها ضمن دور شدن از خاک آبا و اجدادی و قرار گرفتن در معرض انواع تهاجمهای فرهنگی ، در دراز مدت با هویت اصلی خود بیگانه می شوند . ۴- تبعید اجباری و جابجایی قومی بعلت آنکه جمعیت کردها را

در کردستان کاهش می دهد تدریجاً منجر به زوال هویت ملی کردها و تشدید تسلط کردها در کردستان می شود. بدنبال کودتای نظامی ترکیه در سال ۱۹۸۰ رژیم جدید ترکیه فرمان تاسیس « منطقه امنیتی » را در امداد مناطق مرزی سوریه ، عراق و ایران صادر کرد . بموجب این فرمان ، کردها موظف شدند به فاصله ۲۰-۱۰ کیلومتر از مرز هیچگونه فعالیت تجاری و دامداری انجام ندهند . رژیم ترکیه به بهانه وجود یاغیان ، هزاران مغازه و صد ها بازار را در شهر های « غازی عنتب» « دیار بکر»، « کیلیکا »، « بتلیس»، « بایزید» و ... تعطیل کرد. با استناد به کتب کردی چاپ اروپا ،در فاصله کودتای ترکیه در سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ ، ۱۷۰۰۰۰ نفر بازداشت شدند، ۲۰۰ نفر در اثر آزار و شکنجه جان باختند، ۷۰۰ نفر در اثر تهاجم نظامی کشته شدند، ۴۸ نفر اعدام ، بیش از ۱۷۰ زندانی محکوم به اعدام و ۴۶۰۰ نفر نیز در انتظار مرگ هستند . لازم به ذکر است که در طول ۶۰ سال حاکمیت جمهوری ترکیه تنها ۱۱۱ نفر ترک به اتهام فعالیت سیاسی به اعدام محکوم شده اند « کنعان اورن » نخست وزیر ترکیه در تاریخ ۱۹۸۱/۱۰/۹ طی مصاحبه ای با روزنامه « اشپیگل» گفت :«کردها چند بار درعصر عثمانی ها و ودوران زمامداری آتاتورک قیام کردند . توطئه ای شیطانی علیه ما تدارک دیده شده است » نامبرده در ادامه می گوید : « آنها نمی توانند حتی به اندازه یک سر سوزن هم از ما امتیاز بگیرند . ما ریشه کرد را خواهیم کند .» رژیم ترکیه در قانون اساسی جدید (۱۹۸۲/۱۱/۷) نیز در چار چوب قانون هویت کرد را نادیده گرفته است . براساس بند ۴۲ قانون ۱۹۸۲ آموزش هر زبان دیگری بجز زبان ترکی در ترکیه ، ممنوع است . در قوانین ترکیه بار ها بر این نکته تأکید شده است که زبان ترکی ، مادر تمام زبانهاست . برنامه مدارس ترکیه بگونه ای تنظیم شده است که دانش آموز کرد هر روز پیش از آغاز درسهای روزانه با صدای بلند بگوید: من ترک هستم، مادرم ترک است پدرم، ترک است، مادر بزرگم ترک است پدر بزرگم ترک است بنیادم ترک است، از آنجا که زبان از ویژگیهای اصلی شناسه ملی است ، هر

گونه تهاجم برای نابودی هویت ملی نیز از زبان آغاز می شود. رژیم ترکیه با طراحی و اجرای سیاستهای گام به گام، تلاش می کند به هر شیوه ممکن اثبات کند زبان کردی یک زبان مستقل نبوده و شکلی ابتدایی از زبان ترکی است برای این کار از زبان شناسان وابسته به ایدئولوژی رسمی نیزاستفاده می کند بدینترتیب رژیم ترکیه تاریخ واقعی کرد را مخدوش و تاریخی سراپا کذب می آفریند. در همایش جهانی فولکلور در شهر مونیخ آلمان به تاریخ ۶ تا ۱۱ اگوست ۱۹۸۵ که حدود ۱۰۰ گروه فولکوریک از ملتهای مختلف در آن شرکت کرده بودند. هنگامی که گروه کردی،در شهر نورنبرگ،برای اجرا روی صحنه رفت ،سفیر ترکیه در بن و کنسول آن کشور در برلین ، مراتب نارضایی رسمی حکومت مطبوع خود را را به اطلاع دولت آلمان رسانده و از مقامات برگزار کننده در خواست کردند مانع اجرای برنامه کردی شوند، چون تهدیدی برای یکپارچگی ترکیه است ناروا بودن در خواست و استدلال احمقانه، آن محافل دیپلماتیک آلمان را به تمسخر حکومت ترکیه واداشت و با تیتر درشت در روزنامه های آلمان انعکاس یافت. پس از اجرای موفق این برنامه، بیشتر مطبوعات ترکیه، به تبلیغ علیه آلمان پرداختند و وزیر خارجه ترکیه نیز در تایخ ۹/ ۱۹۸۵/۸ رسماً اعلام کرد که کشور مطبوعش از رفتار حکومت آلمان ناراحت است. چنین عکس العملی از سوی حکام ترکیه ، گویای ایده فاشیستی ترکیه و مایه شرمساری جامعه جهانی است در جهان امروز بندرت می توان حاکمیتی یافت که فلکوریک ملت را خلاف مصالح خود بداند همچناکه پیشتر گفتیم بند ۸۸ قانون اساسی جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۴ می گوید : «تمام ساکنان ترکیه ،صرفنظر از مذهب و نژاد ترک هستند » بر اساس این قانون ، در ترکیه تنها ترکها حق زندگی دارند ، کلیه حقوق مدنی ، سیاسی و اجتماعی فقط برای ترکها تعریف شده است و غیر ترک در کشور ترکیه معنایی ندارد. دربند ۷۰ قانون اساسی سال ۱۹۸۲ ترکیه نیز چنین آمده است : «تمام ترکها حق دارند وارد ارکان حکومتی شوند » بند ۶۶ نیز چنین

می گوید: « کسانی که ترکیه را سرزمین خود می دانند، ترک هستند » این مواد از قانون اساسی ترکیه کلاً ناقض حقوق انسانی هستند و در چار چوب قانون اساسی یک کشور ،برابری انسانها را نادیده می گیرند مجامع حقوق بشر در جهان این انتظار را دارند که قانون اساسی کشورهای جهان ، لااقل بلحاظ تئوریک ، با حقوق بین الملل در تعارض نباشند . انکار حقوق ملی کردها در قوانین ترکیه – چه قانون اساسی و چه سایر قوانین – به جایی رسیده است که ایدئولوژی رسمی با بخدمت گرفتن میلیتاریسم در عمل کشتار جمعی کردها را به بهانه پیروی از قانون، مشروع دانسته در برابر دیدگان بهت زده مجامع جهانی به نابودی تدریجی ملت کرد می پردازد . ترکیه بعنوان یکی از کشورهای گروه سلطه در کردستان، رابطه تنگاتنگی با سایر کشور های این گروه دارد همکاری مشترک ارتش ترکیه و عراق در بهار ۱۹۸۳ ، این امکان را در اختیار نظامیان ترکیه قرارداد که با نفوذ به منطقه « بادینان » در کردستان تحت سلطه عراق ، نهضت ملی کردها را سرکوب نمایند . هدف نهایی این همکاری نظامی ،نابودی پیشمرگان کرد در شمال و جنوب کردستان بود. در تاریخ ۱۹۹۰ /۴/۹ هیئت وزیران ترکیه به ریاست « تورگوت اوزال » در بیانیه شماره ۴۱۳ خود باتفویض اختیارات تام به حاکمان نظامی مستقر در کردستان ، ارتش این کشور را در سرکوب قیام کرد ها کاملاً آزاد گذارد (کلیه قوانین ترکیه لزوماًباید به تصویب پارلمان آن کشور برسد اما بسیاری از قوانینی که درموردسرکوب کردها به تصویب می رسد ، از یک استثنای محکم برخوردار است) این اختیارات شامل تبعید اجباری جمعی ، تعطیلی چاپخانه ها ،کوچ روستائیان به غرب آناتولی و مصادره اموال آنها، محکومیتهای سنگین برای مبارزان سیاسی و جدایی طلبان است . امروز شرق ترکیه ، یک پادگان نظامی بتمام معنی کلمه است .« سیاست آتش » ابزار کنترل و نظارت بر کردها است و رژیم ترکیه تلاش می کند با « کردی کردن» جنگ در کردستان ،کردها را به جان یکدیگر بیندازد . نظامیان ترکیه با غارت بمباران و نابودی شهر

ها ، آتش زدن مزارع و باغها، محاصره روستا ها با مین و... سیاست میلیتاریستی خود را به بهترین شیوه ممکن انجام می دهند بعنوان مثال ۳۷۴ روستای حومه « وان » در سال ۱۹۸۹ ، در مدت سه ماه تخلیه شدند نزدیک به ۳۰۰۰۰ نفر آواره و ناچار، به شهرها پناه بردند کرد ها در ترکیه نه تنها کرد ها آماج زرگترین کشتارهای جمعی هستند بلکه هر جمعیت ترکی نیز که در گفتار و قلم خود از هویت کردها سخنی به میان آورد، تاوان گناه خود را با بازداشت ،شکنجه محکومیت سنگین و لغو پروانه فعالیت پرداخت می کند . بی آبرویی فاشیسم ترکی بجایی میرسد که یک خواننده محلی کرد ،باتهام خواندن آوازهای کردی ،با تشکیل پرونده سیاسی ، روانه دادگاه می شود. C.E.D.R.I کمیته اروپایی دفاع از پناهندگان آواره که مقر آن در سویس است ،در سال ۱۹۸۳ طی گزارشی اعلام کرد « زندان دیابکر که برای ۳۰۰ متهم ساخته شده امروز محل نگهداری ۵۰۰۰ زندانی است . روش بازجویان امنیتی ترکیه نیز ،شکنجه افراد تا حد مرگ ،اعتراف و امضا گرفتن از آنها و پاپوش دوختن برای مظنونین و روشنفکران کرد است . در یک دوره دو ساله حدود ۱۰۰۰۰ الی ۲۰۰۰۰۰ کرد در مراکز پلیس به اتهامهای گوناگون سیاسی باز داشت شده اند . جمعیت Amnesty In Ternationalلندن در گزارش سالانه خود (۱۹۹۱) بصورت مفصل به شرح نقض حقوق بشر در ترکیه می پردازد . در این گزارش همچنین به رفتار غیر انسانی ترکها در برخورد با آوارگان کرد شمال عراق که به ترکیه پناهنده شده اند ،اشاره گشته است .(۱۹۸۸) گزارش مزبور همچنین به تسلیم ۴۰ تن از پناهجویان کرد شمال عراق به رژیم آن کشور توسط مقامات ترکیه در سال ۱۹۹۰ و مفقودالاثر شدن آنان اشاره نموده است. در ماههای مارس، آوریل ، می و ژوئن ۱۹۹۰، ۲۵۰۰ نفر از پناهجویان کرد ،به روز به عراق بازگرانده شدند . در این مدت رژیم ترکیه به افسران عراقی اجازه می داد با لباس مبدل وارد اردوگاههای کردنشین شده و ماموریتهای ویژه خود را انجام دهند.(مسموم کردن آذوقه

پناهجویان و...) در بیانیه وزارت دادگستری ترکیه به تاریخ ۱۹۸۳/۶/۲۰ آمده است که تا زمان صدور بیانیه، ۸۷۸۶۶ نفر در زندان های ترکیه به سرمی برده اند که ۸۱۰۰۰ آنها کرده بود و حکم اعدام ۶۳۵۳ نفر نیز صادر شده است . بگفته روزنامه«ملیت»چاپ ترکیه(شماره مورخ۱۹۸۵/۹/۲۸) بهنگام عملیات نظامی «الشمس» ، ۵۸۲۳ کرد بازداشت ، ۱۰۸ نفر کشته و ۴۲۶۰ فرد مسلح به اسارت در آمدند . پارلمان اروپا در تاریخ ۱۹۸۵/۵/۲۳ رژیم ترکیه را به اتخاذ یک شیوه سیستماتیک جهت نابودی ملت کرد متهم کرد . در ۱۹۸۵/۱۰/۲۳ روابط خودرا با پارلمان ترکیه قطع و هیئت نمایندگی ترکیه را از پارلمان اروپا اخراج نمود . پارلمان اروپا بار دیگر در ۱۹۹۲/۶/۱۲ قطعنامه دیگری درباره حقوق ملت کرد در ترکیه ، عراق و سوریه صادر نمود . در حالی که رژیمهای ترکیه ،سوریه و عراق با تمام نیروهای موجود درصدد نابودی ملت کرد هستند . پارلمان اروپا کمیسیون حقوق بشر ، جمعیتهای دفاع از اقلیتهای ملی و... صرفاً با اکتفا به چند بیانیه وقطعنامه ادعا می کنند که از حقوق کرد ها در جهان دفاع می کنند بیانیه هایی که با کلمات زیبا ، جملات تکان دهنده و متون حماسی نوشته شده اند ، تنها بر روی کاغذ ارزش دارند و هرگز نمی توانند پاسخگوی بیکسی ملت کرد باشند عالی ترین قوانین ، بدون ضمانت اجرایی ، تنها افکار عمومی را فریب می دهند و بس . سیاست دوگانه کشور های اروپایی در برخورد با مسأله کرد ها موضوعی نیست که بتوان بسادگی از کنار آن گذشت سازمان ملل در مسأله« کویت » بدلیل آنکه« یک شیخ نشین نفتی » هدف قرار گرفته بود ،در مدت کوتاهی تمام کشورهای اروپایی و آمریکا را در کنار یکدیگر گرد آورد تا بزرگترین عملیات نظامی دهه های اخیر را بنام دفاع از آزادی علیه عراق انجام دهند، اما در مورد مسأله کرد ها فقط به صدور چند بیانیه آنهم با احتیاط کامل اکتفا می شود . چرا ؟ چون ترکیه بزرگترین متحد ناتو در خاورمیانه است . چون رنجش سوریه و عراق، رنجش تمام اعراب است و چون کردها شتر بچه نری را می مانند که نه کوهانی

برای سواری دارند و نه شیری برای دوشیدن . از اینرو می گوییم کرد ها ملتی تنها هستند ، ملتی که در تنهایی ، به ستم بی انتها مبتلاو در اندیشه روشنی بی منتها آرام و صبور به افق می نگرند. در ژانویه ۱۹۹۴ لااقل ۵۸۹۹ نفر زندانی و شکنجه شدند . در مدت ۱۵ روز ، ۶۴ نفر جان باختند در پایان تروریسم دولتی سال ۱۹۸۰ شمال کردستان ، نیمی از ساکنان مناطق کرد نشین از میان رفتند. سیاست همگون سازی در ترکیه ، با ژینو ساید ارمنی ها آغاز شد. با بیرون راندن ۱۲۰۰۰۰۰ یونانی از ترکیه در سال ۱۹۲۰ ادامه پیدا کرد و با سیاست نابودی جمعی کرد ها در شرف کامل شدن است . اما آیا کرد ها می توانند چون قبل ، اینبار نیز سربلند از آزمایش تاریخ بیرون بیایند ؟ شاید ماموریت تاریخی کردها بسیار سنگین است که ما در تاریخ، اینگونه بیرحمانه ، آنها را در کوره حوادث می پرورانند و برای فرداها آماده می کند. بر اساس آنچه پیش از این گفتیم ،شمال کردستان ، قربانی یک ژینوساید همه جانبه است : در قانون اساسی ترکیه و قوانین داخلی ، حقوق ملت کرد نادیده گرفته شده است . قوانین داخلی به مجریان ژینوساید اختیار تام می دهند تا سیاستهای قتل عام ، جابجایی جمعی ،ترک کردن ، جعل تاریخ، نابودی فرهنگ و... را با وجدانی آسوده عملی و در نهایت ملت کرد را حذف کنند. در واقع می توان گفت بنیاد های رژیم ترکیه بر ذوب ملیت ها و بویژه نابودی ملت کرد استوار شده است .

ژینو ساید در شرق کردستان

در عصر دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه ، شوونیسم ایرانی تبدیل به سیاست رسمی پهلوی شد و اقوام غیر فارس ایران تحت شدید ترین فشار های سیاسی قرار گرفتند . رضا شاه به تبعیت از مصطفی کمال ، تلاشهای خود را برای اجرای سیاست همگون سازی آغاز کرد . تغییر نام شهر ها و شهرک ها ، تجدد گرایی به شیوه غربی ، کشف حجاب، ممنوعیت استفاده از لباسهاس سنتی و... از جمله

سیاستهای رژیم رضا شاه در ایران بود. سیاست « تفریس – فارس کرن » ملت کرد ، شامل تحمیل زبان فارسی به مناطق کرد نشین و ممنوعیت استفاده از پوشش کردی بود . هزاران تن از ساکنان مناطق کرد نشین به بخشهای دیگر ایران تبعید و بسیاری از مبارزان سیاسی روانهفی زندان ها قصر و قجر شدند . در فاصله ی سالهای ۱۹۴۰ – ۱۹۳۴، ۱۲۰ کرد اعدام شدند سیاستی که برای عقب نگهداشتن کردستان پیروی می شد ، حیات فرهنگی و اجتماعی ملت کرد را در ایران تهدید می کرد. تا سال ۱۹۳۹ در مجموع مناطق شمالی و شرقی کردستان که سردشت، سقز ، بانه، مهاباد، اشنویه، لاجان ونقده و بوکان را با جمعیتی بالغ بریک میلیون نفر در بر می گرفت ، فقط یک مدرسه وجود داشت . در منطقه مهاباد و ۶۵ روستای اطراف ، تنها ۵ مدرسه ابتدایی وجود داشت و وضعیت بهداشتی نیز دست کمی از وضعیت آموزشی نداشت . در این مناطق با جمعیت ۲۰۰۰۰۰ نفر تنها یک بیمارستان ۲۰ تختخوابی وجود داشت . همزمان ،سیاست کوچ اجباری نیز اجرا می شد. در سال ۱۹۳۵ بخش عظیمی از عشایر « گه لباخ»، « جلالی » و « پیران» به سلطان آبا د ،کرمان و شیراز کوچ داده شدند. شرایط این تبعید جمعی به قدری سخت بود که بنا به گفته افسر فرمانده این عملیات ، تمام زنان و مردان قبل از رسیدن به مقصد بر اثر گرسنگی و تشنگی و بیماری جان باختند . در فاصله دو جنگ جهانی ، حکومت ایران مردم کردستان را به طریقه نظامی سرکوب کرد ، زبان کردی ممنوع شد و تعدادی از طوایف کرد قلع و قمع شدند. از میان ۱۰۰۰۰ تن از کردهای عشیرت « جلالی » که به مرکز ایران تبعید شده بودند تنها چند صد نفر در سال ۱۹۴۱ به سرزمین خود بازگشتند .(عشیرت جلالی پیش از تبعید ، درنوار مرزی ایران ،ترکیه و شوروی ساکن بودند) «ژنرال احمد آقا خان » با هجوم وحشیانه خود به اهالی لرستان و کشتار جمعی لر ها به «قصاب لرستان » شهرت یافت . طایفهٔ «گه لباخی » نیز به همدان و اصفهان تبعید شدند تا ترک زبانان جای آنها را بگیرند . پس از سقوط جمهوری کردستان در سال ۱۹۴۶ و

بدار آویخته شدن « قاضی محمد » و جمعی ازرهبران جمهوری ، ملت کرد به ستم مضاعف دچار شدند . زبان کردی ممنوع ،چاپ و نشر کردی تعطیل و کتب کردی نیز به آتش کشیده شد . سیاست رژیم پهلوی در طول تاریخ سلطه خود ، انکار هویت ملی کرد ها بود . سفیر بریتانیا در گفتگو با نخستین سفیر عراق در در بار پهلوی می گوید: « سیاست ترکها در قبال کرد های ساک آن کشور سیاست نابودی ملت کرد و ترک کردن آنهاست . اما سیاست ایران در برابر کرد ها ،به فراموشی سپردن نژاد کرد و عقب نگه داشتن کردها تا حدی است که همواره چون طفیلی ،از نظر اقتصادی وابسته به حکومت مرکزی باشند .» سیاست دیگر رژیم ایران در عصر پهلوی ارائه آمار نامه های کذب در مورد جمعیت کردها و کوچک نمایی تعداد ساکنان کردستان در مقایسه با جمعیت ایران بود . آمار های سرشماری ۱۹۵۶و ۱۹۶۶ گویای همین واقعیت است . رژیم ایران در سالهای حکومت پهلوی، همواره یک پای اصلی معاهده های همکاری مشترک با کشور هایی بود که کردستان را تحت سلطه گرفته بودند . به دنبال سرنگونی جمهوری کردستان، «سرتیپ همایونی » در تاریخ ۱۹۴۷/۳/۲۵ در منطقه «حاجی عمران» با ژنرال عراقی « علی حجازی » ملاقات نمود. در این دیدار ، حجازی آمادگی ارتش عراق را برای کمک به قوای ایران در نابودی پیشمرگاان ملا مصطفی بارزانی اعلام نمود. نیروهای مسلح ترکیه نیز آمادگی خود را برای همکاری با ارتش ایران اعلام نمودند. یکی از مهمترین قطعنامه های منعقد شده میان ایران، عراق ،ترکیه و افغانستان، پیمان «سعد آباد» بود که در اگوست ۱۹۳۷ امضا ء شد بر اساس یکی از بند های این پیمان نامه حکومتهای ایران ، ترکیه و عراق متعهد می شدند در سرکوب نهضت ملی کرد ها با یکدیگر همکاری کنند . به موجب بند هفتم این پیمان نامه مقرر شد حکومت ایران ترتیب جابجایی قومی کرد های ساکن در شرق کردستان (غرب ایران) را به شرق ایران در میان مدت ، عملی سازد . در همین بند از پیمان نامه، حکومتهای ایران ،ترکیه و عراق متعهد می

شدند صرفنظر از هر گونه اختلافی ، شورش کرد ها را در مناطق مرزی ایران ،ترکیه و سوریه با شدید ترین شیوه ممکن ،به صورت مشترک سرکوب کنند. متعاقب انعقاد« پیمان سعد آباد » ایران و عراق چند قطعنامه همکاری دیگر نیز امضا کردند . دو قطعنامه، مربوط به کرد هابوده و درباره مبادله مبارزان سیاسی کرد است . با سرنگونی جمهوری کردستان علاوه بر اعدام رهبران، ۱۵۰۰۰ کرد دیگر جان باختند . قطعنامه مورخ ۱۹۷۵/۳/۶ میان ایران و عراق ضربه ای کاری بر نهضت رهایی بخش ملی کردها بود . بموجب پروتکل همکاری ۱۳/ ۶/ ۱۹۷۵ ایران و عراق موظف به کنترل دقیق مرزهای خود شدند . بند یکم تا بند ششم این پروتکل تماماً مربوط به کردها است . بند یکم : دو طرف موظفند اطلاعات خود را در مورد یاغیان کرد مبادله و هر عملی که لازم می دانند انجام دهند تا قیام کرد ها سرکوب شود . بند دوم: بستن مرزهای دوکشور با همکاری مشترک پاسداران مرزی ایران و عراق . بند سوم : تعیین دقیق خطوط مرزی به منظور کنترل کامل آن بند چهارم: استفاده از کلیه امکانات موجود جهت جلوگیری از نفوذ مخالفان به داخل مرزهای یکدیگر . بند پنجم : مبادله یاغیان کرد . بند ششم : مناطق ناآرام در صورت لزوم« منطقه بسته نظامی » اعلام شوند تا از نفوذ و گسترش آن به سایر جاها جلو گیری شود رژیم ایران در عصر پهلوی نه استقلال ملت کرد را بعنوان یک هویت ملی به رسمیت می شناخت و نه کردستان را سرزمین کردها می دانست، بنابراین با نفی حقوق کرد ها هیچگاه از سیاست ژینو ساید خود دست بر نداشت ...

ژینو ساید در غرب کردستان

ملت کرد در غرب کردستان در معرض یک تهدید دائمی ملی است . کیفیت سیاستگزاری رژیم سوریه بطور کلی متمایز از سیاست دیگر حکومتهای اشغالگر کردستان است . از آنجا که در غرب کردستان نهضت مسلحانه و جنگ

وجود ندارد ،سیاست کشتار ملت کرد در این بخش از کردستان ، با کیفیتی کاملاً تفاوت دنبال می شود . پیش از این گفتیم ژینو ساید فقط به هنگام جنگ یا نبرد مسلحانه انجام نمی شود چون هدف ژینو ساید تنها نابودی فیزیکی ا نسانها نیست بلکه نابودی فرهنگی – ملی نیز بخشی از ژینو ساید است که ابعاد آن به لحاظ تهدید چند نسل ،یک ملت ،یک نژاد و یا یک قوم بسیار وسیعتر است . یک جمعیت هدف که توسط گروه سلطه آماج ژینو ساید فرهنگی ، ملی ، اقتصادی ، بیولوژیک و .... قرار می گیرند با تهدید نابودی و جعل تاریخ، از دست دادن تدریجی هویت و در نهایت پاک شدن ازصفحه تمدن بشری روبرو است . از همان رو زهای نخست تأسیس دولت سوریه و الحاق اجباری بخشهایی از غرب کردستان به آن ،حکومت سوریه ، همکاریهای نظامی – امنیتی خود را با گروه سلطه در ترکیه و عراق آغاز کرد . نخستین هدف این معاهدات ،هماهنگی اقدامات سوریه و کشور های گروه سلطه جهت مقابله با هر نوع نهضت آزادی بخش کردی بود . در تاریخ ۱۹۲۶/۵/۳۰ معاهده دوستی میان ترکیه و فرانسه امضا شد، بعداً پروتکل شماره ۸ بعنوان ضمیمه به این پیمان نامه اضافه شد ،بخاطرآنکه سوریه در آن هنگام مستعمره فرانسه بود. بموجب بند یکم این پروتکل، سوریه و ترکیه موظف به دفاع و اقدام مشترک علیه هر نوع ناآرامی در مناطق مرزی دو کشور هستند . بر اساس بند های سوم و چهارم نیز دو طرف متعهد شدند « پناهجویان مظنون را مبادله کنند » واضح است که مقصود از « پناهجویان مظنون » نیروهای کرد هستند که برای دستیابی به حقوق ملت کرد ،مبارزه می کنند . در سال ۱۹۴۶ و بدنبال اعلام استقلال سوریه ، حکومت آن کشور سیاست « تعریب» مناطق کرد نشین واقع در مرزهای ترکیه و عراق را آغاز کرد . این سیاست نیز با دو هدف عمده طراحی و اجرا شد . نخست تعریب مناطق مرزی و در نهایت همگون سازی سوریه، دوم دور نمودن کرد های ساکن سوریه از کرد های تحت سلطه ترکیه و عراق .

منطقــه مــورد نظـر رژیــم ســوریه ســرزمینی وســیع بطـول ۳۲۰وعــرض ۳۰کیلومتربـود.پروژهٔدیگرسـوریه بنـام«سرشـماری کردهـای یـاغی »شـامل بیگانـه شناختن ۱۵۰۰۰۰ کرد وعدم صـدور شناسـنامه بـرای آنهـا بـود .حکومـت سـوریه درسالهای دههٔ هفتاد برنامهٔ دیگری با نام« منطقه مـدرن»طراحـی کـرد.هـدف ایـن سیاست نیز تبعید اجباری چندین عشیرت کردبـه خـارج کردسـتان واسـکان دائـم اعراب بادوی در آن مناطق بود.

بموجب سیاست «تعریب»رژیم سوریه می خواست در مدت ۵سـال بـا اتخـاذ سیاست کوچ اجباری جمعی کردها را از کردستان ریشه کن نماید. جهـت عملـی ساختن این سیاست ،منطقه ای به طول ۳۷۵ کیلـومتر وعمـق ۱۵کیلـومتردر امتـداد توارمرزی که مجموعاً۳۳۲ روستارادر بر می گرفت ،به بهانهٔ ایجادمنطقهٔ نظـامی بـه زور تخلیه شد. هر گونه اعتراض به این سیاستها نیز اقدام علیه امنیت ملی تلقی شده وبا وحشیانه ترین شیوهٔ ممکن پاسخ داده می شد.

حکومـت سـوریه در برنامـه هـای آموزشـی نیـز ادعـا مـی کنـد کـه کردهـا مهاجرینی بوده اند که از مکان دیگری آمده ودر سـوریه سـاکن شـده انـد .چنـین ادعایی بعنوان یک ژینوساید تاریخی از سوی رژیم سوریه علیه کردها اعمـال مـی شودزیرا در تاریخ امروز جهان ثابت شـده اسـت کـه کردهـا حتـی پـیش ازترکهـا واعراب در خاورمیانه ساکن بوده اند.طرح سری«محمد طلب هلال»مسول سیاسـی مناطق جزیره درسال ۱۹۶۳ بنـام«کاوشـی در مـورد منطقـهٔ جزیـره ازدیـدگاه ملـی ــاجتماعی ــسیاسی» در۱۵۹ صفحه ،یک تابلو آشکار سیاست رژیـم سـوریه بـرای نابودی ملت کرد ،در بلند مد است. این پروژه آشکارا هویت ملی کرد را نشانه می رود .محمد طلب هلال می گوید :«قوم یا ملتی بنام کردوجـود نـدارد »...همچنـین می گوید:«هرگز نمی توان زبانی پیدا کرد که نام آن کردی باشد.»...

نامبرده در کمال وقاحـت وبیشـرمی ادامـه مـی دهـد :«کردهـا سـرزمین ملـی ندارند،آنان ساکنان کوهها‌هستند».آقای هـلال ،تـاریخ، فرهنگ،زبـان ونـژاد ملـت

کرد رانیز انکار می کند.محمد طلب هلال بعنوان یک استراتژیست سوری ،پروژه سیاسی امحای ملت کردرابا بی آبرویی تمام تدوین ودر اختیار مجریان حکومتی قرار می دهد وجالب آنکه این طرحها موبمو توسط کار گزاران حکومتی رژیم سوریه اجراء می شود.

در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۴۵ رژیم سوریه،اکثر افسران کرد ارتش سوریه را اخراج کرد.در سال ۱۹۸۵ ورود کردها را به دانشگاههای افسری ونظامی کشور ممنوع کرد،چاپ ونشر کردی ممنوع شد ویافتن کتاب کردی در خانه های مردم مشمول محکومیتهای سنگین شد.سیاست «تعریب»آغاز و ۱۵۰۰۰خانوار عرب از مناطق «حمص»و«سلمیه» در کردستان ودر مناطق خوش آب وهوای «ظهیریه»و«احمدیه»اسکان داده شدند.در تابستان ۱۹۶۰ شمار زیادی از رهبران حزب دمکرات کردستان سوریه وقریب ۵۰۰۰ کرد دیگر بازداشت شدند.در سال ۱۹۶۲ دولت سوریه مناطق کردنشین را سرشماری کرد.پس از این آمار گیری نزدیک به ۹۰٪ساکنان کردستان از حقوق ملی محروم شناسنامه های آنها باطل شد.

در سرشماری سپتامبر ۱۹۶۲ رژیم سوریه،حکم محرومیت اجتماعی ۲۰۰۰۰۰نفر کردصادر شد .ابطال شناسنامه ها نیز بگونه ای بود که گاهی پدران ومادران دارای شناسنامه بوده وکودکان مشمول لغو شناسنامه می شدندوگاهی نیز والدین بدون شناسنامه می ماندند وکودکان صاحب اوراق هویت می شدند.

باطل کردن شناسنامه ها بمعنای ضبط حقوق کار کردن ،خرید وفروش،ازدواج و... بود.در سر شماری همان سال نزدیک به۶۰۰۰۰نفر از ساکنان کرد دمشق نیز مشمول قانون ابطال شناسنامه شدند. سیاست تعریب در کردستان از یک سو اعراب را جایگزین کردها در مناطق کرد نشین کرد واز سوی دیگررابطهٔ کردهای تحت سلطه عراق وترکیه راباکردهای تحت سلطه سوریه قطع کرد

.باجرای این سیاست ۱۴۰۰۰۰ کشاورزو کارگر اجباراً به مناطق بد آب وهوا تبعید وبیش از ۶۰/۰۰۰ نفر ناگزیر به ترکیه ولبنان و... کوچ کردند.

رژیم سوریه در خصومت با ملت کرد،همکاری گسترده ای باسایر کشورهای گروه سلطه داشته است در تاریخ ۱۹اکتبر سال ۱۹۶۳ پیمان اتحاذ ارتش سوریه وعراق امضاء وبیانیه دفاع مشترک در تاریخ ۱۹۶۳/۹/۲ رسماً اعلام شد.ارتش سوریه وارد خاک عراق شد وشانه بشانه سپاه عراق در مناطق «زاخو»و«دهوک»جنگید وبه قول «عبدالسلام عارف»،«وظیفهٔ بزرگ» !!! خو را بدرستی انجام داد. رژیم عراق رسماً اعلام کرد که نیروهای مسلح سوریه در شمال عراق ، شجاعانه می جنگند «عبد السلام عارف» رهبر وقت عراق در بازدید از نیروهای سوری گفت: «برادران! بنام ملت عرب به شما خوش آمد می گویم خدای را سپاس که آرزوهایم برای تشکیل یک ارتش مشترک به بار نشست . خوشحالم از اینکه سربازان عراق و سوریه شانه بشانه با دشمنان مشترک می جنگند .»

«محمد طلب هلال »تئوریسین سوری معقد بود که موفقیت سیاست تبعید اجباری و تعریب کردستان تحت سلطه سوریه در گروه مشارک ارتش سوریه در شمال عراق برای سرکوب نهضت ملی کردها است ، چون جنگ شمال عراق جنگ « اسلحه و باور» است . نگاهی دیگر به پروژه ۱۵۹ صفحه ای « هلال » گویای استراتژی بلند مدت سوریه برای نابودی ملت کرد است : « اصبحت اليوم مهدوه تدق ناقوس الخطر منحصر خه الضمير العربى الحى لا نقاذها و تطهيرها من كل الشوائب والزبد التاريخى لتعود مساهمه فعاله كاخواتها من محافظات هذا القطر – العربى – نظر الموقعها و مركزها و انتاجها و ثروتها »

«امروز ناقوسهای تهدید ملت عرب بصدا در آمده است . و جدان زنده اعراب بما حکم می کند تاریخ ملت عرب را از هر گونه پلیدی بزدایيم تا از کشور خود ، سرزمینی پاک و عاری از هر گونه آلودگی بسازیم». « محمد طلب

هلال » سوری در کشوری مستقل چو سوریه چنان از تهدید کرد ها سخن به میان می آورد که برای رفع خطر ، وجدان زنده اعراب را به یاری می طلبد . کردستان تجزیه شده و آزادی از دست داده با بدترین شیوه ممکن سرکوب می شود، تاریخش جعل و فرهنگش به بازی گرفته می شود، هویتش انکار و زبانش فاقد موجودیت تاریخی معرفی می شود ،آنگاه آقای « هلال » ملت کرد را برای اعراب خطرناک می داند و تمام ملت عرب را برای نابودی کرد ها فرا می خواند . در اینجا نیز شکوفه های «فاشیسم عربی» کم کم جوانه می زند و عرب تحقیر شده از اشغال فلسطین ،بی دفاع تر از ملت کرد ،ملتی برای عقده گشایی نمی یابد.

پروژه ۱۵۹ صفحه ای «هلال» شامل مقدمه و فهرست و مشتمل بر شش فصل است . در فصل اول، نویسنده با جعل تاریخ کرد، هویت ملی کردها را چه بعنوان قوم و چه بعنوان ملت انکار کرده و تاریخ و زبان و تمدن کرد را امری ذهنی و فاقد محتوا می داند :

« فهم اناس یعیشون علی ما تقدمه الامم من تراث و حضارات لیس لهم فیها ای سهم ولم یقدموا او یوثرو علی تلك الامم و الحضارات و لا بشعیره من انتاجهم ایا کانت ».

« آنها مردمی هستند که از فرهنگ و تمدن ملتهای دیگر استفاده می کنند خود چیزی برای عرضه ندارند و باندازهٔ تار مویی به فرهنگ و تمدن بشریت خدمت نکرده اند » ما در اینجا نمی خواهیم از فرهنگ و تاریخ ملت کرد سخن بگوییم . تنها به طرح یک سئوال اکتفا می کنیم: اگر کرد چنان است که سیاستمدار و کارگذار حکومت سوریه « محمد طلب هلال»، می گوید پس چرا آنقدر از هویت ملت کرد هراس دارد که تمام ملت عرب را به یاری می خواند ؟ نامبرده در فصل نخست کتاب خود ،کرد را تهدیدی برای تمام اعراب می داند: « قد اصبحت تهدد الکیان العربی مغذاه من الجهات المعادیه للقومیه العربیه قدیمها و حدیثها فی المخارج و الداخل »

« کردها کیان عربی را تهدید می کنند، چون حامیان آنها از داخل و خارج ،دشمنان قسم خوردهٔ ملت عرب بوده و هستند » سیاستگزاررژیم سوریه ادامه می دهد« لذا وجب حلها جذریا ووضع الخطط اللا زمه لذالک فی القطرین الشقیقین سوریه و العراق و یکون الحل مواحدا و الخطه واحده» «بنابراین لازم است این مسأله را بصورت ریشه ای حل و فصل کردو نقشه ای طرح نمود تا هر دو کشور برادر سوریه و عراق، سیاست مشترکی اتخاذ کنند» همانطور که پیش از این نیز گفتیم رژیم سوریه ،ارتش آن کشور را برای سرکوب نهضت ملی کرد ها به شمال عراق اعزام کرد. حکومت سوریه از هر اقدامی که با هدف نابودی ملت کرد در خاورمیانه انجام گیرد قاطعانه حمایت می کند و برای عملی شدن سیاست محو ملت کرد ،هر گونه پیشنهادی را ولو با صرف هزینه های مادی و معنوی فراوان ،می پذیرد . « طلب هلال» در فصل دوم کتاب خود با پرداختن به مسألهٔ هویت کر ها در جزیره می گوید : «یتکاثف هذا فی الا مکنه الخصبه بحیث یستعصی علیک ایجاد جیب عربی صغیر فی بعض المناطق و خصوصا فی منطقه المالکیه و قبور البیض و القمشلی و عامودا و یحتلون اخصب المناطق فی الجزیره و اکثرها امطارا»

هر چند این سیاستگزار سوری هویت کلی کرد را انکار و سرزمینی بنام کردستان را فقط ساخته ذهن کرد ها می داند اما بهنگام اثبات فرضیه های دروغین خود، بدام افتاده و بر کردستان، کرد ها و ثروتمند بودن این سرزمین صحه می گذارد. نویسنده می گوید: « یحتلون اخصب المناطق » یعنی خوش آب و هوا ترین مناطق را اشغال کرده اند نامبرده از فعل «اشغال کرده اند» استفاده می کند تا به خواننده این فرضیه جعلی را القا کند که کردها از جای دیگری آمده وسرزمین اعراب را به زور تصاحب کرده اند . نویسنده در بخش دیگری از مطالب خود به نسل جدید کرد ها اشاره می کند «ان هذا الجیل الذی اصبح متعلما هو عنصر الخطر » از نظر وی نسل روشنفکر امروز برای اعراب تهدیدی جدی تلقی می شود

بنابراین می گوید : «کان یقال قدیما عربوهم با لعلم و کانت النتیجه ن العلم الذی قدمنا لهم اصبح السلاح الاول والعقائدی بین ایدیهم» «در گذشته می گفتند باید آنها را با دانش «تعریب» کرد، ما نتیجه این کار، افزایش تعداد افراد تحصیلکرده کرد و تبدیل آن به سلاحی علیه خود ما بود» «محمد طلب هلال» در ادامه با اشاره به این مسأله که دشمنی امروز کردها با رژیم اشغالگر سوریه، یک خصوصیت آگاهانه است می گوید: «خلقنا لانفسنا با نفسنا اعداء الداء اشداء جمعوا بین الشراسه و العقیده و الحجه بل و البیان» بهمین خاطر پیشنهاد می کند : «نقترح سیاسه التجهیل لانا لسنا یحاجه لخلق دائم و جدید مستمر بعد الان و بواسطه مدارس الدوله و معاهدها حیث اثبت التجربه عکس ما کان یقال – علموهم یستعربون» «....بنابراین سیاست تجهیل را پیشنهاد می کنیم ما از این بعد نیازی به تاسیس مدارس و آموزشگاههای دولتی نداریم. تجربۀ پیشین ثابت کرده است که عقب نگه داشتن مردم در مناطق کرد نشین، سیاست تعریب را تسریع می کند» اساس پروژۀ «محمد طلب هلال» که با هدف تعریب، نابودی ملت کرد و..... در ۱۲ ماده آمده است به شرح زیر است . بلحاظ اهمیت موضوع، متن عربی را به طور کامل آورده ایم :

۱- ان تمد الدوله الی عملیات التهجم الی الداخل مع التوزیع فی الداخل و مع ملاحظه عناصر الخطر او لا فأول . و لا بأس ان تکون الخطه ثنانیه او ثلاثیه السنین تبدا بالعناصر الخطره لتنهی الی العناصر الا قل خطوره و هکذا...

۲- سیاسه التجهیل : ای عدم انشاء مدارس او معاهده علمیه فی المنطقه لان هذا اثبت عکس المطلوب بشکل صارخ و قوی .... ۳- ان الاکثریه الساحقه من الاکراد المقیمین فی الجزیره یتمتعون با لجنسیه الترکیه . فلا بد لتصحیح السجلات المدینه و هذا یجری الان انما نطلب ان یترب علی ذلک اجلاء کل من لم تثبت جنسیته و تسلیه الی الدوله التابع لها . اضف الی ذلک یجب ان یدرس من تثبت جنسیته دراسه ایضا معقوله و ملاحظه کیفیه کسب الجنسیه لا تکسب الا بمرسوم

جمهوری : فکل جنسیه لیست بمرسوم یجب ان ناقش تبقی من نبقی ای الاقل خطرا و تنزع عنه الجنسیه لتعدیه با لتعالی الی وطنه ثم هناك تنازع الجنسیات فانك تجد احدهم یحمل جنسیتین فی ان واحد او قل ثلاث جنسیات فلابد و الحاله هذه ان یعاد الی جنسیه الاولی و علی كل حال فالمهم ما یترب علی ذالك الاحصاء و التدفیق من اعمال و حیث یجب ان تقوم فورا عملیات الا جلاء) ۴-سد باب العمل : لابد لنا مساهمه فی الخطه من سد ابواب العمل امام الاكراد حتی نجعلهم فی وضع غیر المستقر المستعد للرحیل فی ایه لحظه و هذا یجب ان یاخذ به الاصلاح الزراعی او لا فی الجزیره بان لا یوجر و لاتملك اكراد و العناصر العربیه كثیره و موقوره بحمدالله .

۵- شن حمله من الدعایه الواسعه بین العناصر العرربیه و مركزه علی الاكراد بتهینه العناصر العربیه او لا لحساب ما و خلخله وضع الاكراد ... بحیث یجعلهم فی وضع قلق و غیر مستقر. ۶- نزع الصفه الدینیه عن مشایخ الدین عند الاكراد و ارسال مشایخ یخطه مرسومه، ربا اقحاحا. او نقلهم الی الداخل بد لا من غیرهم . لان مجالسهم لیست مجالس، دینیه ابدا بل و بدقه الحجاره مجالس كردیه . فهم لدی دعوتهم الینا لا یرسلون برقیات ضد البرزانی انما یرسلون ضد سفك دما . المسلمین . وای قول هذا القول. ۷- ضرب الاكراد فی بعضهم و هذا سهل و قدیكون میسورا با ثاره من یدعون مننهم بانهم من اصول عربیه لی العناصر الخطره منهم – كما یكشف هذا العمل اوراق من یدعون بانهم عربا . ۸- اسكان عناصر عربیه و قومیه فی المناطق الكردیه علی الحدود فهم حصن المستقبل و رقابه

بنفس الوقت علی الاكراد ریثمایتم تهجیر هم. و تقترح ان تكون هذه العناصر من شمر لانهم اولا افقر القبائل بالارض و ثانیا مضمونین قومیامنته بالمنه.

۹- جعل الشرایط الشمالی للجزیره منطقه مسكریه كمنطقه الجبهه بحیث توضع فیها قطعات عسكریه مهمتها اسكان العرب و اجلاء الاكراد وفق ماترسم الدوله من خطه.

۱۰- انشاء مزارع جماعیه للعرب الذین تسکنهم الدوله فی الشرایط الشمالی علی ان تکون هذه المزارع مدریه و مسلحه عسکریا کالمستعمرات الیهودیه علی الحدود تماماً

۱۱- عدم السماح لمن لایتکلم اللغه العربیه بان یمارس حق الانتخاب و الترشیح فی المناطق المذکوره.

۱۲- منع اعطاء الجنسیه السوریه مطلقا لمن یرید السکن فی تلک المنطقه مهما کانت جنسیه الاصلیه (عدا الجنسیه العربیه الخ ... هذا و ان هذه المفترحان لیست کافیه بل اردنا منا اثاره المسؤولین بحسب خبرتنا لتکون تباشیر مشروع خطه جذریه شامله لتؤخذ للذکری بعین الاعتبار(۲۲۸)

۱- تبعید اجباری جمعی، بخصوص در مورد کسانی که بلحاظ امنیتی، نظام را تهدید می کنند

۲- سیاست تجهیل: عدم تأسیس مدارس و آموزشگاهها و ممانعت از آموزش در مقاطع مختلف.

۳- ابطال شناسنامه کردهایی که از ترکیه به سوریه آمده اند و استرداد آنها به ترکیه

۴- بیکاری را در میان کردها ترویج کرد تا فساد، فحشاء و اختلاف درمیان آنها شایع شده و ناگزیر از کوچ شوند.

۵- تبلیغ در میان اعراب و تشویق آنها به خصومت و خشونت با کردها.

۶- برگزاری آیین های مذهبی توسط مشایخ و روحانیون دینی کرد و اعزام مبلغان مذهبی عرب به مناطق کردنشین.

۷- استفاده از سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و معرفی برخی از آنها بعنوان مزدوران عرب جهت گسترش جو بی اعتمادی

۸- اسکان عشایر کوچ نشین عرب در مناطق کردنشین مخصوصاً عشایر «شمر» تا بتدریج سرزمینهای کردنشین را اشغال کنند.

۹- مناطق علیای جزیره تبدیل به پادگانهای نظامی شوند تا در مواقع لزوم، هر گونه نا آرامی را در اسرع وقت سرکوب کنند.

۱۰-ایجاد شهرکهای عرب نشین در مناطق کردنشین و مسلح کردن آنها مانند یهودیان شهرکهای اسرائیل.

۱۱-کسانی که با زبان عربی آشنائی ندارند، حق هیچگونه مشارکت در امور عمومی از جمله انتخابات و ... ندارند.

۱۲-کالاهای ساخت سوریه به هیچ وجه به مناطق کردنشین صادر نشود. صدور این کالاها فقط مختص به اعراب است.

سیاست رژیم سوربه نابودی ملی، فرهنگی، اقتصادی، بیولوژیک و .. به شیوه ای مداوم و منظم است تا ملت کرد را در بلند ملت مدت از ساختار جمعیتی آن کشور بکلی حذف نماید. نتایج اجرای این سیاست ها نیز به صورت وخیمی جامعه کردستان را در خطر نابودی قرار داده است. در فاصله سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۵ رژیم سوریه ۱۰۰۰۰۰ خانوار عرب را در «غمره» اسکان داد . همزمان با تبعید و تعریب و ممنوعیت زبان و فرهنگ کردی در سوریه، نام روستاها و شهرکها و شهرهای کردنشین به عربی تغییر یافت. بعنوان نمونه «تربه سپی» به «قبور البیض» تغییر پیدا کرد «سه ری کانی» به «راس العین»، «چل آغا» به «جوادیه» و «دیرک» به «مالکیه» تغییر نام یافت.

تبلیغات گسترده رژیم سوریه در نفی هویت ملی و انکار حقوق کردها همزمان با سیاستهای دیگر این رژیم ، وسیله دیگری است که به کمک آن «حقوق ملی کردها» بعنوان بخشی از جامعه بشری نادیده گرفته می شود. سند گویای این واقعیت. دو کتاب «منذر الموصلی» نویسنده سوری است. «منذر الموصلی» می گوید: «الاکراد یعیشون فی الوطن العربی و یتمتعون بحقوق متساویه و یودون واجبات متماثله»

«کردها در سرزمین اعراب زندگی می کنند و حقوق و وظایف یکسان دارند».

نامبرده این جملات را به عراق نیز تعمیم داده و ادعا می کند حکومت عراق نیز حقوق کردها را محترم می شمارد.

«منذر الموصلی» در کتاب دوم خود نیز، به همان شیوه، تاریخ واقعی ملت کرد را نادیده گرفته تلاش می کند کردها را نه مالک سرزمین کردستان بلکه مهاجرانی بنامد که از مکانهای دیگری به کشور سوریه مهاجرت کرده اند. در فاصله ۱۹۹۱/۸/۵ الی ۱۹۹۱/۸/۲۳ هیات ویژه مبارزه با نژاد پرستی در اجلاس چهاردهم ژنو، از دولت سوریه درمورد نژاد پرستی حکام سوریه علیه کردها توضیح خواست. نماینده سوریه نیز در پاسخ ادعا کرد که مسئله ای به نام کرد در سوریه وجود ندارد و کردها خود را از جامعه سوریه جدا نمی دانند. این در حالی است که نماینده سوریه این واقعیت، مسلم را که زبان و فرهنگ کردها در سوریه تا به امروز نیز ممنوع است، بیشرمانه پنهان می کند و از مسأله‌ابطال شناسنانه صدها هزار کرد بسادگی می گذرد.

بارلمان اروپا در قطعنامه مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۹۲ خود، پس از بحث در مورد مناطق کردنشین تحت سلطه در ماده ۲۳ از سوریه می خواهد دست از سیاست تعریب در کردستان بردارد، نظامیان را از مناطق کردنشین خارج و زندانیان سیاسی آن کشور را که عمدتاً کرد هستند، آزاد نماید. پارلمان اروپا همچنین در ۱۶ ژوییه ۱۹۹۳ قطعنامه دیگری در مورد کردستان صادر نمود. در این قطعنامه راجع به کردستان تحت سلطه سوریه آمده است: «با در نظر گرفتن سیاست سرکوبگرانه ای که توسط رژیم سوریه علیه کردها اتخاذ شده است ...» در بند دوم نیز می گوید: « از جامعه ای جهانی می خواهیم کشورهایی را که اقلیت کرد در آن زندگی می کنند، برای رعایت حقوق فرهنگی، دموکراتیک این ملت تحت فشار قرار دهند تا حقوق کردها بیش از این تضییع نشود. حکومت سوریه در کنار

بسیاری از دیگر حکومتهای خاورمیانه تلاش کرده است به بهانه حفظ یکپارچگی عراق، حکومت کردی جنوب کردستان را که در چارچوب مرزهای عراق تاسیس شده است نابود نماید. بموجب قطعنامه شماره ۶۸۸ سازمان ملل متحد بیشتر مناطق کردنشین تحت سلطه عراق از سال ۱۹۹۱ بصورت منطقه امن و تحت نظر سازمان ملل اداره می شوند. نمایندگان پارلمان کردستان و هیات وزیران کرد نیز در حکومت کردستان با آراء عمومی مردم انتخاب شده و امور سیاسی - اداری مناطق کردنشین را اداره می کنند...

آنچه تا کنون گفتیم مبین این واقعیات است که کشورهای گروه سلطه در کردستان با طراحی و اجرای سیاستهای امحای جمعی، کمر به نابودی ملت کرد بسته اند. کردها امروز بیش از هر زمان دیگری با تهدید نابودی مواجهند. رژیمهای سلطه در کردستان با اتخاذ سیاست مشترک، برنامه هایی همه جانبه برای کشتار کردها، کوچهای اجباری جمعی، تبعید، غارت و ذوب ملیت کردها طراحی و اجرا می نمایند. هر زمان نهضت ملی کردها به مرحله ای از قدرت و نفوذ رسیده باشد که با گردآوری پتانسیل های لازم نقشی محوری برای رهایی ملت کرد از ستم گروه سلطه ایفا کند، رژیمهای ترکیه، سوریه و عراق با همکاری آشکار، تمام نیروهای خود را برای سرکوبی قیام ملت کرد جمع آوری کرده اند.

کردها هرگز به وضع موجود عادت نکرده اند آنها در حافظه تاریخی خود، این نکته را فراموش ننموده اند که کردستان سرزمین تجزیه شده ای است که تنها بخاطر منافع استعمار در خاورمیانه چند پاره شده است. «کمال میراودلی» می گوید: «گروه سلطه خود می داند کردستان هرگز راضی به تجزیه و الحاق به کشورهای گروه سلطه نبوده است بنابراین با عقب نگه داشتن کردستان از نظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تلاش فراوان می کند کردها را از یکدیگر بریده و سرانجام در نظام سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود ذوب نماید»

بخش سوم

دفاع مشروع ملت کرد

کشورهای گروه سلطه در کردستان. با ارتکاب ژینوساید، ملت کرد را با تهدید جدی ذوب ملیت مواجه کرده اند. در بخش دوم راجع به این موضوع بتفصیل سخن گفتیم و توضیح دادیم که کشتار جمعی ملتها یک تاوان بین المللی است و بررسی آن الزاماً باید در دادگاههای بین المللی انجام شود. در اینجا به بررسی پیمان نامه های مربوط به ژینوساید می پردازیم:

۱- موضوع ژینوساید: از آنجا که جامعه بین الملل موظف به دفاع از حقوق ملتها، نژادها، اقوام و پیروان مذاهب مختلف است، هر اقدامی که این حقوق را در معرض تهدید یا نابودی قرار دهد، اعم از نابودی فیزیکی، ذوب ملیت، نابودی ملی، فرهنگی و اقتصادی صرفنظر از هدفی که عاملان آن دنبال می کنند ژینوساید تلقی می شود. از این رو در حقوق بین الملل ، تمام موارد ژینوساید مو بمو تشریح و موارد اتهامی و نوع مجازات آن بطور کامل تعیین شده است.

قربانی ژینوساید، قوم، ملت، اجتماع، نژاد یا گروهی از پیروان مذاهب مختلفند که با شیوه های گوناگون هدف قرار می گیرند. ویرانی شهرها، روستاها اماکن تاریخی، آثار باستانی، سرچشمه های تمدن، شیوع فساد، فحشا، بیکاری، اعتیاد و ... از نتایج ژینوساید است.

۲- عامل ژینوساید: عامل ژینوساید فرد یا افرادی هستند که آمران و عاملان ژینوساید محسوب شده و ارتکاب این عمل توسط آنها توسط مراجع ذیصلاح با ثبات رسیده است. عاملان ژینوساید ممکن است گروهها، سازمانها، دولتها و ... باشند امروز تروریسم بین الملل و عوامل مؤسس آن نیز بعنوان تاوانباران ژینوساید معرفی می شوند.

۳- سلسله مراتب عاملان ژینوساید:

نخست: پیشنهاد (ژینوساید حکومت، افراد یا یک شخص)

دوم: نوع و کیفیت رفتار

در ژینوساید موارد زیر مورد بررسی قرار می گیرد

الف: تدارک بالقوه یا بالفعل برای ارتکاب جنایت

ب: اقدام به ژینوساید

ج: همکاری درارتکاب ژینوساید

د: مکان، زمان، موقعیت و انگیزه ژینوساید. از آنجا که کشتار جمعی صرفاً مربوط به دوران جنگ نیست و در زمان صلح نیز انجام می گیرد، بنابراین در تمام دورانها و در همه مکانها قابل بررسی است و چون قانون بین الملل و حقوق بشر را تهدید می کند، برای تمام ساکنان زمین مسوولیت ایجاد می کند.

با توضیحات فوق در می یابیم که ملت کرد، یک قربانی ملی ژینوساید توسط کشورهای گروه سلطه در زمانهای گوناگون، مقاطع مختلف و یا ابزارهای ویژه است. کشتار فیزیکی، ذوب ملیت، نابودی فرهنگی و اقتصادی، اکوساید، بیوساید، استفاده از سلاحهای شیمیایی و میکروبی، ویران نمودن اماکن مقدسه و آثار کهن تاریخی، سیاستهای تجهیل، تعریب ، ترک کردن، عقب نگاه داشتن اقتصادی، اجتماعی، تحقیر، شیوع فساد، بیکاری ، اعتیاد و ... همه و همه سیاستهایی است که در زمانهای مختلف توسط حکومتهای گروه سلطه در بخشهای مختلف کردستان طراحی واجرا شده است.

بارها گفته ایم که ژینوساید، نقض آشکار حقوق نوع بشر است و بموجب قوانین بین الملل مستوجب محاکمه و مجازات عاملین و مجریان این جنایت ضد بشری است، اما ساز و کار حاکم بر روابط سیاسی- اقتصادی نظامها در جهان امروز جایی برای حقوق نوع انسان باقی نمی گذارد. شناسایی یا عدم شناسایی یک اقدام بعنوان ژینوساید، محاکمه عوامل آن، نوع دادگاه محاکمه کننده، درجه مشروعیت وکلای دادگاهها و نوع محکومیت متهمان کاملاً تحت تاثیر شرایط

سیاسی و بازتابی از کیفیت روابط بین المللی است و حقیقت همواره قربانی مصلحت می شود.

پروفسور «واسیلینیکه» می گوید: «قوانین بین الملل همواره متاثر از روابط بین الملل هستند و در این تاثیر و تاثر، تنها حقوق بشر پایمال می شود. ابزارهای سیاسی ویژه چون Restoration (بهبود دادن)، Satis faction (جلب رضایت)، substitute(جانشین کردن) Reparation (جبران) و ... دستاویز مناسبی برای فرار کشورها، گروهها و جمعیتهای عامل ژینوساید از محاکمه دادگاهی و محکومیت بین المللی است.

مسوولیتهای بین المللی در برابر تاوان ژینوساید دو گونه اند:

۱- positive (مثبت)

۲- Negative (منفی)

۱- مسئولیت positive : شامل کنترل دائم و نظارت بر روابط اجتماعی کشورها، حکومتها و جمعتهای مختلف با هدف جلوگیری از زمینه سازی، طراحی و اجرای ژینوساید است.

۲- مسوولیت Negative : مجازاتهای سنگین برای عاملان ژینوساید و کسانی که بنیانهای اجتماعی را نقض و حقوق بشر را زیر پا می گذارند.

این مسوولیتها علاوه بر بعد داخلی و در قوانین داخلی کشورها، در بعد بین المللی نیز طرح (قوانین بین المللی) و فقط در صورت وجود ضمانت اجرایی عملی می شوند.

در مورد مسوولیت positive ، بند ۲۴ از منشور سازمان ملل متحد میگوید:

«کشورهای عضو سازمان ملل متحد با: حمایت کامل از امنیت و صلح جهانی: ضمن پشتیبانی از اقدامات کمیته بین المللی صلح، با این کمیته در عالیترین سطوح همکاری می نماید. در بند ششم از منشور ملل متحد راجع به کشورهای

که حقوق بین المللی نقض می کنند، آمده است: اگر یکی از اعضای سازمان ملل متحد به شیوه ای سیستماتیک، قوانین بین المللی را نقض کند، مجمع عمومی می تواند باتفاق آراء آن کشور را از سازمان ملل اخراج نماید».

سازمان ملل متحد در قطعنامه 545/vi مورخ ۱۹۵۲/۲/۵ اعلام می کنند که یک ماده قانونی برای تضمین اجرای قوانین سازمان ملل متحد، در چارچوب یک پیمان نامه بین المللی راجع به حقوق بشر، تصویب خواهد کرد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه مصوبه خود می گوید: «تمام خلقهای جهان، حق تعیین سرنوشت دارند و کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد، ملزم هستند به این حق احترام بگذارند. آنها وظیفه دارند تمام تلاش خود را برای احقاق حق طبیعی ملتها (حق تعیین سرنوشت) بکار گیرند»

بند ۷۳ منشور ملل متحد با تاکید مجدد بر حق تعیین سرنوشت ملتها، خلقهای جهان را به بهره مندی از مواهب خلقت در محیطی امن و توام با صلح و آرامش دعوت می نماید تا جهان در پرتو صلح به تعالی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست یابد. منشور ملل متحد عملی شدن این بند را منوط به رعایت حقوق سیاسی مشروع ملتهای جهان می داند. بنابراین کشورهای گروه سلطه که اتفاقاً همگی از اعضای سازمان ملل متحد و مدعی رعایت حقوق بشر نیز می باشند، موظفند حق ملی کردها را برای تعیین سرنوشت برسمیت بشناسند، اما نیروهای چند ملیتی اشغال کننده کردستان، نه تنها بدیهی ترین حقوق ملت کرد را نادیده می گیرند، بلکه کلیه تعهدات بین المللی خود را رعایت حقوق بشر زیر پا گذارده اند:

۱- شکستن کلیه قوانین حریم حقوق بین الملل (رعایت نکردن حقوق)

۲- اقدام عملی در ارتکاب ژینوساید علیه ملت کرد (اقدام عملی در نقض قوانین)

«ی. بلیونچلی» کارشناس سوئیسی حقوق بین الملل می گوید: «اگر زیر پا گذاشتن حقوق بین الملل، تهدیدی برای صلح جهانی تلقی شود، نه تنها کشور قربانی، بلکه تمام کشورهای جهان موظف به دفاع از قوانین جهانی هستند تا نظام جهانی بتواند در برخورد با ناقضین حقوق بشر، موضعی هماهنگ اتخاذ نماید»

از نظر ما نه تنها کشور قربانی ژینوساید بلکه هر ملتی — حتی در صورت نداشتن یک کشور مستقل - لزوماً باید توسط نظام حقوق بین الملل مورد حمایت قرار گیرد، چرا که صرف نداشتن یک کشور و فقدان سیستم حکومتی برای چانه زنی در عرصه جهانی، مسوولیت جامعه بین المللی را در دفاع از حقوق طبیعی انسانها ساقط نمی کند.

در کردستان تحت سلطه عراق و ترکیه، کردها نه تنها قربانی ژینوساید هستند ، بلکه دشمنان ملت کرد، همزمان «اکوساید» و «بیوساید» را نیز در مناطق کردنشین انجام می دهند (سیاست زمین سوخته و نابودی بیولوژیک) «اکوساید» مکان جغرافیایی ویژه ای را بنابودی می کشاند و همیشه این احتمال وجود دارد که شدت عملیات بگونه ای باشد که یک اکوسیستم را بطور کامل نابود و یا در مقیاس گسترده ای مختل نماید. اکوساید اگر چه در یک منطقه جغرافیایی ویژه انجام می شود، اما تبعات زیستی آن ، دیگر مناطق جغرافیایی را نیز تحت تاثیر قرار می دهد.

کاربرد سلاح شیمیایی و میکروبی، استفاده از بمبهای ناپالم و فسفری، سوزاندن باغها و مزارع کشاورزی، منحرف نمودن مسیر رودخانه ها، پر کردن چاههای آب و ... همه و همه ملت کرد را در معرض نابودی و سرزمین کردستان را در خطر از میان رفتن قرار داده است.

مسموم نمودن خوراک، آذوقه، میوه ها با انواع مواد شیمیایی و آلوده نمودن آب مشروب با انواع میکروبها سبب ایجاد امراضی چون کلرا (وبا)، تیفویید،

پاراتیفوئید، دیسانتری، تولاریمیا، هپاتیت، آلودگی های انگلی و انواع مختلف سرطان ها می شود.

استفاده از سلاحهای بیولوژیک نه تنها منجر به مرگ یک نسل از انسانها می شود، بلکه اثرات ناشی از جهش ژنتیکی آن، نسلهای بعد را با خطر مرگ، نقص عضو، فلج و ... مواجه می سازد.

در تاریخ ۱۹۷۷/۵/۱۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ای ، استفاده از هر گونه سلاح یا سیاستی را که منجر به زیان رساندن به نسل یا نسلهای بعد، زمینهای آباد و منابع آب شود ممنوع کرد. در بند نخست این پیمان نامه آمده است : «تمام کشورهای امضاء کننده این پیمان نامه موظفند از بکارگیری ابزارهایی که اکوسیستم را به نابودی می کشانند چه در شرایط جنگ، چه شرایط صلح خودداری کنند».

بموجب بند دوم نیز: «هر اقدامی که منجر به تغییر شرایط طبیعی زمین، آب و هوا شود، اکوساید محسوب شده و ممنوع است.

در ماده یکم از بند ۲۴ منشور ملل متحد، همچنانکه پیش از این نیز گفتیم، سازمان ملل متحد موظف است با پشتیبانی کشورهای عضو کلیه اقدامات مقتضی را در استقرار امنیت و آرامش مناطق بحران زده فراهم آورد.

بموجب بند پنجم نیز اعضای سازمان ملل متحد « به قطعنامه های این سازمان احترام گذارده و موظف به اجرای مفاد آن هستند»

پیمان نامه ۱۹۴۸ در مورد ممنوعیت ژینوساید و محکومیت مسئولان آن، ژینوساید را یک جرم بین المللی دانسته و تأکید می کند:

۱- این اقدام بسیار هولناک بوده و نوع بشر را تهدید می کند ژینوساید نه فقط در زمان جنگ بلکه در زمان صلح نیز انجام می گردد.

۲- ژینوساید در عصر حاضر نیز بدون جنگ علیه بسیاری از ملتها در حال طراحی و اجرا است در جهان امروز ملت کرد بزرگترین قربانی ژینوساید است.

عراق ، ترکیه و سوریه جنگی ابدی علیه ملت کرد آغاز کرده اند، پروسه نابودی ملت کرد به شیوه های گوناگون دنبال می شود و ساختار حیات فکری و اجتماعی مردم کردستان بر اثر هجوم همه جانبه دچار آشفتگی گشته است.

مجامع بین المللی تا کنون نتوانسته اند مسئله ژینوساید ملت کرد را در کشورهای گروه سلطه حل کنند چرا که این کشورها هر گونه ادعای جوامع حقوق بشر را «دخالت در امور داخلی» و هر نوع دفاع مشروع خلق کرد را «اقدام علیه امنیت ملی» تلقی کرده و جنایات خود را با قوانین ساختگی توجیه می نماید، اما بموجب قوانین بین الملل «نقض حقوق بشر، آپارتاید، ژینوساید، تبعیض نژادی و عدم حق تعیین سرنوشت ملتها» یک اتهام بین المللی بوده و فقط منحصر به قوانین داخلی کشورها نیست. واقعیت آن است که هیچ کشوری نمی تواند بخاطر ارتکاب یک جنایت، عادلانه، خود را محاکمه نماید، چرا که هر نظام حاکمی که در توجیه اعمال خود، دلایلی برای خود دارد، قادر و یا مایل به قضاوت و داوری در مورد خود نیست.

در بند ۲۶ پیمان نامه وین درباره قطعنامه مورخ ۱۹۶۹/۵/۲۴ هنگامی که سخن از قوانین داخلی به میان می آید، راجع به عدم کارایی این قوانین در برخورد با مسائلی چون ژینوساید، مطالبی بتفصیل آمده است «پروفسور و.گ» بوتیگیویچ می گوید: «لازم است مکانیسم هماهنگی برای انطباق قوانین داخلی کشورها و قوانین بین الملل ایجاد شود تا سیستم قانونی واحدی بر فعالیتها و اقدامات کشورها، گروهها، دولتها و جمعیتها نظارت نماید.

کشورهای گروه سلطه هیچگاه به هویت کردها به عنوان یک ملت اعتراف نکرده اند. تاریخ و فرهنگ کردها را برسمیت نشناخته و «حق تعیین سرنوشت» برای او قائل نیستند. اگر چه در بند پنجم از قانون اساسی مصوبه ۱۹۷۰ عراق، بر وجود دو ملت در عراق صحه گذارده شده اما این اعلام تنها نوشته ای بر روی

کاغذ و فاقد ضمانت اجرایی در رعایت حقوق ملت کرد به عنوان یک ملت برابر با عرب است:

«ب – یتالف الشعب العراقی من قومیتین رئیستین، العربیه و الکردیه و یوکد هذا الدستور علی الحقوق القومیه للشعب الکردی و علی حقوق جمیع الاقلیات ضمن الوحده العراقیه»

«مردم عراق از دو ملت اصلی تشکیل شده اند، عرب و کرد. این قانون، حقوق کردها و سایر اقلیتهای عراق را برسمیت می شناسد»

از آنجا که در جهان ، هیچ ملتی، بدون سرزمین مادری و خاک تعریف نمی شود چنانکه در قانون، از سرزمین کردستان بعنوان میهن کردها یاد نشود، این قانون فاقد ارزش بوده و بی محتوا است.

ماده نخست از بند پنجم قانون اساسی عراق می گوید: « العراق جزء من الامه العربیه» یعنی : «عراق بخشی از امت عربی است» و این بدان معناست که سرزمین عراق با تمام ساکنان و کلیه اقلیتهایش، جزیی از اعراب است و این بمفهوم نفی جغرافیایی سرزمین کردستان می باشد واقعیت آن است که کردستان تحت سلطه عراق، در سالهای اولیه پس از جنگ اول جهانی به تابعیت اجباری عراق درآمد درست بهمان ترتیب که تجزیه سرزمین کردستان منجر به الحاق اجباری مناطق کردنشین به ترکیه و سوریه نیز شد. امروز کردستان در عراق و سوریه بخشی از سرزمین اعراب و در ترکیه بخشی از خاک ترکها بوده و کردها نیز جزیی از ملت عرب و ملت ترک محسوب می شوند. سیاست «تعریب» کردها در سوریه عراق و سیاست «ترک کردن» کردها در ترکیه به شیوه های مختلف انجام می گردد تا این تجزیه تاریخی در غبار زمان و طوفان کید مشروعیت پیدا کند.

در قطعنامه پایانی کنگره پانزدهم حزب بعث عراق درباره هویت ملی کردها آمده است: «القومیات التی تمتلک لغات و سمات متمیزه عن اللغه والسمات العربیه و التی تعیش فی الوطن العربی منذ حقبه طویله کاالقومیه الکردیه قد ارتبطت بالامه

العربیه بوشائج عمیقه الجذور فهی اصلا تعیش منذ نشاتها و عبر هذه الحقبه فی الارض التی عرفت تاریخیا بالوطن العربی».(۲۴)

«ملتهایی مانند ملت کرد که از نظر زبان و خصلت قومی با اعراب متفاوت بوده و در کنار اعراب زندگی می کنند، در طول تاریخ در سرزمین عرب بسر برده اند» و بدین ترتیب مراحل تاریخی تجزیه کردستان ، از هم گسیختگی ملت کرد و حتی ریشه های نژادی کردها نیز جهت مشروعیت بخشیدن به سلطه، کاملاً بفراموشی سپرده شده و هر روز با استدلالی جدید اما محتوایی تکراری و نیتی شوم، کرد را اصالتاً عرب یا ترک می نامند. مسأله کردها و «حق تعیین سرنوشت ملت کرد» در این کلافهای پیچیده جعل و کذب و دروغ تاریخی، جامعه بین المللی را نیز دستخوش آشفتگی و سردرگمی می نماید. جامعه بین الملل هنوز نتوانسته است در تصمیم گیریهای خود راجع به کردستان، با قاطعیت به تجزیه کردستان، اشغال سرزمین کرد واستعمار مادون کلاسیک کردها اعتراف کند. جمعیتهای دفاع از حقوق بشر هنوز هم تحت تاثیر القائات سیاسی ، کردستان تحت سلطه عراق را کردستان عراق و کردستان تحت اشغال ترکیه و سوریه را کردستان ترکیه و سوریه می نامند، در حالی که تاریخ قرن بیستم از تجزیه کردستان در سالهای دهه بیست میلادی و بزرگترین معامله امپریالیسم درخاورمیانه بدنبال «ننگ نامه لوزان» یاد می کند. بنابراین قوانین بین المللی نیز در برخورد با مسأله کردها و کردستان با اتخاذ مواضعی بعضاً ناآگاهانه و غالباً مصلحت جویانه، حقیقت این ملت دربند را خواسته یا ناخواسته مخدوش می نمایند.

غالب کشورهای جهان پیش از جنگ دوم جهانی با در نظر گرفتن قوانین بین المللی، قوانین داخلی خود را بطور نسبی با نظام جهانی هماهنگ کردند. قانون بلژیک در اصل ۶۸ و قانون سویس در اصل ۱۳ معاهدات و قطعنامه های بین المللی را به عنوان بخشی از قوانین داخلی خود پذیرفته اند. بسیاری دیگر از کشورهای جهان نیز پس از جنگ دوم جهانی پذیرش پیمان نامه های بین المللی

را بنام قانون، آغاز کردند. بعنوان نمونه: اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری آلمان می گوید: «کلیه قوانین مصوب بین المللی، بخشی از قوانین داخلی تلقی شده و کلیه ساکنان آلمان موظفند به این پیمان نامه ها چون قانون اساسی آلمان احترام بگذارند» کشورهای گروه سلطه در کردستان بدلایل مختلف از جمله عدم ثبات سیاسی، ماهیت استبدادی حکومتی، قدرت فراوان ارتش در ساختار سیاسی و مهمتر از همه «فقدان مشروعیت قانونی در حکومت برکردستان»، کلیه قوانین بین المللی را زیر پاگذارده وغالباً متهم به نقص حقوق بشر می شوند.

ژینوساید همانطور که قبلاً گفتیم یک تاوان بین المللی بوده و متهم یا متهمان به این اقدام با تکیه بر چهار فاکتور اولیه شناسایی می شوند: ۱- هدف ژینوساید ۲- سرپیچی از قانون ۳- زیانهای ناشی از ژینوساید ۴- ارتباط سرپیچی از قانون و زیانهای ناشی از آن

کشورهای گروه سلطه در کردستان اگر چه عضو سازمان ملل بوده و درتصویب قطعنامه های صلح، بعضاً پیشگام نیز هستند، اما همچنان حقوق ملت کرد را لگدمال می کنند و نظام حقوقی جهانی نیز تنها به صدور چند پیمان نامه بشارت وانذار و بدون هیچگونه ضمانت اجرایی اکتفا می کند.

در مقدمه منشور ملل متحد چنین آمده است : « برای استقرار عدالت وامنیت و عملی ساختن پیمان نامه ها و قوانین بین المللی در کنار یکدیگر قرار گرفته ایم تا در دنیایی آزاد به تعالی نوع بشر یاری رسانیم»

ملت کرد نیز همچون سایر ملل جهان دارای حقوقی است و تا زمانیکه این حقوق اعاده نشود، برابری و مساوات با ملل دیگر برای کردها شعاری بیش نخواهد بود. کشورهای گروه سلطه و جامعه جهانی، سرانجام روزی باید بپذیرند کردستان سرزمینی تجزیه شده است و ترکیه ، سوریه و عراق در اشغال کردستان و تداوم سلطه بر ملت کرد، هیچ حق مشروعی ندارند. دفاع ملت کرد و مبارزه آن

برای رهایی از سلطه چون تمامی نهضتهای آزادی بخش تاریخ، خصلتی حق جویانه داشته و با تعریف واقعی انسان، حقی کاملاً طبیعی است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطع نامه‌ی مورخ ۱۹۴۶/۱۲/۱۱ با تأکید مجدد بر قوانین دادگاه بین المللی جنایات جنگی در نورنبرگ آنها را قوانین بین المللی دانسته و کشورهای جهان را موظف می کند به این قوانین احترام بگذارند.

در بند دوم از قانون شماره ۱۰ دادگاه نورنبرگ درباره محکومیت جنایتکاران جنگی به اتهام «اقدام علیه صلح» و «اقدام علیه انسانیت» فاکتورهای زیر بعنوان جرم معرفی می شوند.

۱- اقدام علیه صلح بین الملل

۲- اتهامهای نظامی

۳- اقدام علیه انسانیت شامل: وحشیگری، اقدام به خشونت با قتل عام، گلوله باران، اسارت زندان، تجاوز به زنان ، کوچ اجباری ، تبعید سیاسی، تبعیض نژادی و تبعیض دینی.

در بند چهارم پیمان نامه ۱۹۴۸ راجع به ممنوعیت ژینوساید و مجازات محکومین آمده است:

«کسانی که مرتکب عمل ژینوساید شوند، یا علمی انجام دهند که در بند سوم آمده است (طراحی ژینوساید، تحریک بانجام ژینوساید و تلاش برای ارتکاب ژینوساید) بدون در نظر گرفتن قوانین داخلی کشور متبوع خود، محاکمه و مجازات می شوند. مصونیت سیاسی متهمان، تاثیری در اتهامات آنان نخواهد داشت»

کمیته قوانین بین الملل سازمان ملل متحد (گزارش سال ۱۹۸۶) در ماده سوم با اشاره به اتهام «اقدام علیه صلح و امنیت جهانی» می گوید: «مشارکت سیاستگذاری، تلاش، تحریک و اقدامی که منجر به تهدید صلح و امنیت جهانی شود...»

در پاراگراف دوم از بند دوم قانون شمار ۱۰ دادگاه نورنبرگ آمده است:

«صرفنظر از موقعیت سیاسی افراد در کشورهای متبوع خود، هر کس مرتکب یکی از اعمال فوق شود، گناهکار بوده و مشمول محاکمه و مجازات است:

۱- رهبری و عاملیت ژینوساید

۲- مشارکت در ارتکاب جنایت (فرماندهی یا تحریک)

۳- رضایتمندی از اقدام به جنایت و یا حمایت رسمی از آن

۴- طراحی اولیه ژینوساید و تامین امکانات جانبی (مادی، تبلیغاتی و ...)

۵- عضویت در گروه با تشکلی که بنوعی با ژینوساید در ارتباط باشد

فراموش نکنیم که قانون دادگاه توکیو (۱۹۴۶) نیز بلحاظ ساختاری، چون دادگاه نورنبرگ است. دادگاه توکیو هم به همان مطالبی اشاره می کنند که پیش از آن دادگاه نورنبرگ در مورد اتهامات بین المللی شرح داده بود.

«وی اریچاگه» در تعریف جنایت بین المللی می گوید: « هر رفتاری که قانون بین المللی را نقص و جامعه جهانی را با تهدید نابودی روبرو کند، یک جنایت بین المللی است».

مسوولیت کشورها در برابر قانون بین الملل، پایبندی آنها به این قانون و اتخاذ موضع مشترک در برابر جنایتکاران بین المللی بستر مناسبی برای هماهنگی جهانی و بهترین ضامن اجرایی برای محاکمه مجازات گناهکاران و همچنین عدم تکرار آن از سوی افراد ، گروهها وکشورهای مختلف است. با این شرط که کشورهای جهان فارغ از موضع گیریهای سیاسی، واکنشهای محتاطانه و بعضاً سکوت، صرفاً انسانها احترام گذارند.

بخش «قانون جنایت علیه صلح و امنیت جهانی» با تکیه بر منشور ملل متحد می گوید: « در صورتی که ژینوساید در چارچوب مرزهای یک کشور و علیه قوم، گروه، ملت و جمعیت نژادی، مذهبی یا فرقه ای خاصی انجام شود، کشور یا

کشورهای دیگری حق خواهند داشت، جهت دفاع از جامعه جهانی و بدلیل تحقیر وجدان بشری از سوی عامل یا عاملان جنایت، بهر شکلی که لازم می دانند، مداخله نمایند.

در سی و هفتمین نشست سالیانه کمیته حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵، بخش مسوولیت دولت ها در بند ۱۴ از ماده دوم بروشنی آمده است که اگر یک دولت، مرتکب جنایت بین المللی شود، کشورهای دیگر نیز مسوول خواهند بود:

۱- هیچ کشوری حق ندارد جنایت بین المللی کشور دیگری را مشروع بداند

۲- حمایت و پشتیبانی از حکومت جنایتکار با هدف دفاع بین المللی چه در حرف و چه در عمل جایز نیست

۳- کشورهای جهان موظفند راههای مناسب همکاری برای انجام وظایف را جستجو و درمقابله با جنایات بین المللی، مواضع مشترک اتخاذ کنند.

کمیته صلح سازمان ملل متحد می تواند دادگاهی جهانی برای محاکمه جنایتکارن جنگی تشکیل دهد. در این باره نیز بند چهارم از بخش مربوط به مسوولیت دولتهای کمیته قوانین بین الملل سازمان ملل متحد سال ۱۹۸۵ می گوید:

«نتیجه قانونی رفتار دولتها علیه قانون بین الملل، سازمان ملل متحد را در اتخاذ تدابیر لازم جهت حفظ صلح و آشتی بین المللی مختار می سازد»

هنگامی که از مسوولیت بین المللی دولتها می گوییم، لازم است از اصول اساسی آن نیز سخن بمیان آوریم، چون کیفیت ذاتی قوانین را نشان داده و یک نظام کلی در اختیار ما می گذارد این اصول بشرح زیر هستند.

۱- اصل «اساس مسوولیت بین المللی دولت زمانی قوام می گیرد که بنیاد قانونی مستحکمی داشته باشد. بنیاد قانونی مسوولیت دولت، بمعنای وجود

ضمانت اجرایی برای التزام دولتها به قوانین بین المللی است. از نظر قوانین بین المللی، زیر پاگذاردن قانون بین المللی برای دولتها ایجاد مسوولیت می کند.

۲- اصل « تقسیم ناپذیر بودن»: در صورت ارتکاب جنایت بین المللی از سوی یک دولت، آن دولت نمی تواند با مقصر جلوه دادن زیر مجموعه های خود، از مسوولیت جنایت شانه خالی کند. بنابراین در صورت وقوع یک جنات بین المللی از سوی ارگانهای تحت نظارت آن کشور، تنها حکومت مرکزی مسوولیت مستقیم جنایت را بر عهده خواهد داشت.

۳- «اصل تفکیک» : در صورتی که ثابت شود فرد، گروه یا جمعیتی که مرتکب جنایت شده است، هیچ گونه وابستگی سیاسی- اقتصادی و ... به دولت یک کشور ندارد، هر گونه مسوولیتی از دولت آن کشور سلب خواهد شد، مگر آنکه ثابت شود گروه فرد و یا جمعیت مزبور بنوعی با دولت متبوع خود در ارتباط بوده است.

لازم به تذکر است که قوانین مصوبه سازمان ملل در مورد جنایات بین المللی نه بصورت توصیه و سفارش، که در کمال قاطعیت و با امر و نهی تصویب وبر اجرای آن تاکید شده است (این گونه قوانین در اصطلاح jus coges - آمر هستند) بنابراین همه کشورهای جهان اعم از عضو یا غیر عضو سازمان ملل، موظفند در ممنوعیت ژینوساید محاکمه و محکومیت عوامل آن بصورت بین المللی مشارکت کنند.

«ی. براونلی» در این باره می گوید: «هر اقدامی که منجر به نقض قوانین بین الملل شود، برای عاملان و آمران آن مسوولیت بین المللی ایجاد می کند».

۴- اصل «تناسب»: محکومیت و مجازات دولت ناقص قانون، باید با نوع و کیفیت جنایتی که علیه قربانیان انجام شده است، متناسب باشد.

۵- اصل «محاکمه دادگاهی»: دادگاه محاکمه جنایتکاران جنگی باید بصورت علنی تشکیل و در چارچوب قوانین بین المللی باشد

در بخش دیگری از بند دوم قانون شماره ۱۰ دادگاه نورنبرگ ماده ۴ آمده است:

«هرکس در هر مقام رسمی، حتی در صورت زعامت کشور خود، در قبال ارتکاب جنایت بین المللی مسوول بوده وهیچ عاملی در تقلیل مجازات وی موثر نخواهد افتاد»

در برگه B از بند دوم قانون شماره ۱۰ دادگاه نورنبرگ با اشاره به درجات اتهامی آمده است: «اگر شخص یا گروهی بفرمان رهبر یا فرمانده خود مرتکب جنایت شود، آن شخص یا گروه بهیچ وجه نمی تواند به بهانه «المامور المعذور» از محاکمه و محکومیت شانه خالی کند، هر چند ممکن است اثبات این مسألهدر تخفیف مجازات موثر واقع شود»

از آنجا که ژینوساید یک اقدام بین المللی بسیار خطرناک است، هیچگاه شامل «قانون مرور زمان» نخواهد شد و در هر زمانی قابل بررسی و محاکمه است.

بموجب بند نخست از پیمان نامه مصوب ۱۹۶۸ درمورد رابطه جنایت بین المللی و قانون گذر زمان آمده است: « در مورد اقدامات غیر انسانی، به زمان وقوع آن اهمیتی داده نمی شود همچنانکه در قانون دادگاه نظامی نورنبرگ مورخ ۱۹۴۵/۸/۸ نیز به آن اشاره گشته است: عملیات مسلحانه، اشغال کشورها و رفتار ضد انسانی، آپارتاید و ژینوساید»

در بند پنجم از گزارش کمیته قوانین بیمن الملل سازمان ملل متحد، درباره هدف این سازمان از «نادیده گرفتن مسأله زمان» درمورد جنایات بین المللی آمده است : «اقدام علیه صلح جهانی و انسانیت بدلیل ماهیت آن، هرگز شامل قانون گذر زمان نخواهد شد».

با توجه به آنچه گذشت، ادعای ما برای اثبات ژینوساید علیه ملت کرد، شکلی مستند بخود گرفت. ژینوساید یک جنایت بین المللی و نقض آشکار حقوق ملت کرد است. کشورهای گروه سلطه در کردستان بدون توجه به هیچ

قانون بین المللی، سیاستهای خود را در مورد نابودی که پیمان نامه مورخ ۱۹۴۸ ممنوعیت ژینوساید را امضا کرده اند از آنجا که ژینوساید یک جنایت بین المللی و اقدامی کاملاً غیر انسانی است، کشورهای دنیا موظفند:

۱- با ملت کرد همکاری کنند تا کردها بتوانند ضمن دفاع از حقوق مشروع خود، سرانجام روزی به جامعه جهان بپوندند

۲- مرتکب ژینوساید نشده و ارتکاب این جنایت را - تئوری و عملی - ممنوع نمایند

۳- قوانینی را که با استناد به آنها می توان از ژینوساید بعنوان یک عامل سرکوب و تداوم سلطه استفاده کرد، از قوانین اساسی خود حذف نمایند.

۴- کشورهای گروه سلطه در کردستان را بخاطر ارتکاب ژینوساید و کشتار ملت کرد تحریم و مجازات نمایند.

امروز کردها با یکی از بدترین دورانهای تاریخ خود روبرینـد. از یکسو در تلاش اثبات هویت خود بعنوان یک ملت، اثبات تجزیه کردستان و اثبات عدم مشروعیت حضور گروه سلطه در بخشهای مختلف کردستان و از دیگر سو در تقابلی نابرابر با دشمنان خود، تا از دامهای آزار، شکنجه، مرگ نیستی، فنا و ذوب ملیت رها شوند. با وجود تمام مشکلات، خصومتهای دیرین و سالهای طولانی اسارت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، این ملت همچنان راه خود را می رود و هر روز گامهای محکم تر و استوارتری بر می دارد. ملت کرد اگر چه با انواع سیاستها کشتار جمعی تحت فشار بوده است و نابودی فیزیکی را بخوبی می شناسد و اتفاقاً خوب هم دفاع می کند، اما در عرصه «ژینوساید روانی» با سیاستهای تسویل، تزیین، اضلال، خدعه وعده های دروغین، ایجاد آروزهای موهوم، وسوسه، انحراف، سرگردانی و سقوط اغوا، غفلت، فقدان خودآگاهی، عدم پذیرش حقایق، احساس ضعف، سفاهت، گیج شدن ، شک و تردید در حقایق برداشت غیر واقع بیانیه از حقایق و ... نتوانسته است همچون میدان رو در روی کار زار آن

چنانکه باید مقاومت کند و با واکنشهایی چون همانند سازی، توجیه ودلیل تراشی، خیالبافی، واپس زنی، سرزنش خود و دیگران، انکار، پرخاشگری درونی و ... با تهدید بی هویتی مواجه است. پذیرش تدریجی سیاستهای گروه سلطه توان مقابله ملت کرد را از طغیان به اعتراض ، از اعتراض به تسلیم و از تسلیم به تحمل تنزل داده است تا جایی که معدودی از کردها با افتادن در دام «قیاسهای غیر منطقی» بتدریج حتی هویت خود را، شخصاً انکار می کنند با این وجود باز هم بر این نکته تاکید می کنیم که کردها درترکیه، سوریه و عراق راه خود را می روند، راهی بدون بازگشت که سرانجام تعارض ملت کرد و گروه سلطه را به سود حقیقت به مقصد رهنمون خواهد گشت.

سرانجام

گفتیم که ژینوساید بدلیل ماهیت خطرناک آن، در قوانین جدید بین المللی بعنوان یک عمل هولناک شناخته شده است. ژینوساید نه تنها شامل کشتار فیزیکی بلکه نابودی فرهنگی، ژینوساید بیولوژیک و ژینوساید اقتصادی نیز هست در شمال و جنوب کردستان، رژیم های ترکیه و عراق با ویران کردن مناطق مسکونی کردستان، نابودی اکولوژی و انهدام بیولوژیک (ژینوساید، اکوساید و بیوساید) تلاش می کنند سیاستهای همگون سازی ذوب ملیت و نابودی کردها و کرستان را عملی سازند.

در ژینوساید، تعداد قربانیان در نظر گرفته نمی شود، چون این اعتقاد وجود دارد که کشتار جمعی بدلیل ماهیت ضد بشری و نقض آشکار حقوق انسانها، نوع بشر و حیات انسان را تهدید می کند و بهمین دلیل نیز شامل مرور زمان نخواهد شد.

در ژینوساید، تمام کسانی که بنوعی با ارتکاب جنایت در ارتباط بوده اند، مسئولیت دارند و هر کس در هر مقامی باید محاکمه و مجازات شود.

کشورهای گروه سلطه در ترکیه، سوریه و عراق با اقدام هماهنگ، هدفی جز نابودی نهایی ملت کرد ندارند سیاستهای ترکیه و عراق را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- قتل عام جمعی
۲- کوچ اجباری کردها
۳- تعریب و تتریک (عرب کردن و ترک کردن)
۴- ویران کردن کردستان
۵- جعل تاریخ و نابودی فرهنگ ملت کرد
۶- ایجاد فشارهای اقتصادی و اجتماعی جهت تخلیه کردستان توسط کردها

۷- بکار بردن سیاست تجویع

۸- میلیتاریزه کردن کردستان

۹- مین گذاری مناطق کردنشین

۱۰- تغییر بافت جمعیتی کردستان

سیاتهای رژیم سوریه در کردستان بدلیل آنکه جنگ وجود ندارد بگونه ای متفاوت طراحی و اجرا می شود این سیاستها شامل:

۱- نابودی ملت کرد به شیوهٔ ذوب ملیت با اسکان اجباری عشایر عرب در مناطق کردنشین و مسلح کردن اعراب دراین مناطق.

۲- بزرگنمایی مسأله کردها و نهضت ملی کرد به عنوان تهدیدی علیه امت عربی.

۳- کوچ اجباری جمعی.

۴- تعریب برنامه ریزی شده

۵- ممنوعیت زبان و فرهنگ و جعل تاریخ ملت کرد

۶- سیاست کردی کردن مبارزات ملت کرد (کردها را بجان یکدیگر انداختن)

۷- سیاست تجهیل

۸- استفاده از سیاست «منطقه بسته نظامی» برای اشغال مناطق کردنشین توسط نیروهای نظامی و جایگزینی تدریجی اعراب

۹- محرومیت از حقوق اجتماعی با ابطال شناسنامه و عدم صدور اوراق هوین برای کردها.

۱۰-کنترل دائمی مردم کردستان با استفاده از دستگاههای جاسوسی و نظامی

در این کتاب تلاش کردیم با استناد به مدارک و شواهد گوناگون، بخشهای کوچکی از جنایات گروه سلطه در کردستان را بنگارش درآوریم. از ژینوساید

گفتیم، از قتل عام جمعی، از سیاست زمین سوخته، از تبعید اجباری جمعی، از جعل تاریخ، از نابودی فرهنگ. از سرکوب فریادهای آزادیخواهانه و ... گفتیم و از ذوب ملیت، گورهای دستجمعی و ... سخن بمیان آوردیم. با تمام این مصائب یک نکته را نباید فراموش کرد: «با فرمان نمی توان عضو خانواده ای یا حزء ملتی شد. خونی که از بدو تولد در رگهای انسان جریان دارد تا پایان عمر با او باقی می ماند ملت کرد بردهٔ هیچ قومی نیست کرد، بردهٔ نژادش، زبانش، مذهبش، مسیر رودخانه هایش و جهت سلسله کوهها یش است. این ارزشها به عمق وجود وی شکل می دهند و او را از عرب و ترک متمایز نگهمیدارند.

امپریالیسم اگر چه در دههٔ بیست میلادی سرزمین کردستان را از نظر جغرافیایی تجزیه کرد، اما هرگز نیاموخت که کرد یک ملت است و ملت نیز یک روح ، و کالبد را می توان تجزیه کرد اما روح را هرگز ... ملت کرد نیز از این واقعیت مستثنی نیست.

در ساعت ۸/۳۰ شب ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۴ صدام حسین، تلفنی با مسؤول زندان «الاحکام الخاصه» تماس گرفته و فرمان گلوله باران ۵۰۰۰ نفر از زندانیان را با دو بار تکرار جمله «شروع کن. شروع کن» صادر نمود. از بامداد روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۴ هر روز ۵۰۰ نفر از زندانیان با خودروهای نظامی روانه پادگان «بسمایا» شده و از مقابل سربازان نظامی مستقر در جادهٔ «سلمان پاک» عبور داده می شدند. این عملیات ۱۰ روز تمام بطول انجامید. پس از تیرباران این ۵۰۰۰ زندانی، هر خانواده موظف شده ۵۰ دینار عراقی بابت هزینه گلوله پرداخت کند...

شابک : ۳-۱۴-۷۳-۷۰-۹۶۴
ISBN:964-70-73-14-3